مجلهٔ حقیقت

علمی

فرهنگی

جهادی

محرم و صفر

۱۴۴۴ هجری قمری

سپتامبر و اکتوبر 2022

سنبله و میزان ۱۴۰۱ هـ

۵۵

ویژه سالنامه

سال نهم

شماره ششم



«امارت اسلامی» در سالی که گذشت

نهم سنبله؛ تحقق آرمان یک ملت در سایه‌ی امارت

دانش اقتصاد در قرآن

زندگینامه شهید مولانا مجیب‌الرحمن انصاری رحمه‌الله

د افغانستان یوسف شهید شو!

مجله علمی فرهنگی جهادی

حقیقت



د افغانستان اسلامی امارت

سال نهم، شماره ششم * محرم و صفر ۱۴۴۴ هـ ق * سنبله و میزان ۱۴۰۱ هـ ش *سپتامبر و اکتوبر ۲۰۲۲م

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

فهرست مضامین



برنامه حساب دهی حکومت به ملت، گامی برای شفاف‌سازی، بیان دستاورد و اقناع مردم

ملت و حکومت، اجزای مهم یک دولت‌اند که لازم و ملزوم یکدیگر بوده و بدون موجودیت یکی، دیگری نیز وجود معنی داشت.

ازآنجاکه حکومت، از میان ملت برخاسته و به خاطر رفع نیازمندی‌های ملت تلاش می‌کند، ایجاد روابط مستحکم بین این دو جزء از اهمیت بالای برخوردار است که یکی از راه‌های استحکام رابطه بین ملت و حکومت، حساب دهی و گزارش دهی حکومت‌مداران به ملت است.

با گزارش دهی از کارها و فعالیت‌های انجام‌شده توسط حکومت، مردم درمی‌یابند که نزد حکومت مهم‌اند و حکومت از خودشان است.

از چندی به این‌سو، امارت اسلامی، در مرکز رسانه‌های حکومت در کابل، با توجه به اهمیت این موضوع، برنامه حساب دهی حکومت به ملت را آغاز کرده که در آن، مسئولان یکی از وزارت‌ها حاضر شده و گزارش کاری خویش را به ملت ارائه می‌کند.

این اقدام حکومت افغانستان از جهت‌های مختلف حائز اهمیت است.

در قدم اول، ارائه اطلاعات به ملت درباره فعالیت‌های حکومت که در حقیقت، حق مردم است و حکومت مطابق به قانون، این عمل را انجام می‌دهد.

چون مردم به حکومتشان مالیه پرداخت می‌کنند و حکومت در قبال آن، خدمات ارائه می‌نماید، مردم حق بدانند که مالیه‌شان و دیگر امتیازاتی که به حکومت داده‌اند، در کدام راه‌ها به مصرف رسیده است.

در قدم دوم، با ارائه گزارش از کارکردهای ادارات، حکومت را نهادی پاسخگو به مردم نشان داده و به استحکام روابط و اعتماد بین ملت و حکومت می‌انجامد.

مردم وقتی به حکومتشان اعتماد می‌کنند که شفافیت تأمین و عدالت برقرار گردد.

با ارائه گزارش کاری از فعالیت‌های وزارت‌ها و نهادهای مختلف حکومتی، شفاف‌سازی صورت گرفته و اعتماد بین ملت و حکومت مستحکم‌تر می‌گردد.

خوشبختانه، این روزها ما در مرکز کشور شاهد برگزاری برنامه حساب دهی حکومت به ملت هستیم و چه زیبا خواهد شد که اگر این برنامه به ولایات نیز برگزار شود تا مردم، گزارش فعالیت‌های اداره‌ها و ریاست‌های محلی ولایاتشان را داشته باشند و در جریان کار و فعالیتشان قرار گیرند.

مردم باید قانع شوند تا اعتماد کنند و برنامه حساب دهی حکومت به ملت، نقش بزرگ و اساسی در اقناع مردم دارد.

دولت در یک معنی، شامل عناصری چون جمعیت، سرزمین، قدرت (حکومت) و حاکمیت است که این عناصر، لازم و ملزوم یکدیگرند و این جمعیت‌ها بودند که سرزمین تشکیل داده، از بینشان کسانی را به‌عنوان حکومت‌مداران برگزیده و حاکمیت قانون و قدرت را تحقق بخشیدند.

در این میان، آنچه توانست حکومت‌های قوی و در ادامه، دولت‌های قوی را شکل دهد، اعتماد بین ملت و حکومت بوده است و وقتی اعتماد ایجاد شد، روابط بین این دو جزء مهم دولت مستحکم شده و به پیشرفت جامعه، منجر خواهد شد.



«امارت اسلامی»

در سالی که گذشت


محمدداود مهاجر

شاید نتوان یک‌سال را مقیاسی مناسب برای داشتن دستاورد برای یک حکومت نوپا قرار داد؛ زیرا دوازده‌ماه مدتی بسیار کم است تا بتوان در این مدت، یک حکومت نوپا را ارزیابی نمود؛ به‌خصوص حکومتی که تا قبل از یکسال، ظرف بیست‌سال گذشته، جزو اولین رتبه‌داران فساد، رشوت، مخدر، انفجار و قتل، بمباردمان‌های مسلسل، جنایات ضدبشری، شکنجه‌خانه‌های خصوصی، تجاوز به حریم خانواده‌ها و هزاران عیب دیگر بود.

حکومت‌هایی وجود دارند که چهل پنجاه سال از استقلالیت آن‌ها می‌گذرد؛ هنوز اما نتوانسته‌اند از خود دستاوردی قابل اهمیت نشان بدهند و بلکه کمر خود را راست بکنند.

برای امارت اسلامی در مدت یک‌سال، همین کافی است که توانست وجود خود را باوجود تمامی ناملایمات سیاسی و اقتصادی حفظ کند، خود را نگاه دارد و استقلالیت خویش را بعد ازگذشت ۱۲ ماه جشن بگیرد.

اما اگر چشم‌های باز خود را چرخشی همه جانبه بدهیم و دستاوردهای چند ماههٔ امارت اسلامی را وارسی کنیم خواهیم یافت که این دستاوردها، بی‌نظیر است و براساس همین برایند، چشم‌انداز آیندهٔ افغانستان، روشن و رو به تعالی مشاهده می‌گردد.

چندی از این عناوین را مروری می‌کنیم:

امارت اسلامی حاکمیت مرکزی را ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ای که امر حاکمان امارت اسلامی، تا آخرین نقطه از خاک افغانستان قابل اجراست؛ درحالی که در حکومت قبلی امر رییس جمهور بارها شکسته می‌شد و باکی هم نبود؛ والیان تبدیل می‌شدند؛ اما کسی نبود چوکی را از او بستاند. شهرهای بزرگ به چند قطب مختلف تقسیم شده بودند و هرکس

درگوشه‌ای، حاکم شهر بود!

امارت اسلامی توانست در مدت یک‌سال گذشته، قوم‌گرایی و حزب‌گرایی را به پایین‌ترین حد ممکن برساند. در گذشته هر ماه یک حزب جدیدی تاسیس می‌شد و صف‌های جدیدی، بر مبنای قومیت و تعصبات نژادی از هم جدا می‌شدند و مجالس متعددی پیرامون آن، منعقد می‌گردید؛ حال آنکه در امارت اسلامی، همه زیر یک بیرق و تحت امر یک أمیر شرعی جمع گشته‌اند.

امارت اسلامی توانست خدمات عام المنفعه زیادی را برای ملت مظلوم خود طرح‌ریزی کرده و عملاً آغاز کار آن را اجرا کند؛ تسریع روند کانال بزرگ و اساسی قوش‌تیپه، این پروژۀ حیاتی و مهم؛ شروع ترمیم و بازسازی اساسی شاه‌راه کابل قندهار؛ افتتاح فاز دوم بند کجکی و هزاران پروژه‌های زغال سنگ، روغنیات، معدنیات، سرک‌سازی و آبادانی در شهرهای کابل و سایر ولایات، چیزهایی هستند غیر قابل انکار.

امارت اسلامی کاشت و برداشت مواد مخدر را ممنوع کرد که بر اساس این فرمان تاریخی، کشت خشخاش در افغانستانی که معدن آن بود، در حد نزدیک به صفر رسید؛ بعد از اینکه در زمان جمهوریت به اوج خودش رسیده و صدهاهزار جوان ما را به کام نابودی کشانیده بود.

امارت اسلامی حاکمیتی اسلامی بر مبنای «شریعت و قانون الهی» را پایه‌ریزی کرد که این خود بی‌نظیرترین دستاورد بعد از فروپاشی خلافت‌های اسلامی است.

امارت اسلامی امنیتی سرشار از شادی و نشاط را به ملت رنج‌دیده خود بخشش نمود؛ قبل از این، در کوچه‌های کابل، هرات و مزار، به‌خاطر یک گوشی تلفن، جوان ما کشته می‌شد و کسی نبود بپرسد که چرا چنین هرج‌ومرج است. مردم برای نماز خفتن و عشا نمی‌رفتند و اگر هم می‌رفتند تلفن خود را در خانه می‌ماندند تا به‌سرقت نرود و در مسیر راه اگر دو نفر در کوچۀ تاریکی راه می‌رفتند، هر یکی به دیگری مشکوک بود که شاید دزد باشد و هر لحظه امکان حمله را گمان می‌نمود؛ واقعیت‌هایی که قابل تأمل است!

امارت اسلامی، با عملیات‌های سریع و حکم قاطع محاکم و نیروهای عملیاتی خود، توانست تا ریشۀ اختطاف (این رسم نامیمون) را به‌خشکاند و بستری مناسب و امن را برای سرمایه‌داران عزیز ما تهیه بسازد. چنانچه قبل از این، سرمایه‌داری نمی‌توانست موتری گران‌بها را سوار شود و یا داخل شهر و اطرافش به‌چرخاند؛ زیرا تحت مراقبت و کمین دزدان و راهزنان واقع می‌شد!

امارت اسلامی توانست تا درکمترین وقت ممکن، اردویی قوی و مجهز، با اشتراک متقاضیان غیر قابل پیش‌بینی ایجاد کند و عملاً امنیت سرحدی و داخلی خود را تأمین کند.

امارت اسلامی در بعد سیاست خارجی خود، توانست تا بهترین روابط حسنه را با جهان ایجاد کند و سیر متوازن را در این باب، درمیان کشورها رعایت نماید؛ جهانی که با ترش‌رویی نگاه می‌کند و تا هنوز هم آن را به رسمیت نشناخته است.

امارت اسلامی، به تهاجم نظامی، اقتصادی و تهاجم همه‌جانبۀ فرهنگی تمامی دشمنان خارجی و داخلی، پاسخ دندانشکن داد و بعد از قربانی‌های بیست‌ساله، عزت ازدست رفتۀ ملت مسلمان خود را واپس گرفت. امروزه در تمام دنیا به افغان‌ها با دید عزت و وقار نگاه کرده می‌شود و این از برکات جهاد است.

و صدها عنوان‌های دیگر که اگر این مقال را به‌خواهید کِش بدهید، دفترچه‌ها پر می‌شود و این سلسله پایانی نمی‌یابد.

ولله الحمدُ أولا و آخرا

آزادی از چه و آزادی به معنی چه؟!



استاد محمد

شاید به ذهن شما متصور شود که آزادی از اشغال آمریکایی‌ها و آزادی به معنی آزاد زیستن... تصور شما درست است اما این تصور در این دو نکته کوتاه خلاصه نمی‌شود زیرا آزادی در پهلوی اینکه از آمریکایی‌ها گرفته شد از کسانی دیگر و چیزهای دیگر نیز گرفته شد:

۱. آزادی از آن‌کسانی که پسر فقیر را به جبهه محافظت آمریکایی‌ها و پسر خود را به جبهه عیاشی و کلوپ‌های رقص اروپا و آمریکا می فرستاد.

۲. آزادی از آن‌کسانی که عقیده اسلامی را جرم و عقب‌ماندگی، عقیده دموکراتیزمی و فحاشی را روشن‌فکری و معیار برتری می‌دانست.

۳. آزادی از آن‌کسانی که از پول ملت خانه ملت را ویران و از خون ملت قصرهای مجلل برایشان ساخت.

۴. آزادی از آن دوتابعیته‌های که در کلوپ‌های رقص و شراب‌نوشی‌های اروپا و آمریکا برای حکومت رانی پرورش‌یافته بودن که نه دین را می‌فهمیدن و نه هم عنعنات افغانی را.

۵. آزادی از آن‌کسانی که وکیل و رئیس شدن زن را در بدل عمل نامشروع می‌دانستن و آن را حقوق زن و حقوق بشر تعریف می‌کردن.

۶. آزادی از آن پروژه‌های که برای ترویج فساد اخلاقی جان می‌دادن و پول خرج می‌کردن.

۷. آزادی از آن پروژه‌های خطرناکی که گرگ را گوسفند و گوسفند را گرگ برای اطفال این امت جلوه داده و تغییر فکر می‌دادن.

البته که آزادی نه‌تنها از این چند کس و یا چند چیز بود بلکه در کل می‌توان گفت که این آزادی از آن تاریکی شب و از آن زندان وحشتناکی بود که یک‌لحظه فکر کردن در موردش گلو را خفه و چشمان را اشک‌آلود می‌سازد.

نباید فراموش کرد که آزادی ازجمله نعمت بزرگی الهی است که در جهان اسلام نصیب این ملت شده است باید شکر و حق آن را ادا نمود نه آنکه آن را وسیله ظلم و بربریت، حق تلفی و فساد دانست.

وقتش است که برای یک نظام قدرتمند و پایدار باید کوشید. نه آه خستگی و نه هم زمزمه ضعیفی را به سر داد.

آزادی و استقلال مبارک!

۲٤ اسد

روز برچیدن گلیم اشغال بر همگان مبارك!



طلحه مبارز بدخشانی

آری سال پار در این روز گلیم اشغالگران و مزدورانشان برچیده شد آفتاب آزادی و استقلال از افق طلوع کرد و همه این سرزمین را فراگرفت غروب ظلم و اشغال متیقن شد.

مجاهدین قهرمان امارت اسلامی فاتحانه وارد شهر کابل شدند به چاپه‌ها، بمباردمان‌ها، شهادت، اسارت و ظلم بربریت نیروهای پوشالی اداره کابل و بادارانشان نقطه پایان گذاشته شد.

روزیکه به‌یقین می‌توان آن را فتح مبین نام‌گذاری کرد جهاد مردم افغانستان در این روز به ثمر رسید آرمان شهدای ما که همانا تحکیم نظام اسلامی بود تحقق یافت برای ملوک‌الطوایفی نقطه پایان گذاشته شد.

مجاهد که در مدت بیست سال با پای برهنه، شکم گرسنه و سلاح زنگ زده در مقابل دشمن تا دهان مسلح رزمیدند و لکن با قلب‌های سرشار و مملو از ایمان شجاعت اخلاص و ملبس با سلاح تقوی بودند زیرا که سلاح تقوی قوی‌تر از هر سلاح نظامی می‌باشد، اگر تقوی باشد قوت قلبی پاسداران اسلام بالا می‌رود بلآخره الله متعال کامیابی میدان پیروزی را به نام آن‌ها رقم زد.

آن‌هایی که در مدت بیست سال در مقابل دالرهای کاپی بسته نیروهای اغیار بالای مردم مظلوم و بی‌دفاع ما ظلم و جفا نموده بوده بودند حتی در بال‌های طیاره خود را آویزان نموده به دامان آن‌ها ملحق شدند.

در همه این موارد نصرت بی‌کران الهی را می‌توان متصور کرد چون بدون نصرت الهی تصرف شهرها یکی پی دیگری ممکن نبود در مدت ۱۵ روز لشکر سه لک نفری دشمن تار مار شد قوت جنگی‌شان به صفر رسید مورال‌شان در نهایت سقوط بلآخره همه این وطن از قدم‌های ناپاکشان تصفیه شد.

و در آخر باید من و شما نیز باید اعمال خویش را مطابق فرامین الهی و سنت نبی گرامی خود انجام دهیم سیرت و صورتمان را به سنت نبوی آراسته نموده بالای زخم‌های بیست‌ساله مرهم کافور گذاشته دست مظلومین را گرفته و دست‌های ظالمین را قطع کنیم چراکه الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» {الأعراف/۱۲۹}

ترجمه: گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، وشما را در زمین جانشین سازد، پس بنگرد چگونه عمل می‌کنید».

در اینجا قید اینکه «فيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» الله متعال می‌نگرد که شما بعد از هلاکت دشمن و فتح پیروزی شما چطور عمل می‌کنید اگر خدای ناخواسته اعمال ما مطابق شریعت غرای محمدی نباشد چه قسم هلاک دشمن به دست بلاکیف الله متعال خیلی‌ها سهل بود خدای ناخواسته هلاک ماهم از آن کردن سهل‌تر می‌باشد، بیاید درخت عدل و مساوات را کشت کنیم تا اینکه عدالت تطبیق شده و حق به حق‌دار برسد.



توطئه امریکا در تضعیف کردن حکومت طالبان

نویسنده: قسوره

تا قبل از پیروزی امارت اسلامی و عهده‌دارشدن حکومت توسط طالبان، هیچ‌گاه شاهد این‌همه هجمه و حملات داعش علیه مردم و مساجد و... نبودیم، اما چه شد که بعد از تسلط طالبان بر کشور، داعش بر حملات خود افزوده است؟

تا قبل از این اتفاقات و حضور امریکا در افغانستان، هم حکومت و هم داعش هردو در خدمت امریکا بودند و هر از چندگاهی با فواصل زمانی نسبتاً زیاد شاهد عملیات‌هایی توسط داعش بودیم که آن‌هم برای خالی نبودن عریضه بود تا دولت افغانستان همچنان خواستار ماندن نیروهای آمریکایی در کشور باشد تا به‌اصطلاح امنیت و آرامش را برای کشور فراهم کنند.

اما ازآنجاکه امارت اسلامی دشمن درجه‌یک آمریکا در این چند سال بود و با اشغالگری امریکا و دخالتهایش در امور کشور مقابله می‌کرد و سرانجام هم به لطف خدا توانست امریکا را مجبور کند تا از افغانستان خارج شود و در همین زمان دولت هم سقوط کرد و قدرت در دستان امارت اسلامی و مجاهدینش قرار گرفت.

رویکرد طالبان با قومیت‌ها و مذاهب مختلف رویکردی منعطف و در راستای وحدت و همدلی و حرکت به‌سوی حفظ امنیت و آرامش در کل کشور بود و توانست با نیروی تدبیر و سیاست درست اعتماد سایر گروه‌ها و مذاهب را به خود جلب کند و آن‌ها را با خود همسو کند.

این توان و قدرت طالبان در ارتباط‌گیری با قومیت و مذاهب مختلف و حتی سایر کشورهای منطقه و... باعث شد تا زنگ خطر جدی برای امریکا به صدا دربیاید که به او بگوید اگر طالبان بتواند با همین روند به حرکت خود ادامه دهد به‌زودی خواهد توانست امنیت و صلح را در کشور

افغانستان به‌صورت فراگیر ایجاد کند و با برقراری روابط دوستانه و تعامل خوب با سایر کشورها در مدت‌زمان اندکی می‌تواند در مسیر پیشرفت قرار گیرد و این باعث می‌شود تا همه‌ی دنیا متوجه بشوند که عامل بدبختی و عقب‌ماندگی افغانستان در این سال‌ها و درگیری‌ها و جنگ‌های صورت گرفته کسی نبوده جز آمریکا؛ و طالبان به‌حق در این سال‌ها با آمریکا و
همپیمانان او مبارزه کرده است.

بنابراین آمریکا پروژه‌ی تخریب طالبان و سنگ‌اندازی در راه او را رقم زد. این کار را از طریق دو عامل و بازوی اصلی خود در منطقه انجام داد. یکی عربستان و دیگری داعش.

بازوی اول عربستان، که با کمک شبکه اینترنشنال وظیفه‌ی تخریب طالبان را از جهت سیاسی در منطقه بر عهده دارد و سعی می‌کند با سیاه نمایی و نشر اکاذیب و وارونه نشان دادن حقیقت، طالبان را از لحاظ سیاسی به‌زانو درآورد و تخم نفاق و تفرقه را در میان ملت افغانستان بکارد.

اما داعش بازوی دوم امریکا در منطقه، داعش مسئول برهم زدن امنیت در افغانستان شده است و بهترین راه برای این کار همان تفرقه بینداز و حکومت کن می‌باشد.

امریکا به‌خوبی می‌داند که اگر بخواهد امنیت را از جامعه‌ی افغانستان دور کند و کاری کند که طالبان نتواند آرامش، صلح و امنیت را که خواسته‌ی اصلی و به‌حق مردم است به آن‌ها بدهد، باید طالبان و افغانستان را درگیر جنگ‌های داخلی کند و کاری کند که مردم و سایر گروه‌های مذهبی به‌خصوص شیعه رو در روی طالبان قرار بگیرند.

همه به‌خوبی می‌دانند که طالبان در همان روزهای ابتدایی تمام تلاش خود را کرد که این بخش از مردم افغانستان را نیز همسو و در صف خود قرار دهد یا کاری کند که علیه طالبان دست به سلاح نبرد و الحمدالله به‌خوبی از عهده‌ی این کار برآمد.

پس برای آمریکا بهترین کار این است که بتواند شیعه را تحریک کند تا اسلحه به دست بگیرد و حتی جلوی طالبان بایستد.

امریکا برای این‌که موفق شود تا به این هدف شوم خود برسد از بازوی خود داعش استفاده می‌کند تا با انجام عملیات علیه شیعه و کشتار آن‌ها به تعداد زیاد و در فاصله‌های زمانی کم، کاری کند تا شیعه به این نتیجه برسد که طالبان و مجاهدینش توانایی برقراری امنیت و عمل به وعده‌هایی که داده است را ندارد و باید خودش مستقیماً وارد عمل شود و از خود در برابر این حملات دفاع کند.

دست به سلاح شدن شیعه تنها منجر به دفاع از خودش در برابر داعش نخواهد شد بلکه این اولین گام آمریکا و داعش برای تحریک قومی و مذهبی است که بعدازآن به درگیری‌های بین شیعه و سنی منجر می‌شود و آمریکا پیروز این جنگ داخلی برآمده از فتنه‌ها می‌شود و به نتیجه‌ای که می‌خواهد و آن متوقف کردن طالبان و تضعیف آن توسط خود مردم افغانستان است می‌رسد؛ و مجدداً می‌تواند مسیر خود را برای ورود دوباره به افغانستان و مکیدن خون مردم و کشتن آن‌ها و به دست گرفتن منابع این کشور باز کند.

اما این بار باقدرت بیشتر چون دیگر نیرویی که ۲۰ سال مقابلش ایستاده بوده و او را یک‌بار با ذلت تمام از کشور بیرون کرده دیگر وجود نخواهد داشت و این امریکاست که با کمک عوامل خود می‌تواند پیروز شود.

بنابراین برای خنثی کردن این توطئه‌ی دشمن و آمریکا باید دو بازوی او به‌طور کامل و ریشه‌ای در منطقه و خاک افغانستان برای همیشه قطع و نابود شوند و اجازه‌ی نفس کشیدن به آن‌ها داده نشود تا شاهد آینده‌ای درخشان با حکومت طالبان و مجاهدینش در کشور باشیم.

عام المرحمه

عبدالقادر برآهوئی

سال گذشته این روزها، یک واقعه مهم در کشور مسلمان همسایه ما؛ افغانستان رخ داد! و بیست سال مقاومت قهرمانانه ملت مجاهد افغانستان و خون شهدای گلگون‌کفن جهاد مقدس علیه اشغالگران آمریکایی و اروپایی به ثمر نشست و حکومت دست‌نشانده اشغالگران صلیبی در افغانستان ساقط شد! در ایران و به‌ویژه بلوچستان، اعلام حمایت و ابراز خوشحالی حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید - حفظه الله تعالی- از این واقعه، آغازی شد بر یک سلسله یادداشت‌ها و واکنش‌های تند برخی فعالان سیاسی و اجتماعی عمدتاً وابسته به باند اصلاح‌طلب، در فضای مجازی و حقیقی علیه طالبان و کسانی که از پیروزی این جنبش اصیل و ریشه‌دار اسلامی خوشحال شده بودند! نمی‌دانم این دوستان پس از یک سال نوشته‌هایشان را در اختیار دارند تا دوباره مرور کنند؟ متن‌ها و بیانیه‌هایی که به تأسی از لیترهای جریان به‌اصطلاح اصلاح‌طلب به‌مانند تیرهای زهردار شلیک می‌شد، بدون آن‌که شخصیت طرف مقابل برایشان مهم باشد! در مدت کوتاهی یادداشت‌های بی‌نام و با نام منتشر شد! بیانیه‌ها و طومارها امضا و در فضای مجازی بازنشر گردید! و این بار آن‌کس که بیش و پیش از همه مورد آماج حملات گروهی از کنشگران سیاسی بلوچ و ازقضا دارای کارنامه سیاسی روشن قرار گرفت، شخص شخیص حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید - حفظه الله تعالی- بود!

آنان که باشخصیت و منش حضرت شیخ‌الاسلام آشنا هستند، می دانند که ایشان قطعا و یقینا نه‌تنها همه آن سخنان ناصواب، تهمت‌ها و اهانت‌ها را بخشوده که فراموش هم کرده است! ما هم درصدد نبش قبرگذشته نیستیم! اما ...

اینک یک سال از آن زمان می گذرد! فریادهایی که در آن هنگام به آسمان بلند بود را به‌خوبی به یاد می‌آوریم! چرا که تاریخ می‌گوید؛ درگذشته‌ای دور و هنگامی‌که صحابه نبی رحمت، در راستای رساندن پیام رحمانی اسلام به مردم دنیا، پا به سرزمین‌های تحت سیطره امپراتوری پارس گذاشتند، عده‌ای در شهرها و روستاها فریاد می‌زدند که؛ «دیوان آمدند! دیوان آمدند!» بماند که بازهم تاریخ گواه هست؛ که همان دیوان، پایه‌گذار یک فرهنگ و تمدن جدید در این سرزمین شدند! و با درخشش خورشید اسلام در آسمان این بوم و بر، فرزندان کسانی که تا دیروز و حتی در سلطنت انوشیروان عادل حق آموختن

نداشتند، تبدیل به ستاره‌هایی نورانی در آسمان علم و دانش بشری شدند!

آری! معترضین خبر از آینده‌ای تاریک برای افغانستان می‌دادند که در آن مخالفین قتل‌عام می‌شدند! باورمندان به ادیان و مذاهب و حتی خوانش‌های متفاوت از مذهب اکثریت به حاشیه رانده شده! دستاوردهای جامعه مدنی نابود و زنان در پستوی خانه‌ها زندانی می‌شدند! و ...

اما پروسه انتقال قدرت و حوادث این یک سال افغانستان در تاریخ خاورمیانه جدید بی‌نظیر بود! در این یک سال، طالبان به تأسی از پیام‌آور رحمت و رسول مهربانی‌ها، با اعلام عفو عمومی در کشور، گویا سال‌ها از پس تاریخ ورود پیامبر رحمت - علیه آلاف تحیه و السلام- به شهر مکه و به تأسی از حضرتش، روز ورودشان به پایتخت و شهرهای بزرگ و کوچک را «یوم المرحمه» اعلام کردند! روزی که یک سال از آن گذشت و در این «عام المرحمه» و سال پر از مشکلات و مصائب؛ تحریم‌های ظالمانه و حملات کور بازماندگان دولت سابق و داعش، پروسه دشوار گذار و ... با وجود تمرکز رسانه‌های جهان بر روی این کشور، هیچ گزارشی از تعقیب، دستگیری و آزار و اذیت برنامه‌ریزی‌شده مخالفین طالبان، اعضای دولت قبلی و کسانی که با حمایت نظامی غرب، در مقابل طالبان دست به اسلحه برده بودند، دولتشان را ساقط، فرماندهانشان را دستگیر و تحویل آمریکایی‌ها داده و جنایات جنگی به‌مانند کشتار وحشیانه دشت لیلی را در حق سربازان اسیر طالبان مرتکب شده بودند، مخابره نشد! که اکنون بسیاری از رهبران دولت سابق و چهره‌های شاخصی همچون حامد کرزی؛ اولین رئیس‌جمهور دولت دست‌نشانده اشغالگران و عبدالله عبدالله؛ رئیس اجرایی در دولت اشرف غنی همچنان در کابل و در امنیت کامل به سر می‌برند. از یاد نبریم که طالبان، نه از طریق انتخابات و نه یک انقلاب آرام غیرمسلحانه که از پی یک جنگ تمام‌عیار و سخت بیست‌ساله در افغانستان به قدرت بازگشتند! و جنگجویان طالبان همراه با خاطرات تکه و پاره شدن هم‌رزمان و برادران و هم‌سنگران خویش، به دست ایادی دولت دست‌نشانده استعمار به شهرها و مراکز جمعیتی پا می‌نهادند! آنان نظامیانی را که تا همین دیروز در برابرشان اسلحه کشیده بودند و دست‌هایشان به خون هم‌رزمان شهیدشان آلوده بود، خلع سلاح کرده، در آغوش گرفته و آزاد می‌کردند و حتی خرج سفر سربازها به شهرها و روستاهایشان را متقبل می‌شدند! و این‌همه در سرزمین قبیله‌نشین و مردمان پایبند به سنت‌هایی مانند قصاص و شستن خون با خون رخ می‌داد!

در این یک سال هیچ تصفیه عمومی در دوایر و ارگان‌های دولتی صورت نگرفت، کارکنان ادارات مجدداً به خدمت فراخوانده شدند! مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌های جمعی، البته با ملاحظات حاکمان جدید بازگشایی و همچنان مشغول کارند! و ...

معتقدیم دولت طالبان و یا آن‌گونه که خود دوست دارند خوانده شوند؛ «امارت اسلامی افغانستان» حکومت آسمانیان و معصومین و خالی از اشکال و بری از اشتباه نیست! اما در این یک سال چهره‌ای متفاوت ازآنچه که رسانه‌های عمدتاً غربی از آنان ساخته بودند، به نمایش گذاشتند! نمایشی بی‌نظیر از درایت، حکمت عملی، ایمان و تعهد! آنان در شرایط سختی که نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های غربی برایشان برهم ساخته‌اند، امنیتی در خور توجه برای مردم افغانستان فراهم نموده‌اند. فساد اداری را به کمترین حد ممکن رسانده و در شرایط تحریم‌های ظالمانه، از فروپاشی کامل اقتصاد افغانستان جلوگیری کرده‌اند؛ و ...

اما با همه این توفیقات، معتقدیم آینده را فقط خدا می‌داند؛ و اگر از دل خلافت راشده، سلطنت یزید به وجود آمد، امکان تبدیل و تغییر در هر دولت و حکومت دیگر هم وجود دارد! و ما ضامن و متعهد رفتار و منش دیگران نیستیم؛ اما می‌توان امیدوار بود که اگر اوضاع به‌مانند یک سال گذشته به‌پیش برود، زندگی مردم افغانستان تحت زعامت امارت اسلامی افغانستان رو به بهبود برود! و ما از صمیم قلب آنچه برای کشور خود می‌پسندیم و آرزو می‌کنیم؛ رفع تحریم‌های ظالمانه، رونق اقتصادی و امنیت همه‌جانبه، بی کم‌وکاست برای مردم کشور دوست و همسایه افغانستان هم آرزومندیم!

***

تبصره کوتاه در مورد چگونگی

ظهور و پیروزی امارت اسلامی افغانستان



مهدی عدالت

در نخست جا دارد یک سالگی استقلال کشور از لوث اشغالگران و پیروزی حق بر باطل را از اعماق قلب برای کافۀ مردم آزاده و مجاهد پرور افغانستان تبریک گفته و تهنیت عرض نموده، برای شهدای عزیزی که در این راه جان‌های شیرین خود را از دست داده‌اند جنت الفردوس استدعا مینمایم. در این مقاله خواستم در رابطه به اهداف و چگونگی ظهور امارت اسلامی افغانستان یک نظر اجمالی داشته باشم، صفوف امارت اسلامی افغانستان که اکثراً متشکل از طلبه‌های مدارس دینی بودند، در سال ۱۳۷۳ تحت قیادت و رهبری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله تعالی در ولسوالی سپین بولدک قندهار اساس گذاری گردیده به‌تدریج ساحۀ فعالیت آن در سایر ولسوالی‌ها، شهرها و ولایات گسترش یافت و تا سال ۱۳۷۹ هـ ش تقریباً ۹۵ فی صد خاک افغانستان را تحت کنترول خود درآورده و امنیت در ساحات تحت نفوذ خویش تأمین گردید. از اینکه کشورهای مستکبر جهان هرگز نمیخواهند که در کشورهای اسلامی یک حکومت مقتدر و مستقل عرض وجود نماید، از همین خاطر آمریکا دسیسهی ۱۱ سپتامبر را به راه انداخته و به بهانۀ سرکوب القاعده، اعادۀ حقوق زن، حقوق بشر و... تصمیم گرفت تا از زمین و هوا بالای ملت مظلوم افغانستان هجوم آورده و حکومت امارت اسلامی را منهدم کند، اگرچه در همان وقت مسئولین امارت اسلامی افغانستان دربِ مذاکره را با امریکا باز گذاشته بود، اما هدف آمریکا و ناتو سقوط این نظام ناب اسلامی بود، مذاکره را رد کرده و به دستور جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور آن‌وقت امریکا عملاً دست به تجاوز آشکار زد که درنتیجه آمریکای اشغالگر به همکاری اجیران داخلی‌شان حکومت اسلامی را سقوط داده و در عوض یک ادارۀ دست‌نشانده و مزدور را جابجا نمود.

اما مجاهدین امارت اسلامی افغانستان آرام ننشسته و نحوه جنگ را تغییر دادند، بزرگان امارت اسلامی با مهارت کاملۀ شرعی و سیاسی که داشتند نوعیت جنگ را از جنگ جبهه‌ای به‌طرف جنگ چریکی بردند، امیرالمؤمنین رحمه‌الله تعالی پیامی را برای همۀ طلاب مدارس دینی به خاطر آغاز مجدد جنگ با آمریکایی فرستاده، شخصاً رهبری جنگ را به عهده گرفتند، فرماندهان امارت اسلامی افغانستان حدود یک سال در مناطق مختلف کشور مصروف تدابیر جنگ‌های چریکی بودند و بعد از یک سال در مناطقی از ارزگان و قندهار کاره‌ای چریکی آغاز گردید. در آن زمان عمر ثالث «رح» فرموده بودند: «آمریکا برای ما وعده شکست را می‌دهد، اما الله تعالی برای ما وعده پیروزی را میدهد، ببینیم که کدام‌یکی پیروز میشود.» وقتی‌که افغانستان کاملاً تحت اشغال درآمد، تقریباً ۳ الی ۴ سال هیچ‌کس در مقابلش قد علم نکرد فقط چند مجاهد همراه با شهید دادالله تقبله الله در کوه‌های طورا بورا جابجا بودند که اشغالگران هرروز در آن محل عملیاتِ نظامی و بمباردمان هوایی میکردند، بالأخره شدت ظلم اشغالگران با اجیران داخلی کم‌کم اوج گرفت که محفل یک عروسی را در ولسوالی شیندند هرات بمباردمان کردند که درنتیجه نزدیک به ۳۰۰ تن به شمول اطفال و زنان زخمی و

شهید شدند. شاهدان عینی میگویند، آمریکائی‌ها به خاطر ساعت تیری خود اطفالی را که در ولایت هلمند مشغول بازی و سرگرمی بودند تیرباران میکردند و آن‌ها را نشانه می‌گرفتند و به خاطر آزمایش طیاره‌های جنگی را به پرواز درآورده قرأ و قصبات را کورکورانه و بدون هدف بمبارد میکردند، تعدادی از دختران و زنان را توسط اجیران داخلی در برابر آمریکایی دالر به فحشا کشانیدند و هزاران فساد و جنایت دیگر که ذکر همهٔ از طاقت و ظرفیت این مقاله بیرون بوده و در مورد جنایات امریکا لازم است کتاب‌ها تألیف گردد.

باگذشت هر روز، جنایت آمریکا در کشور ما افزایش می‌یافت و مردم افغانستان آهسته‌آهسته از اهداف و مقاصد شوم اشغالگران آگاه شده، با مجاهدینی که در آن زمان تعدادشان خیلی کم بود همکاری‌های خود را از مال و وسایط نظامی گرفته تا فرستادن فرزندان خود در میدان نبرد آغاز کردند، اینجا بود که الله تعالی هم نصرت‌های غیبی خود را به نمایش گذاشت و در طول بیست سال مجاهدین با همکاری ملت شریف افغانستان با کمترین امکانات در مقابل بزرگ‌ترین ابرقدرت دنیا جهاد و مبارزه نموده، این مبارزه از کوه‌ها شروع و تا اینکه قریه‌ها را یکی پس از دیگری تحت تصرف خود درمی‌آوردند و کم‌کم نوبت به ولسوالی‌ها رسید که بازهم به همکاری مردم ولسوالی‌ها را هم یکی پس از دیگری فتح نمودند. دشمن قلدور و قوی در مقابل لشکر اسلام ضعیف و ضعیف تر میشد بعد از شکست‌های پی هم مجبور شد که تن به مذاکره بدهد، در سال ۲۰۱۴ امارت اسلامی دفتر مذاکره را در کشور دوست و برادر قطر باز نمود و هرازگاهی که دشمن آمادهٔ مذاکره و گفتگو میشد آدرس برایش مشخص بود تا اینکه عملاً باب مذاکره را در سال ۲۰۱۸ در دفتر مذکور آغاز نمودند و امارت اسلامی افغانستان با فرستادن بهترین دیپلمات‌ها در میدان سیاست هم دشمن را به‌زانو درآورد.

در میز مذاکره و گفتگو، دیپلمات‌های امارت اسلامی از موقفی که گرفته بودند یک وجب هم کوتاه نیامده و بالای آن تأکید می‌کردند، حتی یک‌بار رئیس‌جمهور ترامپ با ناامیدی اعلان کرد که دیگر باب مذاکرات با طالبان بسته شده است، با شنیدن این اعلان به تعداد نه تن از استشهادیان اسلام آمادهٔ عملیات گردیده و با یک عملیات استشهادی در شورابک هلمند تقریباً ۵۰۰ تن از اشغالگران را کشته و زخمی نموده و میلیون‌ها دالر به دشمن خساره وارد نمودند. وقتی اشغالگرانِ متجاوز این خسارات و تباهی را دیدند پس مجبور شدند دوباره دروازه دفتر قطر را دق‌الباب کنند و مذاکره را عملاً از سر آغاز کنند، سپس دیپلماتان آگاه امارت اسلامی بعد از بحث و چانه‌زنی‌های زیاد در مدت ۱۸ ماه پیمان دوحه را در ۱۰ حوت ۱۳۹۹ هـ ش امضا نمودند که در طی این مدت روز بروز نفرت ملت از حکومت و اشغالگران بیشتر و بیشتر می‌شد. پس از امضاء پیمان دوحه روحیهٔ دشمن کاملاً شکسته شد و از بین رفت روزانه چندین ولسوالی توسط مجاهدین پیهم فتح میشد و به‌زعم خودشان عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کردند، به فضل و نصرت الله متعال نوبت به فتح ولایات رسید و اولین ولایتی که به دست شیرمردان امارت اسلامی افغانستان فتح شد ولایت زیبای نیمروز بود.

بعد از آن روزانه شاهد فتح شماری از ولایات کشور بودیم که در نتیجه لله الحمد ولایت کابل هم به تاریخ ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ هـ ش درحالی‌که اشغالگران هنوز در کابل حضور داشتند فتح شد و این فتح را هیچ‌کس انتظار نداشت فتحی که واقعاً غافلگیرانه بود. گرچه مجاهدین نمیخواستند در وهله اول وارد کابل شوند، اما با فرار اشرف غنی از کشور یک نوع خلأ قدرت به وجود آمد و مردم از مجاهدین تقاضا کردند که وارد کابل شده، امنیت جان و مال مردم کابل را تأمین کنند، از اینکه یک تعداد از اراذل و اوباش از این موقع سوءاستفاده نکنند و ملت مورد آزار و اذیت قرار نگیرد از همین سبب مجاهدین امارت اسلامی افغانستان فاتحانه وارد کابل شده و ارگ ریاست جمهوری را که پر از فساد و فتنه و هزاران بدبختی دیگر بود تسخیر نمودند و با ندای قرآن و با تلاوت زیبای قاری نوجوان قاری عبدالباسط فاروقی با حضور داشت مسئول حلقهٔ مرکزی قاری صلاح‌الدین ایوبی آن ارگ را منور و معطر کردند. اینک به لطف و مرحمت خداوند یک‌سالگی فتح و پیروزی امارت اسلامی را جشن میگیریم و بالای دستاوردهای مجاهدان و ملت شریف و سلحشور خود افتخار می‌کنیم.



نهم سنبله؛ تحقق آرمان یک ملت در سایه‌ی امارت

بشارت قطغنی

لشکر طاغوتی آمریکایی، بیست‌ویک سال قبل از امروز به کشور و میهن ما تجاوز نظامی نمود. سرانجام در همکاری قدرت‌های نظامی جهان و مهره‌های سرافکنده‌ی داخلی، قادر به اشغال ویرانگر افغانستان شدند. برحسب نظریه‌ی «پایان تاریخ» فوکویاما دانشمند آمریکایی، با اشغال افغانستان، نوا و طبل تسخیر جهان نواختند. تحلیل‌گران و متفکران از شکست‌ناپذیری و سلطه‌ی بلامانع آمریکا بر جهان سخن می‌گفتند. رسانه‌های قدرتمند جهانی و منطقوی، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، پیروزی و سیطره مطلق‌العنان آمریکا برجهان را گزارش و مخابره می‌کرد؛ یعنی پیروزی و بی‌رقیب شدن لیبرالیسم آمریکایی در جهان.

تبلیغ و ترویج این ایده که جهان امروز و آینده به‌صورت یک‌دست با ایدئولوژی لیبرالیسم آمریکایی مدیریت و رهبری خواهد شد؛ اما چنین نشد. معادله تغییر کرد. تحلیل‌ها، پیش‌بینی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها، باطل از آب درآمد. خیالات کاذبانه، در سطح خیال و رؤیا باقی ماند. افکار نمرودی و غرورهای فرعونی شکسته شد. بدون شک، لشکر متجاوزِ متوحش همچون لشکر ابرهه، نمرود و فرعون، سرافکنده و شرمسار تاریخ شد. یقیناً پای‌برهنگان و شیران صحرا و بیابان، همچون عمر مختار مسیر تاریخ را تغییر داد.

برعکس دیدگاه متجاوزان و همراهان زبونشان، مجاهدان و جان‌نثاران امارت اسلامی، با مجاهدت، شهادت و مبارزه بی‌نظیرشان، این درس و پیام را به جهان و اشغالگران رسانید که با سلطه‌طلبی، تجاوز به ساحت دیگران و تحلیل‌های ناسنجیده و دور از واقعیت، لشکر بی‌رحم و ظالم خود را به چاه هلاکت و نابودی میندازند. طوری که از سفره‌ی اشغال کشور ما و حضور منحوسشان، چیزی مگر ذلت، ناکامی، بدنامی و خلق شرارت، برنداشتند.

سرانجام آخرین سرباز منحوس لشکر متجاوز در نهم سنبله، ۱۴۰۰ ه ش، مجبور به ترک کشور و میهن عزیز ما گردید. نهم سنبله، نگین درخشان تاریخ کشور ما خواهد بود. ما و تمام نهضت‌ها، گروه‌ها و ملت‌های آزادی‌طلب این روز را گرامی و برای همیشه پاس می‌داریم. امارت اسلامی افغانستان، سرافراز و با اقتدار باقی خواهد ماند.



ترقی با آزادی گره خورده است!

طلحه مبارز بدخشانی

این یک امر واضح و آشکار می‌باشد که آزادی و استقلال یک نعمت بزرگ الهی می‌باشد که قدر و اهمیت آن را آزادگان می‌دانند و بس در مدت بیست سال اشغال کشور عزیزمان افغانستان باوجود سرازیر شدن میلیاردها دالر کمک‌های خارجی به ترقی و پیش رفت دست نیافته است بلکه در هر عرصه به عقب‌رفته است.

در این مدت کدام کاری بنیادی و شرکت‌های زیر بنایی ساخته نشده است مشت نمونه خروار باوجوداینکه افغانستان عزیز دارای منابع سرشار آبی می‌باشد کدام بند برق مدرن آبی که ضروریات مردم ما را برآورده کند ساخته نشده است و برق ما وارداتی می‌باشد.

در راستای صحت در این مدت که بوجی‌های دالر به نهادهای دولتی سرازیر شد ما یک شفاخانه و یا کمپلکس نداریم که به وجه احسن مریضان ما را تداوی کند این همه دستاورد اشغال بود که برای ملت ما به ارمغان آورده بود پس همه نهادهای حکومتی را به همین منوال قیاس کرد.

حال که کشور عزیز ما از زیر یوغ اشغال خلاص شده است و دارای استقلال امنیت می‌باشد و همچنین پیشرفت با آزادی و استقلال گره‌خورده است ان‌شاءالله در آینده‌های نه‌چندان دور شاهد پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در هر عرصه می‌باشیم.

باوجود مشکلات اقتصادی و هیچ نوع کمک‌های خارجی افتتاح پروژه‌های عام‌المنفعه مشت نمونه خروار افتتاح کانال خوشتپه، شروع کار و بازسازی شاهراه کابل هرات، افتتاح فاز دوم بند برق کجکی و ارتقای آن از ۵۱ مگاوات به ۱۵۱ مگاوات از دستاوردهای مهم حکومت امارت اسلامی افغانستان می‌باشد.

این‌همه نمایانگر حس وطن‌دوستی و قاطعیت رهبران امارت اسلامی در عرصه ارائه خدمات به مردم رنجدیده ما می‌باشد و امیدهایی را به خاطر آبادی بازسازی ترقی و پیش رفت به بار می‌آورد که چشم‌پوشی از آن امکان‌پذیر نیست.

در دوران اشغال باوجود پول‌های هنگفت دولت‌مردان آن زمان آماده هیچ نوع خدمت نشدند و بجای آبادی این سرزمین از پول ملت برای خود قصرهای مجلل میلیون دالری در کشورهای خارجی درست کردند و به بهانه‌های مختلف راه‌های حیف‌ومیل آن پول‌ها را هموار کردند.

بیاید در همه امورات چه از قبیل امنیتی باشد صحی و یا آبادی و بازسازی با حکومت خودمان همگام و همکار بوده باشیم و دست دشمنان خارجی و داخلی را قطع نموده همه با یک‌صدای اتحاد و همدلی بیرق ترقی و پیشرفت را به اهتزاز درآورده و با هر کاری که از دستمان پوره می‌شود این سرزمین را با سوی آبادی و بازسازی سوق دهیم.

سوءاستفاده زن در استخبارات و جاسوسی!



نصیراحمد الهاشمی

زن‌ها در برخی مأموریت‌ها از مردهای جاسوس بهتر عمل می‌کنند. مردی که می‌خواهد در مناطق ممنوعه وارد شود، شانس کمی برای راه پیدا کردن دارد، اما شانس موفقیت یک زن خندان و جذاب بسیار بیشتر است.

سازمان جاسوسی رژیم‌های صلیبی و یهودی در اروپا، آمریکا و اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود از هر اقدامی ازجمله استفاده از خصوصیات جنسی زنان برای به دست آوردن اطلاعات از دیگر دولت‌ها به‌ویژه کشورهای عربی خودداری نمی‌کند. سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی از زنان جذاب و اغواگر در بسیاری از عملیات‌های جاسوسی و تروریستی خود استفاده می‌کند.

تزیپی لیونی، «وزیر خارجه سابق رژیم صهیونیستی» اعتراف کرد از روابط نامشروع و غیراخلاقی با مقامات برخی کشورهای عربی فیلم‌برداری کرده و تمام رازهای آن‌ها نزد موساد ثبت است.

همین‌طور به ادوار تاریخ مسلمان‌ها نیز سر بزنیم درمی‌یابیم که برای از بین بردن خلافت اسلامی کفار از این حربه‌ی بزرگ استفاده کرده‌اند.

اگر دورتر نرویم در زمان صلاح‌الدین ایوبی نیز چنین واقعات تکرار شده است که چگونه صلیبی‌ها مردان برجسته امت اسلامی را به دام می‌انداختند. آن‌ها دختران را ظاهراً مسلمان و در لباس و حجاب اسلامی می‌فرستادند تا با رجال برجسته مسلمان‌ها عقد نکاح کنند؛ که درنتیجه به هزاران مکر و نیرنگ رازهای دولت را جمع‌آوری و در اختیار صلیبی‌ها قرار می‌دادند و آن‌ها دست‌اندازی به شخصیت کُشی مسلمان‌ها می‌کردند.

بعد اگر به تاریخ افغانستان بیاییم، اینجا نیز می‌توانیم به‌وضوح صحبت کنیم که خیلی از حاکمانمان مورد چنین حربه‌ی بیگانگان قرارگرفته است:

- در تاریخ نزدیک سر بزنیم، امان‌الله خان زمانی که به خارج رفت و به تعداد از سکولارهای عیاش بخصوص اتاترک ملاقات کرد و زن‌های برهنه را دید، مورد حربه‌ی خارجی‌ها قرار گرفت و همان بود که به کشور برگشت حجاب زن خود را به آتش کشید، با وصف اینکه یادتان نرود امان‌الله قبلاً مجاهد بود.

- بعد ظاهر شاه کسی بود مورد چنین حربه قرار گرفت و ۴۰ سال آن در عیاشی گذشت که وطن را

به قهقرا کشید.
- بعد رژیم‌های کمونیستی تا آمدن مجاهدین به کابل و به اغوا کردن و بین هم به جنگ انداختن مجاهدین مخلص توسط منافقین کمونیست و ملحد.
- سپس پسران مجاهدین که در دام CIA افتید، افغانستان را در بُن بفروش رسانیدند، پول، منصب و دارایی و عیاشی گمراهشان ساخت؛ که امروز منفورترین چهره‌ها نامیده می‌شوند.
با آمدن دوباره طالبان نیز این حربه‌ها فعال است و سعی دارند یکی پی دیگر شخصیت کشی کنند.
مثال زنده آن قاری سعید خوستی است که طعمه چرب برای منافقین قرار گرفت.
قضیه از این قرار است که یک دختر به نام الهه به هزاران نیرنگ به قاری سعید خوستی خود را می‌رساند و از آن می‌خواهد که با وی ازدواج کند. قاری سعید شکار این حربه شده و با ایشان عروسی می‌کند و به‌طور معمول در یک هوتل در سرک میدان هوایی این عروسی با نهایت خوشحالی برگزار می‌شود.
بعدها، می‌بیند که این خانم هیچ پابندی به شریعت نشان نمی‌دهد و افکار زنان پروژه‌ای را بسر دارد، با وصف اینکه خوستی منطقی خواستار شده تا وی را بفهماند اما «الهه» قبول نکرده، حتی بی‌حرمتی به آیات قرآن کریم نیز انجام داده.
که بعد قاری صاحب ناگزیر شده به وی طلاق دهد، اما این دختر که دختر یک جنرال استخباراتی سابق است و به‌طور طبیعی آموزش نیز دیده است، راضی به طلاق نمی‌شود و انتقام تمام لایف‌های وی را یکبارگی می‌گیرد.
پدر الهه یک جنرال در امنیت ملی بوده، بدون شک از دسائیس استخباراتی نیز الهه نام آگاهی داشته که بدین‌وسیله آقای خوستی را نظر به دلایل ذیل به دام انداخته است.
۱- نخست خود را با حجاب و حامی سرسخت امارت معرفی کرده، سپس معلوم گردیده که هیچ پابندی به اعتقادات اسلامی ندارد.
۲- این دختر می‌گویید با من به زور نکاح کرده، اگر به‌زور نکاح کرده چرا شش ماه قبل چنین ویدیو نمی‌ساخت که « او مردم با من به زور نکاح می‌کند». حداقل ابرو و حیثیتشان حفظ می‌شد.
۳- چرا طبق یک پلان منظم پنهانی ویدیو گرفته شده و آن را به دشمنان امارت (اماج نیوز) می‌فرستادند تا آن‌ها توسط این ویدیوها شخصیت کشی کنند؟
۴- تمام این ویدیوها نگهداری شده بوده برای روز آزادی (۹ سنبله) که در همین روز پخش شود و ملت را از اسلام و کسانیکه برای اسلام جنگیده بود، بی باور و بی ابرو کند.
۵- اگر به تصویری نگاه کنیم، می‌بینیم که قاری صاحب چشمانش را در دستانش گرفته و صحبت می‌کند، اما دختر بدون حجاب (سرلچ) با لبخند به دوربین نگاه می‌کند، درحالی‌که در ویدئوی فعلی حجاب نموده و طوری وانمود کرده که خیلی پابند به حجاب است.
۶- تصویر خود را در لباس‌خواب شریک ساخته که در آن چادر بسر ندارد، حلقه چشم‌هایش آرایش‌شده است، به نظرم هیچ دختر مسلمان با ننگ تصاویر برهنه خود را نشر نمی‌کند جز اینکه بازاری باشد.
۷- در این اواخر به ده‌ها دختر پروژه‌ای به خاطر کیس جور کردن چنین تهمت‌ها را بستند. احتمال می‌رود این‌ها نیز یکی از آن‌ها باشد.
من قاری سعید خوستی را از سال ۲۰۱۴ می‌شناسم و با ایشان من مدت‌ها کار کردیم، یک فرد حلیم نرم‌مزاج، مدبر و معزز است، زمانی که وی در لایف‌های آنلاین صحبت می‌کرد به لک‌ها بیننده و شنونده داشته به هزارها فیس‌بوک چلوونکی‌های کرایی را چلنج نموده بود.
قاری صاحب در این مورد مقصر نیست زیرا از ابتدا یک بازی برنامه‌ریزی‌شده برای کشتن شخصیت او بوده است و هیچ‌کس نمی‌تواند کل نظام اسلامی را بدنام کند زیرا این نظام توسط ریختاندن خون هزاران مجاهد به وجود آمده است.
پس به خاطر خدا بزرگان و خردها را ازاین‌گونه زنان بازاری بر حذر بدارید. این‌یک تجربه بزرگ برای همه مجاهدین بود، درس بگیرید و متوجه دسایس دشمن باشید.



د سپټمبر ۱۱ مه؛

پلمه او مبارزه او د امرېکا د یکه تازۍ د راج خاتمه



هدایت الله محمدی

نن د سپټمبر یوولسمه ده، دا ورځ د افغانستان په تاریخ کې د امرېکا له لوري پر افغان ولس د ناحقه تهمت او یوې مجهولې جګړې د پیلامې توره او لالهانده ورځ ده، دا ورځ لکه د ځینو نورو ورځو په څېر له ځان سره نړیوالو او افغانانو ته ډېر پیغامونه لري.

نړیوالو ته د فرعوني یکه تازۍ او کاذب لیوني غرور له بام څخه د راښکته کېدو په اړه د عبرت درس ورکوي او افغانانو ته په دین، هېواد او خپلو خلکو د غیرت، مېړانې او اللهي نصرت درسونه ورکوي.

ویل کېږي چې نن به د امریکا ولسمشر جوبایډن د سپټمبر ۱۱ مه په پنټاګون کې ونمانځي او د وژلو شویو په یاد به د ګلونو ګېډۍ کېږدي او وینا به هم وکړي.

امرېکا له نن څخه څه باندې دوه لسیزې وړاندې د افغانستان خاوره د سره اور لاندې ونیوه، دې پېښې امریکا ته د دې فرصت په لاس ورکړ چې د نړیوالې ترهګرۍ سره د مبارزې په نامه یوه ناتمامه او نابرابره جګړه پر اسلامي نړۍ وتپي او په دې پلمه د اسلامي نړۍ مادي او معنوي زیرمې کنټرول کړي.

د امریکا پخواني ولسمشر بوش د دې پېښې له رامنځته کېدو سره سم په ټوله نړۍ کې خپلو مېشتو وحشي ځواکونو ته اعلان وکړ چې د افغانستان په شمول ځینې اسلامي هېوادونه تر خپل کنټرول لاندې راولي او د دوی په ژوند کې

پرتـه له هـر ډول جواز څخه لاسـوهنه وکـړي؛ بلکې له لاسـوهنې ور اخـوا يې وخـاري، بنديـان يې کړي او ان پرتـه لـه پوښـتنې يـې ووژنـي، چـې بدبختانـه دغې لړۍ شـل، دوه وېشـت کاله دوام وکـړ او په دې موده کـې ځينـو اسـلامي هېوادونو خو پـه ځانګړې ډول افغانانـو ډېـرې لالهانـده، سـتړې او بوږنوونکـې شـېې ورځـې تېـرې کـړې او پـوره شـل کالـه يې د صليبـي وحشـي يرغلګـرو ځواکونـو پـه مقابـل کې خپلې سـينې سـپر کـړې او د افغانسـتان او سـيمې خـاوره يـې ورتـه اور وګرځولـه او بلاخـره پـه اللهي نصرت سـره يې لـه شـل کلن وحشـي تجـاوز څخه وروسـته سـرکوزي او شـرمنده لـه افغانسـتان څخه وباسل.

د دې بريدونـو لـه پيـل تـر اوسـه ځوابونـه او څېړنې لکـه د لمـر په شـان روښـانه دي، چـې دا بريدونه چا او د څـه لـه پـاره وکـړل؟ امريـکا ولـې د سـپټمبر د يوولسـمې پـه پلمه اسـلامي نړۍ په ځانګـړې توګه د افغانانـو ګرېـوان تـه لاس واچوه؟

د امريـکا او متحدينـو دې ليونـي اقـدام يـې د دوی اصلـي څېـرې نړۍ تـه ښـکاره کـړې، دوی پـه دې شـل کلنـه خونړۍ دوره کې د بشـر د حقونـو په نوم، د بيارغونـې او ناتعريفـه شـوې ترهګريـزې جګـړې پـه پلمـه بې خـوده انتونه، وحشـي او ځنګلـي کړنې تـر سـره کـړې چې نـن پـه ټوله نـړۍ کې د شـرم او سـرټيټۍ احسـاس کوي.

نـن امريکا لـه شـل کالـه پخوانـۍ امريکا سـره خورا زيـات توپيـر لـري، ځکـه چـې افغانانـو دوی د يکـه تـازۍ او فرعونـي غـرور لـه کچـرو څخـه پـه زور راښـکته کـړل او دا يې پـرې ومنله چې افغانسـتان د سـترو امپراطوريـو هديـره ده او دلته لـه افغانانو پرته د هيچـا خبـره د منلـو وړ نـه ده.

دا ورځ مـوږ افغانانـو تـه او د سـيمې هېوادونـو او نړيوالـې ټولنـې تـه څـو څرګنـد او لمريـز پيغامونـه لـري.

مـوږ افغانانـو تـه لومـړی پيغـام د يووالـي لـري، موږ بايـد پـه هـر وخـت کـې يـو بـل وزغمـو، يـو بـل ته درنـاوی وکـړو او د نورو په لمسـون د يـوه او بل وينه تويـه نـه کړو.

بـل دا چـې لـه زغم سـره سـره بايـد اللهي اوامـرو ته غـاړه کېـږدو او له هغـو لارو څخه خپل ځـان او ټولنه وژغـورو چې د اللهـي عذابونو لامـل ګرځي.

پـر دې سـبېره دا ورځ موږ تـه په دين، وطـن او خپلو ولسـونو د غيرت، ننـګ او ميړانـې درس راکوي، موږ تـه لازمه ده چې په هـر وخت کې د اسـلام د مبارک ديـن پـه رڼا کې پـر خپلـه پاکه خـاوره او خپلـو درنو او عزتمنـدو ولسـونو ننـګ وکـړو او پرېنـږدو چـې دلتـه لـه افغان پرتـه بل څـوک د واک او څـواک راج وچلـوي؛ بلکـې دا د افغانانـو خـاوره ده او دلته مطلق بايـد افغانان واکـداران وي.

بـل پيغام مـوږ ته په صبـر او اسـتقامت راکـوي، موږ تـل بايـد د دا ډول دسيسـه يي پېښـو پـه مقابل کې د اسـتقامت تـر څنـګ صبر وکـړو او اللهي او سـنتي لارښـوونو تـه مخـه وکـړو، داسـې نـه، چـې خـدای مـه کـړه هـر څـه راڅخـه تالاترغـی شـي او مـوږ د احساسـاتي سـيلابونو خـړې اوبه يوسـي.

همدارنګـه دا ورځ د سـيمې هېوادونـو پـه ځانګـړې ډول ګاونډيـو هېوادونو تـه هم ځانګـړي پيغامونه او د عبـرت درس ورکوي.

مـوږ له تېـرو څلورو لسـيزو راهيسـې د نيابتي جګړو پـه اور کـې سـوځوو او د دې اور خـس او خشـاک د همـدې ګاونډيـو هېوادونـو پـه لارو او کوڅـو تر موږ را رسېدل.

زمـوږ لمنې تـل د دوی له سـيمو را سـوځول کېږي، موږ په سـره اور کـې سـوځيدلو خـو دوی د دغه اور

په را انتقالولو کې خپل آسونه چاغول او خپلې خزانې او امکانات یې پرې غني کولې.
ګاونډیان دې په افغانستان کې د عبرت په توګه د شوروي اتحاد، امریکا او نړۍ له ماتې پند واخلي او د افغانانو د صبر، اخلاقو او اسلامي رویې څخه دې، ناوړه ګټه نه اخلي.
اوس هر څه لکه لمر روښانه دي، موږ افغانان په دا دوو لسیزو کې لکه څرنګه چې د امریکایي یرغلګرو له لوري وځپل شولو، متأسفانه د دې ترځنګ د ګاونډیو له خودغرضۍ او شومو موخو هم پوزې ته راغلي یو.
ګاونډیو ته بویه چې نور دې په نړیوال ستیج د افغانانو او نورو مسلمانانو په سرونو او خاوره د سوداګرۍ بولۍ ودروي، دا د صبر او انعطاف پذیرۍ کاسې نورې ډکې شوي ښکاري، داسې نه وي چې دا کاواکه، سولیدلي او شړیدلي نظامونه مو د مظلومو مسلمانانو په ښېراوو لولپه او له منځه ولاړ شي.
شاعر یایي چې:

زما د کور لمبو ته مه تودېږه!
دېوال شریک لالیه اور به واخلي
بیا به یې په چل د مړه کېدو پوه نه شې
ته به یو ځاي وژني؛ خو نور به واخلي

دا ورځ او دا ډول پېښې نړیوالې ټولنې او امریکا ته تر بل هر چا خورا روښانه او لمریز پیغام لري او هغه دا چې نړیواله ټولنه په ځانګړي توګه امریکا دې هم نور د کاذب غرور لیونۍ نغارې بندې کړي او په خپلو کړو تېروتنو دې د ملامتۍ او شرمنده ګۍ احساس وکړي.
امریکا ته دا تر ټولو ستر عبرت او پند دی چې شل کاله یې له پوره زور او پراخو امکاناتو سربېره بیا هم ونه شو کړای چې افغانان غلامۍ ته اړ کړي او یا دې په ارامه ساه اخېستلو سره دا وطن هضم کړي، سره له دې چې دلته یې په میلیاردونو ډالر په مجهولو او بې هویته ادرسونو ووېشل، ترڅو د هغوی په مردارو لاسونو دا نه ماتېدونکي ولسونه وپاشي او افغانستان ټوټه ټوټه کړي؛ خو اللهي پرېکړې بیا دا ډول وې چې هغوی او باداران یې له تاریخي ماتې سره مخ کړل او یو له بل څخه وړاندې په تېښته بریالي شول.
اوس امریکا او نړیوالې ټولنې ته لازمه ده چې د افغانانو د حوصلې جاج وانخلي؛ بلکې له شل کلنو ترخو تجربو دې ګټه واخلي او د افغانانو په زخمونو دې مالګې نه پاشي.
پر بېړدئ!
چې افغانان په خپلو لاسونو خپل هېواد ښېرازه کړ ي!
موږ خپله خاوره ساتلی شو! دا خاوره او فضاء به د هېچا پر ضد استعمال نه شي او نه به هم لکه د ګاونډیو د خاورې او فضاء په څېر ستاسو د خدمت او یا کرایي سرای حیثیت ولري؛ بلکې افغانان خپلو چارو ته پر بېږدئ د لاسوهنې مغرض طاغوتي جالونه مو در ټول کړئ او د افغانستان له هوایي حریم څخه د بیا ځلې له پاره په تېروتنه کې هم د استعمال اراده مه کوئ؛ ځکه چې دا ځل مو بیا د اسلامي امارت عمري لښکرې او زمریان تر کوره ځغلوي او تر هغو پورې به مو په سر سر وهي، ترڅو مو چې خپلو ښځو او میندو ته د کورونو په انګړونو کې لوڅ لغړ سرکوزي ونه دروي!
وما علینا الاالبلاغ





شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری

عبدالناصر امینی

خواجه عبدالله انصاری حتی لحظه‌ای از عمر گرانقدر خود را در بطالت و بیهودگی تلف نکرد، تا جایی که از طلوع سپیده دم تا پاسی از نیمه شب، یا وقت خود را به قرائت آیات کلام الله مجید وتأمل درآن سپری می‌کرد و یا درکنار عالمان به موعظه‌ها و گفته‌های آنان گوش می‌داد.

هرات باستان از دیرباز قدمگاه علمای اعلام و عرفای صاحب نام و مهد اولیای الهی بوده است. واین خاک و بوم شخصیت‌های شهیری را در خود پرورده و به جامعه انسانی بسان چراغی فروزان تحویل داده است. یکی از این صاحب‌نامان عالم و عارف مشهور اهل‌سنت، شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی می‌باشد که درعرفان شهره آفاق گردیده است.

خواجه‌ی هروی درسال ۳۹۶هـ .ق در روستای «کهندژ» هرات دیده به جهان گشود، پدرش ابومنصور محمد از جمله علمای کبار وقت بود و از طریق دکان و تجارت امرار معاش می‌کرد. سلسله نسب خواجه به حضرت ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه می‌رسد و وی معاصر خواجه نظام‌الملک می‌باشد.

خواجه عبدالله انصاری از اوان کودکی دارای استعدادی قوی و ذهنی پویا بود، تا ده سالگی تحت راهنمایی پدر خود به فراگیری تعلیمات متداول علوم دینی پرداخت.

زمانی که پدرش کسب و کار را کنار گذاشته و راهی بلخ شد و در آنجا سکنی گزید، خواجه عبدالله بدون سرپرست باقی ماند، اما دوستان پدر وی که از علما و عرفا و صوفیان بزرگ بودند در تعلیم و تربیت وی همت گماشتند و از وی مراقبت می‌کردند که از آن جمله یحیی بن اعمار شیبانی معروف به «خواجه غلتان‌ولی» و شیخ اسماعیل را می‌توان نام برد.

تحصیلات

خواجه عبدالله انصاری در اثر ذکاوت و استعداد خود درکمترین زمان بسیاری از علوم دینی و ادبی را فرا گرفت و مطالعات بسیار عمیقی داشت و همین بود که وی به نام یک عالم و عارف آگاه شهرت یافت و علاقمندان بسیاری ازگوشه وکنار به دورش گرد آمده و از محضرش کسب فیض و استفاده معنوی می‌کردند.

خواجه در چهار سالگی به مکتب رفت. در نه سالگی خوب شعر می‌گفت و احادیث بسیاری از محدثین فرا گرفت.

اگر چه اساتید خواجه شافعی مذهب بودند اما پس از مدتی مذهب حنبلی را اختیارکرد و در سال ۴۱۷ در بیست و یک سالگی برای تکمیل معارف و تحصیل مراتب راهی نیشابور شد.

خواجه عبدالله در تالیف احادیث حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم رنج و سختی زیادی کشید، تا جایی که خود می‌گوید:

آنچه من کشیده‌ام در طلب حدیث مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگز کس نکشیده باشد. باری در نیشابور زیاد باران می‌آمد ومن در حالت رکوع می‌رفتم و جزوه‌های حدیث به شکم باز نهاده بودم تا تر نشود.

خواجه عبدالله انصاری حتی لحظه‌ای از عمرگرانقدر خود را در بطالت و بیهودگی تلف نکرد، تا جایی که از طلوع سپیده دم تا پاسی از نیمه شب، یا وقت خود را به قرائت آیات کلام الله مجید وتأمل درآن سپری می‌کرد و یا درکنار عالمان به موعظه‌ها و گفته‌های آنان گوش می‌داد؛ او می‌گوید: همه روز بنوشتمی و روزگار خود بخش کرده بودم، چنانکه مرا هیچ فراغت نبودی. بامداد پگاه به مقرن شدمی به قرآن خواندن، چون باز آمدمی، به درس مشغول شدمی، به شب در چراغ حدیث می‌نوشتمی و فراغت نان خوردن نبودن، مادر من نان لقمه کرده بودی و دردهان من می‌نهادی. درمیان نوشتن، حق سبحانه و تعالی مرا حفظی داده بود که هرچه زیر قلم من می‌گذشتی، مرا حفظ شدی.

درسال ۳۲۳ به قصد زیارت بیت‌الله الحرام از درس و بحث فاصله گرفت، و در بازگشت از سفر خانه خدا به دیدار ابوالحسن خرقانی شتافت و بدین رو بزرگترین واقعه زندگی‌اش رقم خورد و از آن پس امیال معرفت در نهادش شکوفا شد و بیشتر از گذشته در وادی عرفان قدم نهاد.

خواجه عبدالله انصاری نه تنها یک مفسّر، محدث، عالم و عارف بزرگ بود، بلکه شاعر و نویسنده توانایی بود. نویسندگی را از دوره خورد سالی آغاز کرده و بر مبنای یک روایت درسن نه سالگی به نقل و نوشتن احادیث پرداخت که به یاری حافظه قوی خود هزاران حدیث، اشعار فارسی و عربی را حفظ داشت.

قناعت و درویشی خواجه

عیب است بزرگ برکشیدن خود را
از جمله خلق برگزیدن خود را

از مردمک دیده بباید آموخت
دیدن همه کس و ندیدن خود را

خواجه عبدالله درباره شیوه زندگی صوفیانه خود می‌گوید:

من بسیار به جامه عاریتی مجلس کرده‌ام و بسیار به گیاه خوردن، آن وقت یاران داشتم و دوستان و شاگردان، همه توانگر بودند هرچه می‌خواستمی بدادندی اما من نخواستمی، من به زمستان جبه نداشتم، و سرمای عظیم بود و درهمه خانه من بوریا یک بود، چندان که بروی بخفتمی، و نمد پاره‌ای که برخود پوشیدم، اگر پای بپوشیدمی سربرهنه شدی. و اگر سر را بپوشیدی پای برهنه شدی، و خشتی که زیر سرنهادمی و سیخی که جامه برآن کردمی و بیاویختمی.

آثار بجای مانده از خواجه عبدالله

از خواجه عبدالله اثار زیادی به جا مانده است که اغلب آنها نثر مسجع می‌باشد و او هم شعر

می‌سروده ولی بیشتر شهرتش به سبب رساله‌های متعدد اوست.

آثار او عبارتند از:

۱- ترجمه طبقات صوفیه
۲- تفسیرکشف الاسرار
۳- رساله مناجات نامه
۴- زاد العارفین
۵- کنز السالکین
۶- قلندرنامه
۷- هفت حصار
۸- رساله دل و جان
۹- الهی نامه.
۱۰- محبت نامه

نمونه‌ای از نثر مسجع خواجه در مناجات نامه:

الهی به حرمت آن نام که تو خوانی و به آن صفت که تو چنانی، دریاب که می‌توانی.

الهی عمر خود به باد کردم و برتن خود بیداد کردم، گفتی و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم.

الهی دردلهای ما جز تخم محبت مکار و بر جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و برکشت‌های ما جز باران رحمت خود مبار، به لطف ما را دست گیر و کرم پای دار.

الهی حجاب‌ها از راه بردار و ما را به ما مگذار.

نمونه‌ای از تفسیر عرفانی و ادبی خواجه:

قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شی قدیر.

بزرگ است و بزرگوار، خداوند کردگار، مهربان وفادار، بارخدای همه بارخدایان، پادشاه همه پادشاهان، نوازنده بندگان، راهنمای ایشان، دانست که ایشان به سزای ثناء او نرسند و حق او نشناسند و قدر بزرگی او ندانند، پس به مهربانی و کرم خود ایشان را گرامی داشت و بنواخت و گفت: ای بندگان، مرا همان گوئید که من خود را گفتم و گوئید: مالک الملک، ای پادشاه بر پادشاهان، ای آفریننده جهان، ای یگانه یکتا از ازل تا جاودان، ای یگانه و یکتا در نام و نشان، ای سازنده کارسازندگان... یکی را برکشی و بنوازی، یکی را بکُشی و بیندازی، یکی را به انس خود آرام دهی و او را غم عشق خود سرمایه دهی، که بی‌غم عشق تو آسایش دل و آرام جان نبود.

تا جان دارم غم تو را غم خوارم
بی‌جان غم عشق تو به کس نسپارم

نکته‌ای از پندها و اندرزهای خواجه:

آنانکه اهل هدایتند، دارای چراغ معرفتند، محرم اسرار حضرت عزتند، هرحجابی در راه افتد می‌بُرند، و هوای نفس را به ریاضت از خود دورکنند، بهترین کارها شناختن حق تعالی است که اول و آخرهمه چیزها است، اگرهمه ندهند او بدهد، وچون دهد کس نتواند که بستاند، و چون او ندهد کس نتواند که دهد، او را نگاهدار تا تو را نگهدارد، عمر را در پرستش او خرج کن که حساب خرج را خواهد خواست.

خداوند دلیل راه علم است و چراغ راه عقل و نماینده راه راست. بدانکه اگر بر هوا پری مگسی باشی و اگر بر آب روی، خسی باشی، سعی کن تا کس باشی.

وفات خواجه انصاری:

این عارف و صوفی بزرگ درسال ۴۸۱ هـ ق فوت نموده و در «گازرگاه» شهر هرات به خاک سپرده شد و تا کنون آرامگاه این بزرگمرد اندیشه و عرفان زیارتگاه سوختگان وادی معرفت الهی می‌باشد.

روحش شاد

منبع: سنی‌آنلاین





دانش اقتصاد در قرآن

عبدالله سعید
ترجمه: سعید عدالت‌نژاد

اقتصاد، دانشی که به تحقیق دربارهٔ تولید و توزیع منابع مادّی جامعه می‌پردازد. در سیاق قرآن، دانش اقتصاد عبارت است از نقش احکام، قواعد و راهنمایی‌های شریعت اسلامی که بر رفتار فردی و اجتماعی در قلمرو اکتساب و انتقال منابع مادّی و ثروت حاکم است. هرچند علمای مسلمان در آثار خود در دورهٔ ماقبل مدرن به موضوع مالیات، نقش اقتصادی حکومت، بازار، قیمت‌ها و تدبیر منزل پرداخته‌اند (مثلاً قاضی ابویوسف [د.۱۸۲]، خراج؛ ابن‌خلدون [د. ۸۰۹]، مقدمه؛ Ibn Taymiyya [d. ۷۲۸], Public duties)، اما موضوعات اقتصادی به‌طور کلی بخشی از مباحث فقه محسوب می‌شوند. در اواخر قرن بیستم، بسیاری از علمای مسلمان درصدد برآمده‌اند نظامی اسلامی برای اقتصاد به‌عنوان یک رشتهٔ علمی که مبتنی بر متون مقدس (یعنی قرآن و سنّت) و مبتنی بر حاصل تجربهٔ تاریخی مسلمانان باشد، ایجاد کنند.

قرآن طرح اولیه‌ای برای نظام اقتصادی ندارد، بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌ها، راهنمایی‌ها و قواعد را به‌عنوان مبنا برای ایجاد نظام‌ها و نهادهای اقتصادی مناسب جوامع مسلمان عرضه کرده است (Haq, Economic doctrines, ۸۱-۸۹; Naqvi, Ethics, ۳۷-۵۷).

ارزش‌های مثبت بسیاری ازجمله عدالت، میانه‌روی، امانت و نیز شفقت بر محرومان در کنار ارزش‌های منفی مثل ظلم، طمع، افراط‌کاری، خِسّت و احتکار ذکر شده است. همین‌طور، قرآن فعالیت‌های اقتصادی حرام مانند رباخواری (علمای مسلمان ربا را مساوی بهره دانسته‌اند)، اختلاس و قمار و نیز فعالیت‌های اقتصادی مباح مانند تجارت را معرفی کرده است. پنج قلمرو از رفتار اقتصادی به‌صورت گسترده‌تر در قرآن بیان شده است: عدالت و مسئولیت همگانی، اکتساب ثروت، انتقال ثروت، حمایت از محرومان، و تنظیم معاملات از طریق عقود.

عدالت و مسئولیت همگانی

بر عدالت در همهٔ جنبه‌های زندگی از جمله فعالیت‌های اقتصادی تأکید شده است (نساء: ۵۸؛ انعام: ۱۵۲؛ هود: ۸۴ـ ۸۷؛ نحل: ۷۶؛ شوریٰ: ۱۵) و همهٔ کسانی که در پی فعالیت‌های اقتصادی‌اند به رفتارهای منصفانه، صادقانه، امانتدارانه و به داشتن روح تعاون تشویق شده‌اند؛ توصیه شده‌اند که، بدون هیچ اجباری، در معاملات به اختیار پای گذارند؛ از کالاهای خویش توصیف منصفانه ارائه کنند و اطمینان دهند که از معیارهای مناسبِ اندازه‌گیری استفاده می‌کنند. (انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۵ـ۸۴؛ یوسف: ۵۹، ۸۸). در عقود مثل فروش، خرید یا اجاره، یعنی در مواردی که مفاد مبادله در کار است، باید از طریق مبادلهٔ برابر، یعنی تحویل جنس و دریافت برابر آن، عدالت تأمین شود.

اعمالی که به افزایش بی‌عدالتی منجر شوند، حرام‌اند یا سزاوار سرزنش. «ظلم»، «بَغی»، «طغیان» و «عُدوان» مفاهیم غالب در قرآن‌اند و به شدیدترین شکل، حرام شمرده شده‌اند. از کسانیکه مرتکب اعمال ظالمانه می‌شوند خواسته شده است تا توبه کنند (مائده: ۳۹). به آنها گوشزد شده که عذاب اخروی‌شان سخت است (زمر: ۲۴). و حتی در این دنیا رنج خواهند دید (عنکبوت: ۳۱). بسیاری از اعمال حرام در تجارت و امور مالی، مانند خیانت، کلاهبرداری، تقلب، جعل و دزدی نیز ظالمانه شمرده شده‌اند.

از امت خواسته شده است اطمینان حاصل کنند که عدالت باقی است و از ظلم اجتناب می‌شود. هرجاکه مقررات و ارزش‌های قرآنی نقض شود، از امت خواسته می‌شود تا، به‌صورت فردی و جمعی، مراقبت کنند تا معیارهای قابل قبول عمل بازگردد. این مسئولیت از طریق نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» تحقق پیدا می‌کند و از نظر قرآن برای همبستگی اجتماعی امری ضروری به‌حساب می‌آید (اعراف:۷۱۵؛ توبه: ۷۱؛ نک. Ibn Taymiyya, Public duties, ۳-۸۲). از نظر قرآن، وقتی احکام حقوقی، اخلاقی و ارزشی قرآن در عمل اجرا شود و با آن موازینی که از رفتارهای ارزشی پیامبر قابل استنباط است، همراه گردد، شرایطِ منجر به عدالت قطعی در قلمرو فعالیت اقتصادی محقق خواهد بود.

اکتساب ثروت

انسان‌ها، آن‌گونه‌که در قرآن توصیف شده‌اند، به‌طور طبیعی به ثروت و منفعت مادّی علاقه دارند. اما تنظیم این علاقه در سایهٔ ارزشهای اخلاقی و معنوی به برابری اجتماعی ـ اقتصادی منجر می‌شود. در قرآن، این علاقه به‌راحتی و زینت (کهف: ۴۶؛ شوریٰ: ۳۶) یا علاقه به معاش آسان، یکی از لذت‌های این دنیا معرفی شده و بد تلقی نشده است، و مسلمانان تشویق شده‌اند تا حتی در حین حج در پی این امور باشند و آنها را به‌دست آورند (بقره: ۱۹۸؛ قرطبی، جامع، ۲ /۲۷۴).

قرآن مکرر تأکید می‌کند که همه چیز در این عالم متعلق به خدا، خالق این جهان، است؛ و از این‌رو، مالکیت آدمیان به شکل سرپرستی است (بقره: ۱۵۵، ۲۴۷؛ اسراء: ۶). ثروت‌های عطاشده به انسان‌ها نعمت خداست که به امانت نزد آنان است (انفال: ۲۸؛ نور: ۳۳). گرچه خدا مالک همه‌چیز است، اما انسان‌ها دعوت شده‌اند برای مشارکت در این ثروت کوشش کنند؛ این کار امری مقبول و حتی نافع قلمداد شده است، اما مشروط بر آنکه از قواعد و راهنمایی‌های قرآن تبعیت کنند. مالکیت خصوصی به‌دست‌آمده حقی است که انتظار حمایت از آن می‌رود (بقره: ۱۸۸). در کنار این، علاوه‌بر مالکیت افراد، به امت هم حقوق خاصی داده شده است؛ مالکیت خصوصیِ نامحدود چه‌بسا آن وظایف اجتماعی را که ملازم مالکیت ثروت است، به مخاطره اندازد، و برقراری تعادل میان منافع، حقوق و وظایف افراد با نیازهای امت یکی از جنبه‌های کلیدی دیدگاه اقتصادی قرآن است.

مطابق نظر قرآن، راه‌های متعددی برای به‌دست آوردن ثروت وجود دارد، ولی مهم‌ترین این راه‌ها کار (عمل) و کسب است. این اصطلاحات نشانگر آن است که تلاش و مشارکت معنادار، ازجمله تجارت (بقره: ۲۷۵) و حتی جهاد (انفال: ۴۱، جایی که غنیمت نیز منبع ثروت شمرده می‌شود؛ نک. Malik, Muwatta: ۷۱-۱۷۳) برای بهرهمندی از ثروت ضروری است. در مقابل، بیکاری و بارِ بر دوش دیگران‌شدن در تقابل با اخلاق کار در قرآن محسوب می‌شود. درخواست از دیگران جز در موارد ضروری مذموم است. حرفه‌ها و پیشه‌هایی چون روسپیگری (نور: ۲۳)، رقص و هنرهای دارای محتوای جنسی به‌طور کلی (اسراء:

۳۲)، تولید و خرید و فروش شراب و مسکرات (بقره: ۲۱۹؛ مائده: ۹۰؛ نک. Malik, Muwatta: ۳۵۵-۳۵۷) و قماربازی (مائده: ۹۰-۹۱) حرام است. هرکار مباحی نه‌تنها خوب و حلال است، که عبادت نیز محسوب می‌شود.

توزیع و انتقال ثروت

انباشت ثروت در دست تعداد کمی از افراد منشأ نابرابری‌های اجتماعی دانسته شده که به‌نوبهٔ خود به فساد، سوءاستفاده از قدرت اقتصادی و ظلم در حق بیچارگان و حاشیه‌نشینان منجر می‌شود. یکی از وجوه اصلی دیدگاه قرآن در زمینهٔ توزیع ثروت تقاضا از کسانی است که در پی رونق ثروت‌اند تا بخشی از مال خود را به‌طور منظم در زمان‌های خاصی، تحت شرایط خاص، به طبقات معینی از جامعه بدهند. قرآن مکرر به مؤمنان توصیه می‌کند به فقرا و نیازمندان (بقره: ۲۷۱؛ توبه: ۶۰؛ حج: ۲۸)، والدین و خویشان (بقره: ۸۳، ۱۷۷؛ نساء: ۳۶) خود کمک کنید و پاداش چنین بخششی را عظیم می‌داند (لیل: ۵-۷). قرآن این بخشش را به ایمان پیوند می‌زند و به کسانیکه بخشش نمی‌کنند، عذاب سخت وعید داده است (مدثر: ۴۲-۴۴). قرآن این عدالت توزیعی را در قالب اصطلاحاتی چون «زکات» یا «صدقه» توصیف می‌کند. اگرچه این دو اصطلاح در ابتدا در قرآن به‌جای یکدیگر به‌کار می‌رفتند، ولی بعدها فقه اسلامی زکات را امری واجب (و بنابراین، حق گیرندگان) و صدقه را امری اختیاری (و از این‌رو، نشانهٔ سخاوت و صفای قلب بخشندگان) دانست. توصیهٔ قرآن به بخشش غالباً درکنار توصیه به گزاردن نماز آمده است.

امر مهم در توزیع و نیز در اکتساب ثروت وجود قواعد خاصی است که از طریق آنها مال پس از مرگ شخص به ارث می‌رسد (نساء: ۱۱-۱۲، ۱۷۶). این توزیعِ اجباری میراث در میان اعضای خانواده توزیع ثروت اجتماعی را تقویت و یک بار دیگر با آن ایدهٔ قرآنی نسبت به ثروت که آن را امانت می‌دانست، مطابقت می‌کند. مالک تا حدودی اجازهٔ تعیین دارد و به او حق داده می‌شود که تا یک‌سوم مالش را مطابق آنچه مطلوب اوست و در سنّت مقرر شده، مانند اهداف خیرخواهانه، صرف کند. اما مالک بر دوسوم باقیماندهٔ میراث، که باید براساس قوانین تقسیم قرآن میان خویشان توزیع شود، تسلطی ندارد. (Ibn Rushd, Distinguished, ii, ۴۰۷). این نمونهٔ دیگری از هدف قرآن برای حفظ همبستگی اجتماعی از طریق جلوگیری از تمرکز ثروت در دستان عده‌ای قلیل است.

اکتساب مال به این معنا نیست که مالک حق انحصاری در اموال خویش و انتقال آن را در وصیت دارد؛ بلکه ثروت باید همواره درگردش باشد و به‌صورت عادلانه توزیع شود (حشر: ۷)، خسّت مذمت شده (نجم: ۳۳-۳۴؛ حشر: ۹) و در عین‌حال، میانه‌روی سفارش شده است (اسراء: ۲۹). انباشت ثروت حرام است و آنها که نافرمانی کنند جایگاه‌شان در آتش جهنم خواهد بود (توبه: ۳۴-۳۵). به‌طور مشابه، اتلاف مال حرام است؛ درواقع، امت باید از اتلاف اموالِ افرادی که توانایی ادارهٔ خود را ندارند (سفهاء) به‌دست خودشان ممانعت کند (نساء: ۵؛ رازی، تفسیر، ۱۰۷/۷). در جای دیگری اسراف به «فساد» (بقره: ۶۰؛ اعراف ۷۴؛ هود: ۸۵) ربط پیدا کرده است به همراه عذابی سخت برای اسراف‌کنندگان (اعراف: ۸۶؛ رعد: ۲۵). درهمین‌جهت، افراد نباید سرمایهٔ خویش را برای کالاها یا کارهای حرامی مانند اعمال جنسی غیرمشروع، مشروبات الکلی یا هرکاری که به فساد یا ضرر به دیگران منجر شود، صرف کنند.

عدم بهره‌کشی از محرومان

به‌نظر قرآن، ثروت باید از طریق انجام فعالیت‌های به لحاظ اجتماعی سودمند که نیازهای بخش‌های ضعیف‌تر جامعه را در نظر می‌گیرد، بهدست آید. در زمان نزول وحی، مکه شهری تجاری بود و بخش اساسی سرمایه‌ها مصروف قرض‌دادن و انتظار سودداشتن می‌شد (که «ربا» دانسته شده است). در چهار فقرهٔ مختلفِ قرآن حرمت ربا ذکر شده است (طبری، تفسیر، ۱۹۰/۳). در فقرهٔ نخست تأکید می‌کند که ربا سرمایه را از برکت الهی تهی می‌کند (روم: ۳۹). فقرهٔ دوم ربا را محکوم می‌کند و آن را معادل تصاحب نادرست اموال می‌داند (نساء: ۱۶۱). فقرهٔ سوم از مسلمانان می‌خواهد که از رباخواری اجتناب کنند (آلعمران: ۱۳۰). فقرهٔ چهارم تفاوت آشکاری میان ربا و تجارت می‌گذارد و مؤمنان را صرفاً به بازگرفتن اصل سرمایه تشویق می‌کند و می‌گوید اگر بدهکار قادر به بازپرداخت نبود حتی از بازگرفتن آن نیز صرف‌نظر کنند (بقره: ۲۷۵- ۲۸۰؛ طبری، تفسیر،

۳/ ۱۰۸ـ ۱۱۴).

افزودن ثروت از طریق ربا به این دلیل که عملی ظالمانه است، حرام است (بقره: ۲۷۹). با توجه به ماهیت ریشه‌دار رباخواری در جامعهٔ قبل از اسلام و اوایل دورهٔ اسلامی، قرآن با تأکید فراوان اعلام کرده است کسانی که از این قانون الهی تجاوز کنند باید آمادهٔ «جنگ خدا و پیامبر او باشند» (بقره: ۲۷۹). از نظر قرآن، بزرگ‌ترین ظلم هنگامی رخ می‌دهد که شخص ثروتمند بخواهد از ثروتی که خدا به امانت در اختیار او قرار داده است، در راه بهره‌کشی از بخش‌های ضعیف و محروم جامعه استفاده کند. ازآنجاکه ربا دَین فراوانی به‌بار می‌آورد، قرآن به قرض‌دهنده توصیه می‌کند در هنگام گرفتاری‌های مالی مهلت بیشتری به بدهکار بدهد و سود اضافی نخواهد (بقره: ۲۸۰) و حتی، اگر ضرورت اقتضا کند، از دَین چشم‌پوشی کند. به‌علاوه، قرآن اعلام می‌کند که قرض بدون ربا یا «قرض‌الحسنه» عملی خیرخواهانه است (بقره: ۲۴۵؛ حدید: ۱۸؛ تغابن: ۱۷). اگرچه قرآن در مواجهه با مسئلهٔ ربا تفاوتی میان فقیر و غنی نمی‌گذارد، نشانه‌هایی هست بر اینکه دغدغهٔ اصلی قرآن تأثیر ربا بر فقرا و محرومان است (Saeed, Islamic banking، ۲۱-۳۹).

تنظیم معاملات از طریق التزام به قراردادها

به‌منظور تنظیم فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قرآن تأکید می‌کند که معاملات باید زیر سیطرهٔ قواعدی باشد که بسیاری از آنها در خود متن قرآن ارائه می‌شود. برای جلوگیری از سوءتفاهم و بی‌عدالتی، قراردادها باید نوشته و در موارد لزوم از شاهد استفاده شود (بقره: ۲۸۹؛ رازی، تفسیر، ۱۰۷/۷). قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد به وعده‌ها (انعام: ۱۵۲؛ نحل: ۹۱؛ اسراء: ۳۴) و قراردادهای خویش (مائده: ۱؛ مؤمنون: ۸) ملتزم بمانند و این التزام وظیفه‌ای است که آنان باید در روز قیامت پاسخگوی آن باشند (اسراء: ۳۴). ادای وظیفه، عملی صرفاً اقتصادی، اخلاقی و دستوری رستگارکننده نیست، بلکه نشانه‌ای از ایمان است (بقره: ۱۷۷؛ قطب، ظلال، ۱۶۱/۱). از سوی دیگر، نقض عهد حرام است (بقره: ۲۷؛ قرطبی، جامع، ۱۷۲/۱). مؤمنان توصیه شده‌اند دَین خود را ادا کنند (آل‌عمران: ۷۵)، پیمانه و ترازو را به تمام بپیمایند (انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴ـ ۸۵؛ اسراء: ۳۵؛ شعراء: ۱۸۱)، امانت را به صاحبانش بازگردانند (بقره: ۲۸۳؛ نساء: ۵۸) و از حیله و فریب دیگران اجتناب کنند (شعراء: ۱۸۱).

این راهنمایی‌ها در مقررات مبنای قانون قراردادها در اسلام را ارائه می‌کند. قرآن از طریق قاعده‌مندکردن رفتار اقتصاد، علی‌الظاهر نقش مهمی به نهادهایی مثل بازار می‌دهد و امکان کافی در اختیار مسلمانان، به‌طور فردی یا جمعی، می‌گذارد تا نهادها و نظام‌های اقتصادی را در چهارچوب دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای قرآنی توسعه دهند. هدف حاکم بر این قواعد اطمینان از برقراری عدالت و انصاف است. این حقوق و وظایف است که به لحاظ نظری آزادی مطلق اعضای جامعه را در رسیدن به اهداف اقتصادی فردی محدود می‌کند.

اصول اقتصادیِ اسلامی در دنیای جدید

علمای مسلمان در قرن بیستم درصدد برآمده‌اند اقتصاد اسلامی را براساس راهنمایی‌های قرآن، سنت، فقه اسلامی و تجربهٔ تاریخی خود بنیان‌گذاری کنند. در زیر فهرستی از اصولی که مبنای نظام اقتصادی اسلامی محسوب می‌شود، می‌آید (نجّار، مدخل، ۴۵ـ ۸۷؛ صدر، اقتصادنا، ۱/ بخش دوم، ۵۱ـ ۱۴۲؛ Taleghani, Society، ۲۵-۲۹):

۱ـ مالک همه‌چیز فقط خداست و انسان‌ها به‌عنوان خلیفهٔ او در زمین امانتدار این اموال‌اند (Khan, Economic teachings، ۷)؛

۲ـ آزادی و رفتار اقتصادی با مقوله‌های حلال و حرام و نیز ارزش‌های اخلاقی محدود می‌شود؛

۳ـ مالکیت خصوصی با محدودیت‌های حداقلی که منظور از آنها حمایت از مصالح اجتماعی است به رسمیت شناخته می‌شود (Khan, Economic teachings، ۷-۱۴)؛

۴ـ نقش بازار مهم است و مداخلهٔ دولت فقط برای حمایت از مصالح اجتماعی و قاعده‌مندکردن فعالیت اقتصادی است (Ibn Taymiyya, Public duties، ۴۷-۵۸)؛

۵ـ در تعارض میان منافع فردی و مصالح اجتماعی، مصالح جامعه مقدم است؛

۶ـ حق‌الزحمهٔ عادلانه برای کار هرکس و ممنوعیت استثمار کارگر (Ibn Taymiyya, Public duties، ۴۳-۴۵)؛

۷ـ هرکس حق دارد ثروت خود را در محدودهٔ ضوابطی که قرآن و سنّت معیّن کرده است، توزیع یا تقسیم کند؛

۸ـ حکومت (و جامعه) باید از طریق برنامه‌های صَرف هزینه‌های عمومی، مراقب محرومان باشد (Siddiqi, Role, ۳۰-۵)؛

۹ـ در تجارت و مبادله‌ها، انجام آن‌دسته ازکارهایی که به لحاظ اجتماعی سودمند و مفید است، باید مبنای سود قرار گیرد؛

۱۰ـ قرض‌دادن پول به امید سودبردن رباست؛ معاملات و فعالیت‌های اقتصادی باید عاری از ربا باشد (مودودی، ربا، ۱۳۹ـ ۱۴۲؛ Saeed, Islamic banking, ۴۹-۵۰)؛

۱۱ـ محدودیت‌های قرآنی در باب اکتساب و انتقال ثروت، درآمد، مصرف و مخارج باید حفظ شود.

پاره‌ای از نهادهای اقتصادی اسلامی ایجاد شده‌اند تا این اصول را به اجرا گذارند، مهم‌ترین این نهادها آن مؤسسه‌های مالی اسلامی‌اند که براساس حرمت ربا بنا شده‌اند. به‌نظر می‌رسد جهان اسلام از این فرایند اسلامی‌سازی به‌طور فزاینده‌ای استقبال کرده است.

• دائرةالمعارف قرآن، جلد اول (آ ـ ب)؛ سرویراستار: جین‌دَمن مک‌اولیف؛ ویراستاران ترجمهٔ فارسی: حسین خندق‌آبادی، مسعود صادقی، مهرداد عباسی، امیر مازیار؛ تهران: مؤسسه انتشارات حکمت با حمایت معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.

اصلی:

ابن‌تیمیه، فقه المعاملات، بیروت ۱۹۹۵؛ ابن‌خلدون ـ رزنتال؛ ابن‌عابدین، محمدامین‌بن‌عمر، ردُّ المحتار علی الدُّرّ المختار، حاشیة ابن‌عابدین، بیروت ۱۹۸۷؛ ابویوسف، کتاب الخراج، قاهره ۱۳۵۲/ ۱۹۳۲؛ رازی، تفسیر؛ سرخسی، محمدبن‌احمد،کتاب المبسوط، بیروت ۱۴۰۹؛ طبری، تفسیر؛ قرطبی، جامع؛ قطب، ظلال؛

Ibn Rushd, the distinguished jurist's primer. A translation of Bidayat al-mujtahid, trans. I.A Khan Nyazee and M. Abdul Rauf, Reding ۱۹۹۶; Ibn Taymiyya, Public duties in Islam. The institution of the hisba, trans. M. Holland, Leicester ۱۹۳۲; Malik, Muwtta, trans. A.A.R. Bewley, Granada ۱۹۸۹; Taleghani, Ayatullah Sayyid Mahmud, Society and economics in Islam, trans. R. Campbell, Berkelcy ۱۹۸۲.

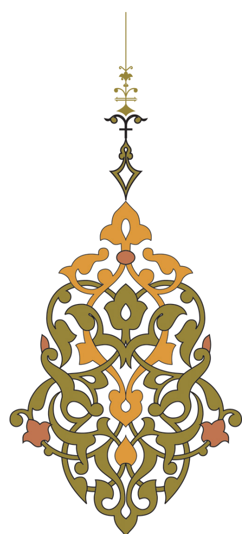
فرعی:

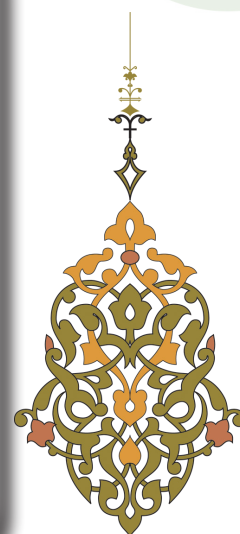
صدر، م. ب.، اقتصادنا، ۲ ج، تهران ۱۹۸۲؛ نجّار، الف.، المدخل إلی النظریة الاقتصادیة فی المنهج الاسلامی، قاهره ۱۹۸۰؛

M. Asad, The message of the Quran, Gibraltar ۱۹۸۰; M.U. Chapra, Islam and the economic challenge, Herndon ۱۹۹۲; M.A. Choudhury, The principles of Islamic political economics. A methodological enquiry, NY ۱۹۹۲; Y. Essid, A critique of the origins of Islamic economic thought, Leiden ۱۹۹۵; I. Haq, Economic doctrines of Islam, Herndon ۱۹۹۶; S.W.A. Husaini, Islamic environmental systems engineering, London ۱۹۸۰; A.A. Islahi, Economic concepts of Ibn Taimiyah, Leicester ۱۹۸۸; M.F. Khan, Economic teaching of Prophet Muhammad, Islamabad ۱۹۸۹; S.A. Maududi, Towards understanding the Quran, Leicester ۱۹۸۸; S.N.H. Naqvi, Ethics and economics. An Islamic synthesis, Leicester ۱۹۸۱; A. Saeed, Islamic banking and interest. A study of the prohibition of riba and its contemporary interpretation, Leiden ۱۹۹۶, ۱۹۹۹۲; M.N. Siddiqi, Role of the state in the economy. An Islamic perspective, Leicester ۱۹۹۶.

منبع: فصلنامهٔ «ندای اسلام»





عذرخواهی از قرآن

قرآن! من شرمنده توام اگر از تو آواز مرگی ساخته‌ام که هر وقت در کوچه‌مان آوازت بلند می‌شود همه از هم می‌پرسند «چه کسی مرده است؟»

چه غفلت بزرگی که می‌پنداریم خدا تو را برای مردگان ما نازل کرده است!

قرآن! من شرمنده توام اگر تو را از یک نسخه عملی به یک افسانه موزه‌نشین مبدل کرده‌ام.

یکی ذوق می‌کند که تو را بر روی برنج نوشته؛

یکی ذوق می‌کند که تو را فرش کرده؛

یکی ذوق می‌کند که تو را با طلا نوشته؛

یکی به خود می‌بالد که تو را در کوچک‌ترین قطعه ممکن منتشر کرده و...!

آیا واقعا خدا تو را فرستاده تا موزه‌سازی کنیم؟

قرآن! من شرمنده توام اگر حتی آنان که تو را می‌خوانند و تو را می‌شنوند، آنچنان پایت می‌نشینند که خلایق به پای موسیقی‌های روزمره می‌نشینند. اگر چند آیه از ترا به یک نفس بخوانند مستمعین فریاد می‌زنند «احسنت...!» گویی مسابقه نفس است.

قرآن من شرمنده توام اگر به یک فستیوال مبدل شده‌ای، حفظ‌کردن تو با شماره صفحه، خواندن تو از آخر به اول، یک معرفت است یا یک رکوردگیری؟

خوشا به حال هرکسی که دلش رحلی است برای تو.

آنان که وقتی تو را می‌خوانند چنان حظ می‌کنند، گویی که قرآن همین الان به ایشان نازل شده است.

آن چه ما با قرآن کرده‌ایم تنها بخشی از اسلام است که به صلیب جهالت کشیدیم.

درقیامت از شما قرآن شکایت می‌کند / حق، مجازات شما را در قیامت می‌کند

من چه کردم با شما اینگونه خوارم کرده‌اید / پیش هر لامذهبی بی‌اعتبارم کرده‌اید

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار / تا بود وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ / هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

یتیمی که ناکرده قرآن درست / کتب‌خانه چند ملت بشست

هست قرآن مر ترا همچون عصا / کفرها را در کشد چون اژدها

مولوی



۹ سنبله، روز پیروزی حق بر باطل

محمد طاهر رصاص مَرغابِی

روزی که نسل قهرمان و طاغوت شکن افغان به نصرت الله متعال بزرگ‌ترین امپراتوری و غول جهانی را به‌زانو درآورد و به خواری و زبونی این پوشالیزم سفاک را از میهن آزاده‌ی افغان بیرون راند، درحالی‌که این غول وحشی در جهان ادعای خدایی و قلدری می‌کرد، ولی مجاهدین (امارت اسلامی) توانستند که پوز آمریکای پوشالی و خون‌آشام را به خاک سیاه بمالند آن را از کشور مجبور به فرار نمودند.

شکست مفتضحانه آمریکا

برای هر افغان قابل افتخار است که شکست خون‌خوار جهانی و روز نکبتش را، روز خوشی و فرحت اعلام کند. آری! ما بیست سال تمام برای آزادی تلاش نمودیم و در این راه مشقت‌های جبران‌ناپذیر را متحمل شدیم؛ بهترین عزیزان خود را برای به دست آوردن حُریّت فدا نمودیم و شهدای زیاد تقدیم کردیم تا این نعمت آزادی را بعد از بیست سال به لطف الله متعال و زحمات خستگی‌ناپذیر به دست آوردیم، آیا برای ما مناسب است که قدر چنین آزادی را ندانیم؟!

صدای مضحک

این روزها مشاهده می‌کنم در فضای مجازی و رسانه‌های خبری، آوازهای نامیمون و غیرقابل‌هضم در گوش‌هایم طنین افگن می‌شود؛ گویا که هنوز هم پس‌خورهای آمریکا در این کشور کفر ستیز جای پا و جای خواب میپالند، آیا شکست و رسوایی‌شان را فراموش کرده‌اند؟ مگر نمی‌دانند که در این کشور، برایشان تابوت ساخته و به کاخ سفید فرستادیم؟ بارها فرستادیم و بارها برای شیادان جهان ثابت کردیم که افغانستان، قبرستان امپراتوران غرب و شرق است، این ملت طاغوت شکن هر گز یوغ اسارت را نپذیرفته و نمی‌پذیرد.

گویا که دوباره این بی‌شرم مفتضح و رسواشده، آمریکای پوشالی، قصد حمله بر این کشور که هرگز اسارت را نپذیرفته و نمی‌پذیرد را دارد. البته این پارس‌های کلبیانه‌ی آمریکا عین خیالم نیست، چون ما برای شهادت تولد شدیم و شهادت چیزی آشنا در بین فرزندان کافر شکن و باطل‌ستیز افغان

زمین است، آن‌ها مشتاقانه آن را میپذیرند، هنوز هم تشنگان شهادت در این مرزوبوم زیاد است، هر سنگ، چوب و هر موجود این خاک تشنه شربت شهادت است!

شجاعت ملت کافر ستیز

آری فرزندان این ملت توانستند که با بیل و کلنگ، با تفنگ شکسته و زنگزده، فرعون زمان را با شکست مواجه سازند؛ شجاعت، رشادت و دلیری در خون و پوست هر فرزند این ملت مجاهد پرور عجین شده و غیرقابل انفکاک است.

هم‌وطنم مسرور باش!

ما حریت را به‌آسانی به دست نیاوردیم، ما برای آزادی خون دادیم و تکه و پاره شدیم، روزهایی بود که ما به بوجی تکه‌های اجساد شهدا را جمع می‌نمودیم، ولی می‌دانم که تو بی‌خبر از این هیاهویی‌های غم‌انگیز بودی و نسبت به این زخم‌های ناسور و المناک بیگانه‌ای و نسبت به احوال مغموم ما غریبی آشنا بودی؛ چون ذهنت را با تبلیغات سوء و زهرآگین نسبت به ما مخدوش ساختند.

این آزادی به تکه‌های خون شهدا به ما بخشیده شده

این آزادی و حریت، به اشک‌های پدران که در فراق جدایی از فرزندان شهید خود ریخته‌اند برای ما میسر شده، این آزادی به اشک‌های مادران که قلب‌هایشان در سوگ عزیزانشان سلاخی شد، به دست آمده، این آزادی حاصل اشک ایتام شهدایی که در زیر بمب‌های B ۵۲ (تکه و پاره شدند) به دست آمده است.

باور کن که آزادی به خواب و شراب و رقصیدن زنان عشوه‌گر و مردان بی‌غیرت و دلاک صفت، به دست نمی‌آید. یادت باشد که هر ملت و هر دولت که دست به اعمال فاحشانه زده و هرگاه که اعمال نامیمون و خوش‌گذرانی قبیحانه در بینشان عام شده، بی‌درنگ آزادی از آن‌ها سلب شده؛ این تجربه‌ی تلخ تاریخ است!

می‌دانم مشکلات زیادی را متحمل می‌شوی اما این را به یاد بیاور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم «در شعب ابوطالب، سه سال تمام گرسنگی و بدترین سختی‌ها را متحمل شده‌اند» می‌دانی به خاطر چه بوده؟ آری می‌دانی این نقشه بت‌پرستان و کسانی بود که نمی‌خواستند دین الهی در جهان حکم‌فرما باشد، ناگفته نماند که هنوز فرزندان ابلیس در جهان برای انهدام اسلام و مسلمین برنامه‌ریزی دارند، پس تو هیچ برتری از پیامبر نداری، تو اگر زندگی و سیرت مطهر الگوی بشریت را مطالعه نموده باشی درمی‌یابی که پیامبر هیچ‌گاه و در هیچ شرایط درخواست کفار را نپذیرفته است.

آری! امروز همان فرزندان نامیمون فرعون و ابوجهل برای این‌که نور درخشان اسلام را خاموش نمایند بی‌نهایت تلاش می‌ورزند.

آزاد زندگی کن و برده نباش

آری! آزادی نعمت بزرگ و گران‌سنگ است برای ملت‌هایی که آزادی‌خواه و حریت طلب باشند، به‌شرط آن‌که ملت‌ها قدر آن را بدانند، امروز بسیاری از کشورها از نعمت آزادی بی‌بهره‌اند و زانوی غلامی و بردگی را جلوی آمریکا خم نموده‌اند.

تک تاز میدان نبرد

آری! ملت مجاهد پرور افغان هیچ‌گاه بردگی را نپذیرفته و هرگز این ملت آزادی‌خواه در مقابل آمریکا زانو نزده بلکه برعکس، پوز این غول‌پیکر جهانی و فرعون عصر را به خاک مالیدند، به همین جهت (آزادی و استقلال) برای ملت‌هایی که قدرش را می‌دانند ارزشمند است.

ملت آزاده‌ی افغان هرگز نمی‌خواهد که این نعمت آزادی از آن‌ها گرفته شود، اگر کسی بخواهد که این حریت را از آن‌ها سلب کند قطعاً با مشت کوبنده‌ای به دهان متجاوز اشغالگر خواهند زد؛ ملت افغان ملت آزاد بوده و هیچ‌گاه و در هیچ برهه‌ای از زمان، غلامی را نپذیرفته، به همین جهت این ملت در جهان کنونی باطل‌ستیز شناخته شده است.





آنچه که یک صاحب قلم باید بداند

نویسندگی بر پنج پایه استوار است:

۱. ذوق؛
۲. تجربه؛
۳. اطلاعات و مطالعات متنوع؛
۴. تخصص علمی؛
۵. مخاطب شناسی؛

نکاتی کار آمد و مفید، برگرفته از کتاب «غلط ننویسیم» استاد ابوالحسن نجفی

آن را/ تو را
«را» علامت مفعول صریح، واژه مستقلی است و همچنان که در جاهای دیگر جدا از کلمه قبل نوشته می‌شود (مثلاً «این را» و نه «اینرا»، «وی را» و نه «ویرا») از دو کلمه آن و تو باید جدا نوشته شود.
البته «را» در «مرا» چسبیده نوشته می‌شود، زیرا دو کلمه من و را در یکدیگر مزج شده و ترکیب «مرا» را ساخته‌اند. به طوری که دیگر نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.

آشنایی با دنیای «ویرایش» و کار یک «ویراستار»

ویرایش چیست؟ ویراستار کیست؟ ویراستاران چه می‌کنند؟ یک نویسنده تا چه حد باید با هنر ویراستاری آشنا باشد؟
«ویرایش» از مصدر فارسی «ویراستن» است. پیشوند «vi» به معنای دور از هم و جدا، و «razis» به معنای نظم و ترتیب و دربرگیرنده معانی دو مصدر «پیراستن» و «آراستن» است. معادل انگلیسی و عربی آن «edite» و «تحریر» است.
ویراستار کسی است که با اطلاع از مسایل ویرایش فنی و زبانی، اثری را بازبینی، اصلاح، یک‌دست و آماده چاپ می‌کند. ویراستار در سه حوزه ویرایش فنی، زبانی و محتوایی وظایف خاصی را بر عهده دارد.
برگرفته از کتاب»راهنمای ویراستاری و درست نویسی» اثر دکتر حسن ذوالفقاری.

دنیای جذاب روزنامه‌نگاری و فعالیت رسانه‌ای

مباحث کوتاه، اما کاربردی و مفید، در باب روزنامه‌نگاری و فعالیت‌هایی همچون: خبرنویسی، گزارش‌نویسی، یادداشت نویسی، مصاحبه حرفه‌ای و...

وقتی تصمیم می‌گیرید روزنامه‌نگار شوید

هنر روزنامه‌نگاری را به خودی خود می‌توان نوعی از نبوغ تعریف کرد، استعدادی که در یک فرد مشتاق به یادگیری ریشه دوانده و از او یک قاضی و داور عادل و منتقدی سریع الانتقال می‌سازد. در چنین شرایطی است که روزنامه‌نگار در برابر تازیانه ساعت‌های سخت‌کاری مقاومت می‌کند و به یک مجری موفق در برابر مخاطبان بدل خواهد گشت.

مهارت‌های ضروری و مورد نیاز هر روزنامه‌نگار:

۱.کنجکاوی؛
۲. انگیزه درونی؛
۳. آگاهی؛
۴. سخن‌وری؛
۵. اطلاعات آماری؛

نکاتی کاربردی برای آنان که می‌خواهند «فن ترجمه» بیاموزند و مترجمی حرفه‌ای باشند.

مترجمان حرفه‌ای چه می‌کنند؟ چه کنیم که ترجمه‌مان خوشخوان باشد و خواننده را مسحور کند؟

برای تربیت مترجم خوب، طبعا باید مهارت او را در زبان مبدا بالا برد، و این برای مترجمان ما که غالبا خودآموخته و دور از محیط زبان مبدا (خارجی) هستند، فقط با خواندن و بسیارخواندن فراهم می‌شود، مخصوصا خواندن داستان به زبان مبدا برای مترجم هر رشته‌ای -حتی فلسفه و علوم- حیاتی است و جایش را هیچ چیز دیگر، حتی اقامت ده - بیست ساله در کشور خارجی نمی‌گیرد.

از میان دو مترجم که هر دو به یکسان زبان مبدا (خارجی) و موضوع ترجمه را بدانند، آن یک موفق‌تر است که زبان مقصد (برای ما: فارسی) را بهتر بداند. یعنی هم زبان و هم ادبیات فارسی. زبان فارسی دانستن در حد عادی و برای رفع احتیاجات روزمره، کار ساده‌ای است، ولی مترجم باید نیمچه ادیبی باشد، نیمچه نویسنده‌ای باشد و به اصطلاح دست به قلمش خوب باشد.

اهمیت رسیدگی به ظاهر نوشته

ظاهر مرتب و پیراسته، آدمی را جذاب و دوست‌داشتنی می‌کند. برای همین است که ما روزی چند بار در برابر آینه قرار می‌گیریم و خود را مرتب می‌کنیم. می‌گویند که هراندازه هیئت ظاهری آدمی مرتب باشد، به همان نسبت درونش نیز سامان پیدا می‌کند و نظم می‌گیرد.

این بحث نظم و پیراستگی ظاهر در نوشتن هم مصداق پیدا می‌کند. همان‌طور که ما ظاهر به‌هم‌ریخته را نمی‌پسندیم، خواننده‌ها نیز نوشته‌های نامرتب و به‌هم‌ریخته را نمی‌پسندند.

نویسندهٔ خوب می‌کوشد نوشتهٔ خود را در یک فرم و قالب بسیار زیبا و چشم‌نواز تقدیم خوانندگان کند. بزرگ‌ترین ستم در حق یک نوشتهٔ زیبا و پرمحتوا، پوشاندن یک لباس نامرتب و نازیبا به آن نوشته است. هراندازه محتوای ما پربارتر باشد باید فرم و لباس آن هم زیباتر و جذاب‌تر باشد. گاهی نوشته‌هایی را می‌بینیم که از نظر محتوا بسیار غنی و پربار هستند، اما قربانی ظاهر نامرتب‌شان شده و به حاشیه رفته‌اند. بنابراین لازم است که در نوشته‌ها اصول تایپ صحیح و فاصله‌گذاری کلمات رعایت شود. برای نوشته‌ها فونت و قلم زیبا و سایز مناسب انتخاب شود. پاراگراف‌بندی متن و فاصلهٔ سطرها باید استاندارد باشد. در صورت امکان از رنگ‌های متنوع و استاندارد برای زیباسازی نوشته استفاده شود. از شکلک‌ها و ایموجی‌ها بجا و درست استفاده شود. عنوان اصلی نوشته و زیرعنوان‌ها باید درشت و متناسب هم باشند. از علایم نگارشی به‌درستی استفاده شود.

باری، باید فرم و قالب ظاهری نوشته را خیلی جدی گرفت و هر نوشته را در لباسی زیبا و جذاب ارائه داد.

اقدامک:

- در نوشته‌های افرادی که برای مرتب‌سازی ظاهرشان سلیقه به‌خرج می‌دهند، عمیق شویم و از آنان الگو بگیریم.

- سه کتابی که به ظاهر متن‌شان توجه شده:

۱. متن‌های خواندنی برای کودکان و نوجوانان، دکتر حسن انوری، نشر قطره؛
۲. شیوهٔ دلبری و متروآشوبی، احسان محمدی، نشر معین؛
۳. دفترچهٔ خاطرات و فراموشی، نوشتهٔ محمد قائد، نشر طرح نو.

منابع:

کتاب «بهتر بنویسیم» رضا بابایی
کتاب»غلط ننویسیم»
-پیرس مورگان، دبیر سابق دیلی میرر-
«آموزش روزنامه‌نگاری» نوشته دانیل سینگ. نشر ثانیه
کتاب «ترجمه کاوی» اثر خوش تدوین و خوشخوان استاد بهاءالدین خرمشاهی.

حقوق زنان و رسوایی‌های جنسی در حکومت فاسد و سرنگون‌شده



د. محمد یحیی مجددی

یک سال قبل از امروز به تاریخ ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ حکومت فاسد کابل بعد از بیست سال سرمایه گزاری مادی و معنوی و تلاش برای سست ساختن پایه‌های نظام خانوادگی مروج و گسترش فحشاء درکشور سرنگون گردید. فساد اداری و اخلاقی ادارهٔ کابل از موضوعات انکارناپذیری است که تاکنون هیچ فرد و یا نهادی چه در داخل حکومت و چه در خارج آن جرئت نفی آن را کرده نتوانسته است. ایجاد و تأسیس ده‌ها شبکهٔ رادیویی و تلویزنی از اولین سال اشغال کشور و باز شدن دروازه‌های مؤسسات و نهادهای غیردولتی بر روی دختران و دوشیزگان نوبالغ و غیر مسلکی در مقابل پول‌های هنگفت آغازگر نشر و پخش فساد، لجام‌گسیختگی و فحشاء درکشور بود. فساد و فحشاء در همین‌جا متوقف نشد بلکه ریشه‌های آن از بیرون به کانون خانوادگی کشور و از دفاتر شبکه‌های رادیویی و تلویزنی و مؤسسات غیردولتی به ادارات دولتی و بالاخره به کوچه و بازارگسترش یافت. ثبت ده‌ها قضیهٔ زنا با محارم برای اولین بار در تاریخ کشور یکی از نتایج و دستاوردهای حکومت فاسد بود که به ملت افغانستان به ارمغان آورد. موجودیت ده‌ها بلکه صدها فاحشه‌خانه‌های علنی و شبه رسمی در شهرهای بزرگ کشور یکی دیگر از دستاوردهای بیست‌سالهٔ حکومت فساد و فحشا بود.

به تاریخ ۲ مارچ سال ۲۰۱۹ کابل تاکسی به نقل از یک مقام ارشد وزارت خارجه ادارهٔ کابل که نامش در گزارش ذکر شده است نوشت که یک‌صد و چهار فاحشه‌خانه تنها در مناطق مشخص یادشده در گزارش در پایتخت ادارهٔ فاسد و فاحشهٔ کابل فعالیت می‌کردند. به گفتهٔ این مقام وزارت خارجه آن زمان، بیشتر مشتریان این فاحشه‌خانه‌ها کارمندان ادارات و جوانانی بودند که اکثرشان به امراض ساری جنسی غیرقابل علاج مبتلا شده بودند. این فاحشه‌خانه‌ها همچنین خدمات جنسی برای خارجی‌ها فراهم می‌کردند. مرجع از یک منبع دیگر در وزارت عدلیهٔ ادارهٔ فاسد نقل می‌کند پایتخت افغانستان که در آن ده‌ها در زمان حکومت فاسد به یکی از بزرگ‌ترین مراکز فحشا در

سطح آسیا مبدل شده بود. همین منبع همچنین افشا کرد که چندین تن از تاجران و سرمایه‌گذاران بزرگ افغانستان در تأسیس و مدیریت این مراکز فحشا شریک بودند. تعداد زیادی از این فاحشه‌ها از پاکستان، ایران، کوریا، هند، تاجیکستان، اوکراین، ازبکستان، ترکیه و روسیه به کابل آورده شده بودند. شاهدان عینی در پایتخت می‌گویند که پولیس منطقه مکلف به تأمین امنیت این فاحشه‌خانه‌ها بود و درهرصورت هر نوع غفلت در این کار از سوی مقامات بلندپایهٔ حکومت و وکلای پارلمان مورد تهدید و بازپرسی قرار می‌گرفتند.

موضوع منحصر به همین نبود بلکه در سال‌های اخیر، ارگ به مرکز فساد اخلاقی و نشر رذالت مبدل گردید. دوشیزگان نوجوان و بی‌تجربه با تقدیم رشوت‌های جنسی توانستند به بالاترین مقام‌های حکومتی و کرسی‌های به‌ظاهر نمایندگی مردم در پارلمان دست یابند. فساد اخلاقی و رشوت جنسی در ارگ و وزارتخانه‌های ادارهٔ فاسد و فاحش کابل از سال‌های دیری جریان داشت اما این ماجراها بیشتر اوقات یا ناگفته می‌ماند یا فقط به‌صورت پنهانی و مخفی در مورد آن‌ها صحبت می‌شد. این رازها زمانی علنی و رسوا شد که در ماه می سال ۲۰۱۹ میلادی جنرال حبیب‌الله احمدزی، مشاور رئیس ادارهٔ فاسد در مصاحبه با تلویزیون خورشید این موضوع را رسانه‌ای ساخت. جنرال حبیب‌الله در این مصاحبهٔ خود مقامات ارشد ادارهٔ اجیر کابل را متهم به ترویج فحشا کرد و گفت شماری از وزیران و مشاوران آقای غنی و نمایندگان مجلس در ترویج فحشا نقش دارند. هم‌زمان با این مصاحبه، فوزیه کوفی، فعال حقوق زنان و عضو سابق پارلمان قلابی خاطرنشان ساخت که زنان بسیاری در مورد آزار جنسی از دولتمردان دولت فاسد شکایت کرده‌اند. او گفت که کسانی که در داخل ادارهٔ اجیر کابل مرتکب چنین اعمالی می‌شوند در درون دولت احساس امنیت می‌کنند و تشویق می‌شوند که به چنین اعمالشان ادامه دهند.

به تاریخ ۱۶ جون سال ۲۰۱۹ بی‌بی‌سی به نقل از جنرال حبیب‌الله گزارش داد که عده‌ای از زنان بر اساس روابط جنسی به مجلس نمایندگان راه یافته‌اند. در گزارش بی‌بی‌سی آمده است که داکتر عبدالله عبدالله به تاریخ ششم جوزا در نشست شورای وزیران گفت که با چنین سروصداها، مسائلی هم می‌تواند وجود داشته باشد.

به گزارش خبرگزاری جمهور، نرگس نهان وزیر پیشین معادن ادارهٔ اجیر به‌روز دوشنبه ۲۷ جدی سال ۱۴۰۰ خاطرنشان ساخت که اشرف غنی از استفاده‌های جنسی زنان در ارگ خبر داشت اما برای جلوگیری آن اقدام نکرد. خانم نهان که در دوران وزارتش رابطهٔ نزدیک با رئیس ادارهٔ اجیر کابل و خانم مسیحی او که گفته می‌شود نقش بارز و فعال در ترویج فحشا در کشور داشت و یکی از تمویل کنندگان این پروژه به‌حساب می‌رفت در یک بحث در اسپیس تویتر گفت که وی شخصاً رئیس‌جمهور را در حضور افراد بلندپایهٔ حکومتی از موضوع استفاده‌های جنسی زنان در ارگ اطلاع داد اما او هیچ کاری برای متوقف ساختن این روند نکرد. خانم نهان در این بحث مشخصاً از یک مشاور ارشد ۷۵ ساله رئیس ادارهٔ بدنام کابل نام گرفت که یک دختر کارمند در ارگ را به خاطر تقاضای رابطه جنسی تحت‌فشار قرار داده بود. پس‌ازاین افشاگری‌ها کمیسیون حقوق بشر افغانستان ادارهٔ اجیر کابل اعلام داشت که کار مستندسازی آزار و اذیت جنسی زنان در حکومت را آغاز می‌کند. این کمیسیون بعداً اعلام داشت که بررسی و مستند ساختن شکایت‌ها درباره آزار و اذیت جنسی زنان در ادارات حکومتی، به‌خصوص ارگ را تکمیل کرده است و آن را به لوی سارنوالی افغانستان تحویل می‌دهد که یقیناً این سند توسط زورمندان بانی فاحشه سازی کشور متواری و مفقود گردید.

حدود نه ماه قبل از اظهارات جنرال حبیب‌الله عده‌ای از فتبالران دختر ادعا کردند که رئیس فدراسیون فوتبال دختران از آنان طلب رشوت جنسی کرده است. داشته‌های این خبر نشان می‌داد که این شخص در دفتر خود اتاق خاصی برای برآورده شدن این هوس حیوانی خود داشت از دختران فوتبالر متقاضی روابط جنسی می‌شده است. به تاریخ ۸

جنوری سال ۲۰۱۹ تلویزیون فریاد در یک گزارش خود از خبر این تجاوز جنسی از نشست کارمندان فدراسیون که جمعی از زنان در آن حضور داشتند بود خبر داد که در آن کارمندان نگرانی خود را از افزایش این تجاوزها و عدم رسیدگی به پرونده‌های دخترانی که ادعای تجاوز بر خود را دارند از جانب مقامات فاسد ادارۀ اجیر سرنگون‌شده تهیه شده بود. از جانب دیگر، صفوف امنیتی ادارۀ اجیر کابل نیز از این دستاورد بزرگ دموکراسی بی‌نصیب نبود. بی‌بی‌سی در یک مستند تحقیقی چندماهۀ خود که به تاریخ ۱۰ جون سال ۲۰۲۱ آنرا منتشر ساخت با زنانی صحبت کرده بود که از موارد آزار و تجاوز جنسی در صفوف پولیس اجیر ادارۀ فاسد پرده برداشته بودند. بر اساس این گزارش بسیاری از این زنان مدعی بودند که باوجوداینکه صدایشان را بلند کردند حمایت لازم برای دادخواهی دریافت نکردند بلکه مورد تهدید و فشار قرار گرفتند تا در مقابل عفت‌های باختۀ خود خاموشی اختیار کنند. به دنبال این گزارش، سازمان‌های حقوق بشر بین‌الملل، اتحادیه اروپا و امریکا از ادارۀ فاسد و سرنگون‌شدۀ کابل خواست که به‌طور فوری در این مورد تحقیق کند اما کی باید تحقیق می‌کرد؟ افسر و قوماندانی که خود پولیس زیر دست خود را مورد تجاوز جنسی قرار داده است و یا آنانی که هنگام شکایت از تجاوز جنسی از شخص قربانی شده طلب رشوت جنسی می‌کردند؟

در ادارۀ اجیر کابل که بنیاد آن بر فساد، بداخلاقی و فحشا گذاشته شده بود، زنان در زندان‌هایی که با بلندترین دیوارها و موانع احاطه‌شده بودند، نیز از تجاوزات جنسی در امان نبودند. بنابر گزارش تلویزیون طلوع به تاریخ ۳۰ جنوری سال ۲۰۱۵ یک گروه زورمندان در ولایت کندهار بر زندانیان زن یورش برده و بر آنان تجاوز جنسی کردند. شورای ولایتی و کمیسیون حقوق بشر کندهار نیز این خبر را تأیید نموده و اظهار داشت که این اولین بار نیست زندانیان زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند بلکه درگذشته بارها بر زنان و حتی کودکان کم‌سن تجاوز جنسی صورت گرفته است و ادارۀ فاسد کندهار تلاش کرده است تا این‌چنین رویدادها را از شورای ولایتی و کمیسیون حقوق بشر نیز پنهان نگه دارد. در یک گزارش مشابه روزنامه اطلاعات روز به تاریخ ۲ ثور سال ۱۳۹۹ از آزار و اذیت جنسی کارمندان زن توسط کارمندان مرد در زندان‌های ادارۀ فاسد کابل خبر داد. بر اساس این گزارش ادارۀ تنظیم امور زندان‌ها گفته است که یک تعدادی از کارمندان زن در زندان‌های کشور از سوی کارمندان مرد مورد آزارد و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. احمد راشد طوطاخیل، رئیس عمومی ادارۀ تنظیم امور زندان‌ها در آن زمان، در یک نشست خبری در کابل گفت که بر اساس شکایات و یافته‌های آنان، یک تعداد از پرسنل اناث زندان‌ها از طرف پرسنل ذکور زندان‌ها مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. رسوایی جنسی در افغانستان به حدی رسیده بود که زنان قربانی این وحشت راه و جایی برای شکایت نیز نداشتند.

بر اساس گزارش منتشرۀ بی‌بی‌سی به تاریخ ۱۱ جون سال ۲۰۱۹ تحقیقات بی‌بی‌سی حاکی از شنیده‌هایی از زبان زنان قربانی اذیت و آزار و مطالبات رشوت‌های جنسی بوده است. در این گزارش به نقل به یکی از کارمندان سابق ادارۀ فاسد کابل که قربانی چنین رویداد شده بود آمده است وزیر ارشد دولت از وی مطالبه جنسی داشت و چون او شخص خیلی بانفوذ در دولت بود این کار را با گستاخی تمام و بدون هیچ شرم و هراسی انجام می‌داد. بی‌بی‌سی می‌نویسد که گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۸ با ذکر جزئیات نشان می‌دهد که چگونه زنانی که قربانی تجاوزات جنسی می‌شوند، ناچار می‌شوند شکایت نکنند یا شکایت‌های خود را پس بگیرند. در بسیاری از موارد، خود آن‌ها به دلیل آزارها و خشونت‌هایی که علیه آن‌ها صورت گرفته است، سرزنش و مجازات می‌شوند. جالب اینجاست که یکی از قربانیان می‌گوید اگر نزد قاضی یا پولیس یا سارنوالی یا هر مقام دیگری رفته و شکایت نمایند، آن‌ها هم از زنان قربانی جنسی درخواست رشوت جنسی می‌کنند. این خانم ادعا می‌کند که مطالبۀ جنسی جزء فرهنگ ادارات دولتی شده است و

کارمندان زن راهی به‌جز ترک وظیفه و یا پذیرفتن این مطالبه در پیشرو ندارند. در سال ۲۰۱۴ تحقیقات مؤسسه تربیتی و مشورتی رشد با همکاری دفتر زنان سازمان ملل متحد در افغانستان، درباره آزار و اذیت جنسی به این نتیجه رسید که بیش از ۶۵ درصد از کارمندان و کارکنان زن در محیط کار از آزار و اذیت جنسی شکایت دارند.

قشر خبرنگاران که ظاهراً متشکل از طبقۀ تحصیل‌کرده، دانشمند و روشنفکر هستند نیز سهم فعال خود را در این راستا داشته‌اند. در سال ۲۰۱۶ یعنی دو سال بعد از گزارش فوق، کمیته مصئونیت خبرنگاران تحقیقی را در میان ۱۰۰ خبرنگار زن از کابل، بلخ، ننگرهار، کندز، هرات، قندهار در مورد وضعیت زنان خبرنگار به راه انداخت و نتیجه تحقیق نشان داد که ۵۹ درصد زنان کارمند در رسانه‌ها در دفاتر کاری خود مورد آزار و اذیت جنسی قرارگرفته‌اند. در همین راستا روزنامۀ ۸ صبح نوشت که وزارت امور زنان با انتشار گزارشی، از آزار و اذیت جنسی زنان به‌عنوان عامل بازدارندۀ کار زنان در نهادهای دولتی یاد کرده می‌گوید که این مشکل در نهادهای دولتی شایع است. در این گزارش که زیر عنوان «موانع محیط کاری و سد راه زنان» روز سه‌شنبه چهارم عقرب منتشر شده بود، با ۱۷۸ تن از کارمندان دولتی بشمول ۱۴۱ تن کارمند زن، تعدادی از رئیسان منابع بشری وزارتخانه‌ها و همچنین شماری از آگاهان به‌صورت انفرادی و گروهی گفتگو شده بود. وزارت امور زنان در این گزارش افزوده بود که آزار و اذیت‌های جنسی به جزئی از زندگی روزمره زنان تبدیل شده است. بر اساس این گزارش، بیست‌ودو درصد زنان کارمند، در محیط کاری‌شان آزار و اذیت‌های جنسی را تجربه کرده‌اند. بر اساس این گزارش آزار و اذیت فیزیکی، کلامی، تهدید به بهره‌برداری جنسی و سوءاستفاده از صلاحیت‌ها برای مجبور ساختن زنان کارمند به‌منظور برقراری رابطه جنسی استفاده می‌گردند. گذشته از این‌همه، این ادارۀ فاسد و کارمندان آن بر کسانی نیز رحم نکردند که جان‌های خود را به خاطر حفاظت از آنان و مقام‌هایشان قربان کردند.

در سال‌های اخیر خانواده‌های کشته‌شدگان در صف اردو و پولیس اجیر ادارۀ کابل ادعا کردند که حین تقاضای حقوق کشته‌شدگانشان، از آنان توسط همکاران شوهرهای کشته‌شده‌شان تقاضای رشوت جنسی برای پرداخت حقوق شوهرانشان شده‌اند. بعد از گذشت یک سال از سرنگونی ادارۀ فاسد، اگرچه وضعیت اقتصادی خانواده‌ها بخصوص زنان چندان خوب نیست، اما حداقل در پهلوی داشتن آرامش و امنیت نسبی، عزت و عفت آنان در امان می‌باشد. آنان اکنون در مجتمع افغانی بدون اینکه خوف و هراسی از آزار و اذیت جنسی داشته باشند و یا در دفاتر و ادارات از آنان رشوت جنسی مطالبه گردد می‌توانند امور زندگی خود را به‌پیش ببرند. این امنیت، در پهلوی حقوق دیگر زنان است که امارت اسلامی طی فرمان خاصی اتباع خود را متوجه آن گردانیده است دست آورد بزرگی برای خانم‌هایی است که واقعاً نگران عزت و عفت خود بوده‌اند. به گزارش آژانس باختر، امارت اسلامی به‌روز جمعه ۱۲ قوس سال ۱۴۰۰ فرمانی صادرکرده است که بر اساس آن رضایت زنان و دختران در مسئله نکاح ضروری است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را به‌زور و جبر به عقد نکاح درآورد. در فرمان آمده است که هیچ‌کس نمی‌تواند زنان و دختران را به (بد) بدهد. این فرمان همچنان روی تأمین حقوق زن و تعیین سرنوشت وی پس از مرگ شوهر تأکید ورزیده است. علاوه بر این، فرمان شامل حقوق شرعی زنان ازجمله حق میراث، حق مهر و حقوق و نفقه آنان از سوی شوهرانشان می‌باشد.

این حقوقی است که در پهلوی عفت و عزتشان در بیست سال گذشته زیر سایۀ نظامی که داد از حقوق زنان می‌زد پامال بود و ادارۀ فاسد نه‌تنها به آن رسیدگی نمی‌کرد بلکه باعث شده بود که زنان در مقابل شکایت از آزار و اذیت جنسی و یا مطالبۀ رشوت جنسی نیز رشوت جنسی بپردازند.



دختران و تحصیلات مختلط دانشگاهی!



استاد [مولانا] عبدالحکیم سید زاده
گشت_سراوان_ایران

اسلام زن را انسان درجهٔ یک می‌داند و آن را گرامی داشته و از این جهت حجاب را مشروع نموده است در حالیکه ملل سابق کمترین حق انسانی برای زن معتقد نبودند.

زن در اسلام بسان مرد مکلف به کسب ایمان و عمل است و در کسب ثواب سهم او مساوی با مرد است؛ الله تعالیٰ می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كانُوا يَعْمَلُونَ) [النحل: ۹۷]؛ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به خاطر اعمال نیکی که انجام دادند، خواهیم داد.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» (رواه أحمد وأبو داود)؛ زنان مثل مردان هستند. یعنی در نیازهای انسانی و از نظر اخلاقی و طبیعت.

فضایل تحصیل علم و جواز تحصیل آن برای مرد و زن یکسان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو جنس را آموزش داده و تربیت نموده است؛ اما مردان را جدا و زنان را جدا تعلیم می‌داده است.

بنابراین؛ اصل در اسلام این است که برای دختران دانشگاه‌های دخترانه تأسیس شود.

بسیار جای تعجب است که در دورهٔ ابتدایی مدارس تک جنسیتی هستند حال‌آنکه ضرورت آن کمتر است، اما پس از بلوغ که اوج احساسات و غرایز جنسی است آموزش مختلط می‌شود!!

آموزش مختلط با شیوهٔ امروزی هیچگونه پیشینه‌ای در اسلام ندارد. این شیوهٔ تحصیل تقلید از غرب است. بیان مفاسد و آسیبهای آن هفتاد من کاغذ می‌طلبد که از حوصله این مقاله به‌در است.

اگر در کشور اسلامی دانشگاه‌های دخترانه وجود داشته باشد در آن صورت تحصیل در دانشگاه‌های مختلط جایز نیست ورنه بنابر ضرورت و حاجت

شدید، تحصیل در دانشگاه مختلط با شرایط زیر گنجایش دارد؛ زیرا به هنگام ضرورت و حاجت شدید بر ارتکاب محظور -به قدر نیاز- مواخذه‌ای نیست؛ «الضرورات تبیح المحظورات وتقدر بقدرها».

نخست: باید دانست که آموزش و تربیت برای دختر و خانواده و جامعه‌اش بسیار مفید است اما نه به حساب دین، حیاء و عفت.

در هر صورت مصلحت دین از مصلحت تحصیل علوم مقدم است.

دوم: دختر با حجاب شرعی؛ یعنی پوشش کامل بدن با لباسی که تنگ و چسبیده به بدن و نازک نباشد همراه با نقاب که به آن حجاب درجهٔ یک گفته می‌شود یا بدون نقاب که حجاب درجهٔ دو نامیده می‌شود، در کلاس مختلط حاضر شود همراه با حشمت و وقار و بدون آرایش و عدم استفاده از عطر و ادکلن.

دختر نباید زیور آلات ساعد، گوش، گردن و سینهٔ خود را پیش پسران هم‌کلاسی و حتی استاد مرد ظاهر کند.

سوم: این‌که در هیچ جایی از محیط دانشگاه کنار پسران ننشیند.

چهارم: این‌که بدون ضرورت شدید با پسران صحبت نکند و در صورت نیاز شدید آموزشی به قدر ضرورت صحبت کند؛ اما نه در خلوت؛ الله سخن حضرت موسیٰ را با دو دختر شعیب که در مکان باز و به قدر ضرورت بوده بیان داشته است: (... وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) [القصص: ۲۳]؛ «... (موسیٰ) دو زن را یافت که دور از مردان گوسفندانشان را دور می‌کردند (تا با گوسفندان دیگران مخلوط نشوند). موسیٰ گفت: شما اینجا چه می‌کنید (چرا جلوی دامنتان را گرفته‌اید)؟ آن دو زن پاسخ دادند که ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا مردان گوسفندانشان را سیراب کرده بازگردند و پدر ما پیرمردی سالخورده است.»

پنجم: دختر دانشجو و در کل هر زن موظف است که با مرد بیگانه نرم و نازک سخن نگوید؛ الله تعالیٰ می‌فرماید: (لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) [الأحزاب: ۳۲]؛ «پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آنکه در دلش بیماری است، طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.»

ششم: آن‌که به قدر ضرورت درسی و آموزشی در مکان مختلط حاضر شود، سپس فوراً آنجا را ترک کند.

هفتم: آن‌که خوابگاه دختران باید از نظر عفاف امنیت کامل داشته باشد.

هشتم: آن‌که اساتید مرد و زن و دانشجویان پسر و دختر همگی مؤظف‌اند تا نگاه‌هایشان را وقتی رو در روی یگدیگر قرار می‌گیرند پایین کنند و به نامحرم زُل نزنند. (سوره نور: ۳۱)

نهم: این‌که یک دختر نباید با استادِ مرد به بهانهٔ مسائل آموزشی در یک مکان خلوت بنشیند و خوش‌گپی کند؛ هم‌چنین نباید دختر به تنهایی با رانندهٔ تاکسی سوار شود؛ زیرا این نوع خلوت حرام است؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ألا لا يخلون رجل بامرأة إلا كان ثالثهما الشيطان» (رواه أحمد والترمذی)؛ هیچ مردی با زنی به تنهایی نمی‌نشیند مگر اینکه سومین آنان شیطان است.

دهم: چنان‌چه دختری یا پسری نتوانستند با حفاظت بر ارزش‌های دینی و اخلاقی در فضای مختلط تحصیل کنند و فضای دانشگاه را برای خود خلاف ایمان و محلی شهوانی و فتنه‌انگیز و منافی عفت تشخیص دادند و نتوانستند خود را از امور منافی عفت و حیا کنترل کنند، باید آنجا را هر چه زودتر ترک کنند؛ زیرا مصلحت دین مقدم است و تحصیل علم امری مباح و نفلی می باشد؛ اما ثبات بر دین و عفت فرض عینی است.





تأمین و تحویل حق‌آبه ایران

به قلم: غلام مجتبی ذکا.
عضو دسک آب‌های مرزی

امارت اسلامی افغانستان به‌عنوان یک نظام مسئول بعد از فتح کشور و آغاز کار مجدد وزارت‌ها و ادارات دولتی، در نخستین اقدام از تعهد و التزام خویش به معاهده ۱۳۵۱ آب هلمند اطمینان داد.

بر اساس معاهده مذکور، سال آبی جاری به نسبت کاهش ۶۳٪ نزولات آسمانی و بارندگی‌ها، یک سال کم‌آب هست و به‌تناسب کاهش جریان آب، حق‌آبه جمهوری اسلامی ایران نیز کاهش می‌یابد. اما باوجود خشک‌سالی مدهش که در افغانستان وجود دارد، در فصل بارش‌های بهاری به‌محض رسیدن آب به بند کمال خان در ولایت نیمروز، آب به‌طرف ایران و شهرستان‌های پایین آب ولایت نیمروز افغانستان رها شد که در نتیجه به مقدار ۳۲ میلیون مترمکعب آب از طریق دو شاخه رود سیستان داخل قلمرو جمهوری اسلامی ایران گردید و درعین‌حال ۳۵۷ میلیون مترمکعب از فراه‌رود، خاشرود و ادرسکن‌رود داخل هامون‌ها جاری شده است. در مجموع ۳۸۹ میلیون متر آب وارد خاک ایران شده است در حالیکه بر اساس محاسبات ادارات ذی‌ربط افغانستان، حق‌آبه آن کشور در هشت ماه اول سال جاری آبی (اکتبر ۲۰۲۱ الی می ۲۰۲۲) ۳۰۶ میلیون مترمکعب می‌شود.

از زمان انعقاد معاهده آب هلمند در سال ۱۳۵۱ تا اکنون، به نسبت نبود زیرساخت‌های آبی در پایین‌دست رود هلمند در جانب افغانستان، تمام آب رودخانه مذکور به خاک ایران سرازیر شده است. از همین رو هیئت‌های ایرانی در نشست‌های مکرر کمیته مشترک کمیساران آب هلمند از جانب افغانستان تقاضا نموده‌اند که سیلاب‌ها باید از جانب افغانستان مهار گردد. افغانستان با در نظرداشت تقاضای ایران برای مهار سیلاب‌ها و نظام‌مند ساختن تحویل حق‌آبه آن کشور، کار ساخت بند کمال خان را شدت بخشید تا سرانجام در سال ۱۳۹۹ هجری خورشیدی افتتاح گردید. همچنان در معاهده به‌صراحت ذکر شده است که ایران در سه محل حق برداشت حق‌آبه خویش را دارد که عبارت‌اند از نقطه تقاطع رود سیستان با خط مرزی و دو نقطه دیگر در بین میله‌های مرزی ۵۱ و ۵۲.

متأسفانه در طول ۵۰ سال از انعقاد معاهده تا اکنون کارهای عملی برای تعیین محلات برداشت حق‌آبه که نیاز به اقدام مشترک دو کشور دارد، صورت نگرفته است. در آخرین نشست کمیساران آب هلمند که دو هفته پیش در تهران برگزار شده بود، فیصله شد تا کارهای عملی در این زمینه به‌وسیله اعزام تیم‌های فنی دو کشور به منطقه صورت گیرد.

جمهوری اسلامی ایران برخلاف مفاد معاهده، چهار چاه‌نیمه را با ظرفیت عظیم ذخیره آب ساخته که این چاه‌نیمه‌ها یا مخازن، مسیر طبیعی آب را منحرف نموده و باعث خشک شدن هامون‌های پوزک، صابری و هیرمند شده است. این تغییر مسیر متأسفانه باعث مشکلات اقتصادی برای ساکنین و بحران زیست‌محیطی شده است و همچنان مردم شهرستان‌های کَنگ و چخانسور و مرکز ولایت نیمروز را از حق شرب و استفاده زراعتی‌شان محروم ساخته است.

امارت اسلامی افغانستان همچنان در نظر دارد تا پایان سال مقدار باقی‌مانده حق‌آبه آن کشور را که شامل ماه‌های جون، جولای، آگست و سپتامبر می‌شود را نیز در صورت نزول باران و موجودیت آب به آن کشور تحویل دهد.

با در نظر داشت خشک‌سالی موجود متأسفانه مقدار کافی آب در بالاآب رود هلمند در بند کجکی هم وجود ندارد که در این گرمای شدید بتواند تا کمال‌خان (که ۵۲۵ کیلومتر و ۸۰ کیلومتر تا مرز مشترک که در مجموع بعد از طی کردن فاصله بیش از ۶۰۰ کیلومتر) برسد.



قسمت دوم

آیا جهاد با پیروزی طالبان تمام شده است؟

ما عرصه و میدان‌های مختلفی داریم که هرکدام خودش به‌تنهایی یک جبهه است. جبهه‌ی اقتصاد، سازندگی، علمی، فرهنگی و ... است؛ و برای پیروزی در این جبهه‌ها ما مجاهد نیاز داریم، کسی با تمام وجود ازخودگذشتگی کند و پا در عرصه‌ی این میادین بگذارد تا توفیقی به دست آورد.

حضور مجاهدانه در هر یک از این جبهه‌ها به‌خصوص در مناطقی که محرومیت دارد، رسیدگی کمتری دارد باعث می‌شود وقتی مجاهدان عرصه‌ی جهاد به آن مناطق قدم بگذارند نور امید را به دل‌های مردم سختی‌کشیده بتابانند و با فعالیت در آنجا و کمک به بهبود وضعیت و معیشت آن‌ها حس زنده‌بودن، خودباوری و حرکت را در بین مردم ایجاد کنند و مردم آن مناطق باور کنند که به فراموشی سپرده نشده‌اند و حکومت جدید به فکر آن‌هاست و در کنار شما برای بهبود وضعیت معیشت خود تلاش کنند، این جهاد شاید یکی از زیباترین جهادها باشد چراکه حس امید و سرزندگی را در یک جامعه ایجاد می‌کنید و آن جامعه از حالت رخوت و سستی نجات می‌یابد و با امید روبه‌جلو قدم برمی‌دارد و موانع پیشرفت اسلام برداشته می‌شود.

همان‌طور که جهاد در عرصه‌ی نظامی واجب است و نمی‌توان منکر آن شد، جهاد در سایر عرصه‌ها نیز واجب است و نباید آن‌ها را بی‌ارزش بشماریم و گمان کنیم که می‌توانیم راحت از کنار آن‌ها عبور کنیم، خیر خالی کردن عرصه‌ی جهاد در هر زمینه‌ای خود گناه نبخشودنی است زیرا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده‌ایم و در مسیر مقابله با ظلم و دفع ظالم و برداشتن موانعی که بر سر راه پیشرفت اسلام و فراگیر شدن توحید است کوتاهی کرده‌ایم و آن را ناچیز شمرده‌ایم، این دیدگاه که تنها جهاد نظامی داریم و لا غیر از کجا می‌آید؟! ازآنجاکه ما با مفهوم

درست جهاد و مجاهدت آشنا نشده باشیم و گمان کنیم تنها جهادی که وجود دارد و بر ما واجب است جهاد قتال و نظامی است و ندانیم که جهاد گستره‌ی وسیعی از اقدامات و فعالیت‌ها در مسیر اقتدار و بازدارندگی دشمن است.

حال که درباره‌ی جهاد داخلی صحبت کردیم و متوجه شدیم که جهاد در عرصه‌های دیگر حتی به‌جز جهاد با سلاح و استقامت کردن در پیشبرد آن‌ها از چه اهمیت مضاعفی برخوردار است و حتی در قرآن آیه ۱۶ سوره جن خداوند می‌فرماید: «وَأَن لَوِ استَقاموا عَلَى الطَّريقَةِ لَأَسقَيناهُم ماءً غَدَقًا»، یعنی هر که در راه خدا استقامت کند خداوند او را از لطف و رحمت خود سیراب می‌گرداند؛ و فهمیدیم که کشور به جهادهای دیگری نیز برای پیشرفت اسلام و برداشتن موانع موجود نیاز دارد و مطمئناً تلاش و ایستادگی در عرصه‌های مختلف جهاد باعث می‌شود که خداوند هم‌نظر لطفش را بر ما بیندازد و در این راه به مجاهدین کمک کند؛ و بدانید که جهاد در تمام آن عرصه‌هایی که ذکر شد نه‌تنها مایه‌ی عزت هر کشور و ملتی است که باعث سربلندی آن جامعه و قدرت گرفتن آن می‌باشد. حال، به مبحث جهاد مسلحانه می‌رسیم.

جهاد مسلحانه در حال حاضر در داخل خاک افغانستان تمام شده است و اگر اقدامات مسلحانه‌ای از طرف طالبان انجام می‌شود به آن اقدامات دفاعی و بازدارنده می‌گویند که هدفش حفظ نظم، امنیت و آرامش در کشور می‌باشد.

اما حال که جهادی نظامی در کشور نداریم تکلیف برادران مجاهدی که همچنان علاقه‌مند به شرکت در جهاد با اسلحه است چه می‌شود؟

آیا باید سلاح را زمین بگذارند یا نه، همچنان عرصه‌هایی برای جهاد آن‌هم در خارج از افغانستان وجود دارد؟

قبل از ورود به این مبحث شاید بد نباشد یکسری مطلب در رابطه با دشمن‌شناسی در دیدگاه و منهج طالبان بیان کنیم. این دیدگاه و منهجی که طالبان برای دشمن‌شناسی و جهاد در پیش‌گرفته منطبق با اسلام بوده و هست و این هدایت را مطمئناً خدا به آن‌ها ارزانی داشته است. همان‌طور که در آیه ۶۹ سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذينَ جاهَدوا فينا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا» آن‌ها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد.

و دیدیم که طالبان در این سال‌ها هم بحث جهاد نظامی را داشته هم بحث جهاد عقیده و جهاد رسانه‌ای در برابر عقاید باطل و عقایدی که منجر به تکفیر شده است و هم‌اکنون هم شاهد هستیم که همچنان عده‌ای طالبان و مردم افغانستان را به بهانه‌های واهی تکفیر می‌کنند و در بحث رسانه هم با شایعه‌پراکنی‌ها و مطالب غیرواقعی که رسانه‌های دشمن پخش می‌کردند و جوسازی می‌کردند مقابله می‌کرده و خواهد کرد.

حال ببینیم در رابطه‌ی با جهاد نظامی به چه نکاتی باید دقت کرد؟

طالبان در طول این ۲۰ سال و اندی که به جهاد مشغول بوده است با چه کسانی و به چه علتی مقابله می‌کرده است؟

شاید بشود گفت این جهاد برادران طالبان ما از زمانی شکلی رسمی‌تر و جدی‌تر به خود گرفت که در افغانستان دولتی بر سرکار آمد که موردحمایت امریکا و ناتو بود. پس می‌توانیم بگوییم طالبان با دو نوع دشمن مواجه بود.

۱ـ گروهی از خود افغانستان که غرب و امریکا را الگو و رهبر خود قرار داده بودند و دست‌نشانده‌ی آن‌ها بودند. این‌ها شامل همین آیه‌ی «والَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» می‌شوند.

۲ـ امریکا و ناتو که از دولت دست‌نشانده‌ی خود چه غیرمستقیم و چه مستقیم با حضور در خاک افغانستان حمایت می‌کردند؛ و در زمان خود با هردوی این‌ها بر اساس آیات قرآن جنگید. آنجا که خداوند در آیه‌ی ۷۶ سوره نساء، می‌فرماید: «الَّذينَ آمَنُوا يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ اللَّهِ وَ الَّذينَ كفَرُوا يُقاتِلُونَ فى سَبيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطانِ»

اما دشمنی این دو گروه متفاوت است. یکی ذاتی است و بالقوه است و دیگری غیر ذاتی و بالفعل. حال این یعنی چه؟

دشمنی گروه اول که حاکمیت حاکم بر افغانستان

بود، یک دشمنی غیر ذاتی و بالفعل بوده است؛ یعنی این گروه نه به خاطر عقیده و مذهب که به خاطر نوع رفتار و عملکردی که در پیش گرفته بودند در زمره‌ی دشمنی با اسلام قرار گرفته بودند.

چرا؟ چون این‌ها مسلمان بودند، به یگانگی خدا و رسولش و کتابش و قبله‌ی مسلمانان معتقد و معترف بودند، اما چون دست در دست دشمنان دین گذاشته بودند و سرسپرده‌ی آن‌ها شده بودند و با گرفتن طاغوت به‌عنوان اولیاء، خود مانعی برای پیشرفت اسلام و مسلمین بودند به‌عنوان دشمنی که باید با آن مقابله کرد شناخته می‌شدند.

همان‌طور که در آیه ۵۱ مائده آمده است: یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْکمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمین. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آن‌ها دوستان و یاوران یکدیگرند و هر کس از شما آن‌ها را دوست و یاور خود گیرد از آن‌ها خواهد بود، بی‌تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند؛ و اگر هرلحظه دست از اعمال و رفتار ضد دینی و اسلامی خود برمی‌داشتند و بر اساس و اصول اسلامی پایبند می‌شدند و درصدد تصحیح آن‌ها بودند دیگر به‌عنوان دشمن شناخته نمی‌شدند و لزومی به مقابله با آن‌ها نبود.

اما دسته‌ی دوم که می‌گوییم دشمن ذاتی و بالقوه هستند و خواهند بود، یعنی امریکا و ناتو. دشمنی این‌ها از ریشه و اساس با خود اسلام هست و بر کسی پوشیده نیست که این‌ها کلاً مخالف اسلام و مسلمین هستند و هرگاه و هر جا که بتوانند با هر وسیله‌ای به اسلام ضربه می‌زنند. پس جهاد با این‌ها و دشمن شناختن این‌ها منوط به بودن در خاک افغانستان نمی‌شود.

یعنی اگر این‌ها خاک افغانستان را هم ترک کنند همچنان دشمن اسلام و مسلمین هستند. این‌ها کسانی هستند که خدا و رسولش و قرآن و قبله مسلمین را قبول ندارند و گذشته از این، آن‌ها را به هر نحوی مورد توهین و هجمه قرار می‌دهند، همچون کشیدن کاریکاتورهای توهین‌آمیز نسبت به پیامبر، سوزاندن و بی‌حرمتی کردن به قرآن، سعی در کوچک شمردن و محو عظمت قبله‌ی مسلمین با ساخت بناها و ساعت معروف مکه که بر کعبه سایه افکنده حمله و بی‌حرمتی به قبله‌ی اول مسلمین مسجدالاقصی و ... گروه دوم که همان سردمداران و دولت‌مردان کفاری هستند که اقدام علنی و عملی بر ضد اسلام و مسلمین می‌کنند شامل آیه‌ی ۹ سوره ممتحنه می‌شوند:

«إِنَّمَا یَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قَاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَأَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِکُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در کار دین با شما جنگیدند و از دیارتان بیرون راندند و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند تا با آنان دوستی کنید؛ و تنها کسانی که با آنان دوستی کنند، ستمکاران‌اند؛ اما در همین آیه‌ی قبل از این، یعنی در آیه‌ی ۸ سوره ممتحنه خداوند می‌فرماید:

«لَا یَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ» خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند بازنمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

در این آیات هم می‌بینیم که خداوند نحوه‌ی ارتباط با کفار را کاملاً مشخص کرده است با یک دسته می‌گوید مقابله کنید و آن‌ها را به دوستی نگیرید زیرا آن‌ها علیه شما اقدام می‌کنند و با شما می‌جنگند؛ اما با دسته‌ی دیگر از کفار تا زمانی که اقدامی علیه اسلام و مسلمین نکرده‌اند، می‌گوید به نیکی و عدالت رفتار کنید؛ که مطمئناً سران و رهبران کفار همچون امریکا و ناتو شامل حال آیه‌ی ۸ ممتحنه نمی‌شوند.

اما از بین این دو گروهی که گفتیم طالبان با آن‌ها درگیر بوده است مطمئناً، دشمنی گروه دوم که هیچ نقطه‌ی مشترکی با اسلام و مسلمین نداشته است بیشتر است. چراکه در هیچ شرایطی حاضر نیست به اسلام و شعائر آن احترام بگذارد و دشمنی‌اش با مسلمین حد و حدودی ندارد.

ادامه دارد...



ترکستان شرقی،
فلسطین فراموش‌شده!


عبدالخالق احسان

مسلمانان همه برادر و امت واحدند و غم شادی یک مسلمان در هرکجای دنیا، مسلمانان دیگر را دردمند نموده و از رنج او رنجور می‌شوند، اگرچه متأسفانه امروزه در سایه‌ی شوم رهبری مدعیان دروغین آزادی و انسانیت، امت اسلامی به درد و رنج و فلاکت‌های ناگواری روبه‌رو هستند، ازجمله، مسلمانان مظلوم ترکستان شرقی نیز به انواع شکنجه و نابودی و ویرانگری و ستم دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ترکستان شرقی به‌مثابه زندان بزرگی محسوب می‌گردد که میلیون‌ها مسلمان مورد شکنجه قرار دارند، این ظلم و ستم به گونه‌ی فجیع است که بین پدر و مادر و فرزندان و بین زن و شوهر جدایی می‌اندازند و مردان را کشته و زنان را مورد بی‌حرمتی قرار داده و جوانان را به کاره‌ای شاقه و طاقت‌فرسا می‌گمارند.

علاوه بر شکنجه و تعذیب مسلمانان، تلاش‌های زیادی در جریان است که هویت اسلامی مسلمانان اویغور مسخ‌شده و دیگر هیچ نام و نشانی از اسلام باقی نماند و برای رسیدن به این خواسته خود، حکومت کمونیستی چین، اقدامات ذیل را روی دست گرفته است:

- دروازه‌های مساجد را بستند.
- روزه گرفتن ممنوع می‌باشد.
- تلاوت قرآن کریم و مطالعه و آموزش کتاب‌های دینی ممنوع می‌باشد.
- ازدواج شرعی و مطابق آموزه‌های اسلامی منع است.
- نام‌گذاری کودکان به نام‌های اسلامی ممنوع می‌باشد.
- تولیدات حلال و مطابق شریعت اسلامی ممنوع می‌باشد.
- فعالیت‌های اسلامی ممنوع بوده و علماء اجازه سخنرانی و درس و تعلیم را ندارند.

این جنایات هولناک و این ویرانگری در مقابل دیدگان جهانیان اجرا می‌گردد، گویا همه جهانیان کر و لال هستند، نه چیزی می‌بینند و نه چیزی می‌شنوند، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری سکوت نموده و زمامداران دولت‌های اسلامی به خواب خرگوشی فرورفته‌اند. تعداد زیادی از حکومت‌های جهانی نه‌تنها این جنایات را محکوم ننموده که دولت چین را به بهانه‌ی مبارزه با تروریزم حمایت می‌کنند، درحالی‌که مسلمانان اویغور جز بندگی الله متعال هیچ جرمی ندارند، گناهشان این است که می‌خواهند نماز بخوانند و به شعایر اسلامی خود ملتزم باشند.
درواقع ضمیر انسانی مرده و نابودی و کشتار مسلمانان مسئله‌ای عادی شده که هیچ مخالفت و محکومیت و چاره سنجی وجود ندارد و حتی مسلمانان از این درد امت اسلامی دردمند نمی‌شوند و برادری ایمانی‌شان نمادی ندارد.

نیم‌نگاهی به تاریخچه‌ی ترکستان شرقی

ترکستان شرقی که به نام فلسطین فراموش‌شده نیز یاد می‌گردد، دولت اسلامی است که چین کمونیست در سال ۱۹۴۹م آن را اشغال نموده و نامش را به شینگیانگ تغییر داد، مساحت ترکستان شرقی حدود ۱/۷ میلیون کیلومتر مربع (پنجم حصه‌ی مساحت کامل چین) می‌باشد و تعداد نفوس مسلمانان حدود ده میلیون می‌باشند. مردم اویغور به لهجه‌ی محلی صحبت می‌کنند که منسوب به زبان ترکی است و از حروف عربی استفاده می‌نمایند، قتیبه بن مسلم در سال ۹۵ هجری قمری قسمت‌های از ترکستان را فتح نموده و در سال ۳۳۲ هجری قمری، سلطان ستوق بگراخان مسلمان شده و از آن‌وقت اسلام دین رسمی ترکستان شرقی بوده و حدود ده قرن به حیث دولت مستقل اسلامی شمرده می‌شد.
در سال ۱۷۵۹م برای اولین بار چین، ترکستان شرقی را اشغال نموده و مدت چهار سال تحت اشغال آن قرار داشت و با تلاش‌ها و مبارزات اسلامی عقب‌نشینی کرد؛ اما بار دیگر در سال ۱۸۸۱م ترکستان شرقی را اشغال نمود. مسلمانان ترکستانی ضد حکومت اشغالگر چینی قیام نموده و در سال ۱۹۳۳م در شهر کاشغر دولتی را تحت نام جمهوری اسلامی ترکستان شرقی تشکیل داده و اعلان موجودیت نمودند؛ اما روسیه وجود چنین دولتی را در جوار مستعمرات خود بر نتافته و با حمایت نظامی، هم‌پیمان چینی خود را یاری نموده تا این دولت نوپای اسلامی نابودشده و از بین برده شود. در سال ۱۹۴۹م حکومت چین بعد از خون‌ریزی‌های زیاد و ویرانگری فراوان بار دیگر ترکستان شرقی را اشغال و نظام کمونیستی را با زور شکنجه و جنایات هولناک تروریستی حاکم گردانیده و حق انسانی مسلمانان را پایمان و مساجد را ویران ساخته و ادای شعایر اسلامی را ممنوع اعلان نمود و زبان رسمی ترکستان را به زبان چینی تغییر داد.
ترکستان شرقی از ثروت و زیربنایی فراوانی برخوردار است که به‌طور نمونه می‌توان گفت: پطرول آن ٪۲۵ و گاز طبیعی ٪۲۸ ذخیره احتیاطی چین را تشکیل می‌دهد و از سرمایه‌ی طلا، نقره، پلاتین، زغال‌سنگ و یورانیم نیز برخوردار می‌باشد، به‌این‌ترتیب چهل فیصد از عواید چین از ترکستان شرقی تمویل می‌شود و در مقابل، هشتاد فیصد مسلمانان اویغور زیرخط فقر زندگی به سر می‌برند. چقدر دردآور است که ده میلیون مسلمان بااین‌همه سرمایه هنگفت، به فراموشی سپرده‌شده و حتی تعداد زیادی از مسلمانان از حال‌وروز و وضعیت ناگوارشان بی‌اطلاع می‌باشند، بیاییم حداقل به درگاه ذات بی‌نیاز دست نیاز بلند نموده و برای نجات ده میلیون مسلمان عاجزانه دعا نماییم و در حد توان خود اطلاع‌رسانی نموده و وضعیت آنان را مطرح نماییم و توسط رسانه‌ها افکار عمومی جهان را متوجه این مسئله بسازیم.



(بخش پنجم)

توصیه‌ها و نکات طلایی تربیت فرزندان

جمع و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

وظیفه والدین این است که به فرزندان راست گفتن، خوب و مهربان بودن را در عمل و نظر یاد بدهند.
در غیر این صورت، اگر والدین در بالا بایستند و فرمان بدهند و انتظار داشته باشند که کودکان آن‌ها را اجرا کنند!

کودکانی که آن فرمان‌ها را نمی‌فهمند و نمی‌توانند بپذیرند و نمی‌پسندند، اگر آن‌ها را اجرا کنند دچار درگیری و وارد فاز اضطراب و نگرانی می‌شوند و مسائل زندگی برایشان بسیار سخت و مشکل می‌شود.

از تشویق کردن کار خوب فرزندتان نترسید،
از احترام گذاشتن به فرزندتان و از بخشیدن خطاهای فرزندتان نترسید،
از بی‌اعتنایی به کار بد اما بی‌خطر او و از اشتباهاتش نترسید،
از بهانه‌گیری‌های گاه‌وبیگاه فرزندتان، از دادن عشق بی‌قیدوشرط به او نترسید،
از آزادی دادن معقول به فرزندتان نترسید، زیرا فرزندتان لوس نخواهد شد.

اگر به فرزندتان اجازه ندهید به‌حق کسی تجاوز کند یا به خود و دیگران صدمه بزند، با دادن احترام، عشق، محبت، بخشش، گذشت و تشویق فرزندتان ضعیف و لوس نخواهد شد بلکه فرزندتان خواهد شکفت و حرمت نفس و اعتمادبه‌نفس در او نهادینه خواهد شد.

اصول تربیت راست گفتن، امانت‌داری، اهمیت دادن به وعده‌های داده‌شده و حفظ کرامت کودک است.
اگر روش تربیتی با ترساندن و ایجاد وحشت در محیط خانه باشد، بچه دروغ‌گو، عقده‌ای و منافق بار می‌آید.
برای اینکه بچه عقده‌ای نشود، به او احترام بگذارید، محبت کنید و از او مطالبه مسئولیت داشته باشید.
چون اگر مطالبه نداشته باشید، بچه هرز می‌رود.

کمک ویژه کوشا به نوجوانان عزیز مخصوصاً کنکوری‌ها
آیا فرزند نوجوان شما در مقطع متوسطه نشانه‌های زیر را به‌صورت مستمر و تکرارشونده دارد:
• نمی‌توانم برای فعالیت‌های روزانه‌ام برنامه‌ریزی کنم.
• برای انجام امور متفاوت، تمرکز لازم را ندارم.
• به روش‌های عجیبی درس می‌خوانم که اغلب هم بازدهی ندارد.

• حواسم به‌طور مداوم پرت می‌شود.
• مدام از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پرم و نمی‌دانم که چه می‌خواهم.
• در حین انجام فعالیت خاص با شنیدن کوچک‌ترین صدایی واکنش نشان می‌دهم.
• علی‌رغم اینکه تلاشگرم اما به نتیجه مطلوب نمی‌رسم.
• از خودم ناراضی‌ام و خسته و بی‌انگیزه‌ام.
• با چالش جدی اعتمادبه‌نفس مواجه شده‌ام.

«من هرچه بهش میگم گوش نمی‌ده» «تمام مدت مجبورم باهاش بحث کنم» «هرچی تکرار می‌کنم انگارنه‌انگار مجبورم داد بزنم یا تهدیدش کنم» «هرچقدر بیشتر بهش میگم لجبازتر میشه»
اشتباه بسیاری از والدین این است که پرورش و تعلیم و تربیت را با نصیحت کردن دستور دادن بحث کردن اشتباه می‌گیرند.
برای آموزش فرزندتان از طریق غیرمستقیم استفاده کنید و خودتان هم الگوی خوبی باشید.
برای نوجوانتان دوست خوبی باشید نه‌فقط والدین خوب. وقتی نصیحت غر و دستور را کنار بگذارید، رابطه‌ها بسیار بهتر خواهد شد.

کودکان معمولاً دروغ‌گویی را در سنین اولیه از خودمان یاد می‌گیرند!
کودکان در ۳ سالگی، برای بازی کردن دروغ میگویند؛ تخیل و دروغ ابزار بازی آن‌هاست!
در ۴ سالگی، برای اینکه خود را به مشکل نیندازند دروغ میگویند.
در ۵ سالگی، از ترس تنبیه شدن، تبدیل به دروغ‌گوهای خوبی می‌شوند!
در ۶ سالگی، چون ما مکرر و مکرر مچ آن‌ها را موقع دروغ گفتن گرفته‌ایم دروغ‌گوهای ورزیده و ماهرتری شده‌اند!
ما به کودکان یاد می‌دهیم تا برای محافظت از دیگران و خوشایند ما «دروغ‌های مصلحت‌آمیز» بگویند! مثلاً مصلحتی بگویند که از کادوی دیگران خوششان آمده! تا ناراحت نشوند! برای همین همگی وقتی به سن بلوغ می‌رسیم، دروغ‌گویی جزئی از صفاتمان است و حتماً دروغ میگوییم و انتظار داریم بچه‌ها دروغ نگویند!
در حالیکه ما روزانه به‌طور میانگین ۴ تا دروغ و سالانه ۱۴۶۰ دروغ میگوییم و تا شصت‌سالگی ۸۷۶۰۰ عدد دروغ گفته‌ایم! فراموش نکنید کودکی که بدون ترس بزرگ شده باشد، دروغ نمی‌گوید. نه برای آنکه اصول اخلاقی را مراعات کند، بلکه خودبه‌خود احتیاج به‌دروغ را حس نکرده.
کارشناسان «علوم رفتاری کودکان»معتقدند اطمینان از تنبیه نشدن، انگیزه دروغ‌گویی را از کودک می‌گیرد.

برخی از انواع خشونت روانی که به کودکان اعمال می‌شود:
زورگویی و تمسخر از طرف والدین
توهین‌های شدید به کودک
هرگونه تهدید کردن کودک
تحقیر کودک
بی‌محلی کردن و بی‌تفاوت بودن نسبت به کودک
توقع بیشتر از توان کودک (جسمی، روانی، آموزشی)

کودکان تا ۴ سالگی توانایی شریک شدن وسایل خود را ندارند، به مالکیتشان احترام بگذارید تا به امنیت و آرامش برسند.
می‌توانید با بازی کردن، شریک شدن را به آن‌ها بیاموزید.
یک اصل مهم را فراموش نکنید!
پدر و مادر قرار نیست بی‌نقص باشند، انسان بی‌نقص وجود ندارد.
مسئولیت مانند لیوان کاغذی در دست انسان است. آن را شل نگه‌داریم رها می‌شود و اگر سفت نگه‌داریم لیوان له می‌شود.
مانند درجه دمای بدن انسان که بالاتر و پایین‌تر از حد برای انسان کشنده ست.
پس تعلیم و تربیت کودک را تبدیل به وسواس نکنیم که فرزندمان از پا درخواهد آمد.



فصل نوین خودکفایی؛

جلب سرمایه گذاری خارجی در منابع طبیعی افغانستان

با پیروزی امارت اسلامی بسیاری از گمانه‌زنی‌ها مبنی بر این‌که جلب سرمایه‌گذاری و علاقه‌مندی به آن از سوی کشورها و کمپنی‌های بزرگ خارجی از میان خواهد رفت نادرست ثابت شد. پس از تأمین امنیت سرتاسری در افغانستان، امارت اسلامی با دنبال کردن سیاست اقتصادمحور و مبتنی بر منافع و ارزش‌های دینی و مذهبی مردم افغانستان بدون تکیه به هیچ‌یک از قدرت‌های منطقه و جهان نشان داد که می‌توانند چالش‌های گذشته را به فرصت‌ها مبدل سازد. چنانچه یکی از چالش‌های کلان در چهار دهه‌ای پسین تمرکز بر وابستگی سیاسی به قدرت‌های بیگانه‌ای شرقی و غربی بود که این سیاست ازیک‌طرف نتوانست آینده‌ای با ثبات سیاسی و اقتصادی را رقم بزند و از سوی دیگر همگرایی و جایگاه کشورهای همسایه و منطقه را به جایگاه ثانوی و رقابت ناسالم مبدل کرد. با روی کار آمدن امارت اسلامی فصل نوین خودکفایی و جلب سرمایه‌گذاری به‌ویژه پیرامون استخراج منابع سرشار طبیعی افغانستان و نیز فصل همگرایی با کشورهای منطقه و جهان به وجود آمده است. آغاز کار بالای پروژه‌های بزرگ انتقال انرژی از آسیای میانه به جنوب آسیا، آمادگی سرمایه‌گذاری کشورها و کمپنی‌های بزرگ بالای منابع دست‌نخورده‌ای افغانستان امید به خودکفایی و اتکا به منابع داخلی و نیز کسب منافع به کشورهای همسایه و منطقه از این رهگذر را مساعد کرده است.

اهمیت جایگاه افغانستان در منطقه

افغانستان از نگاه جیوپولیتیک کوتاه‌ترین نقطه‌ی اتصال کشورهای آسیای میانه، جنوب آسیا و خاورمیانه هست. این مناطق از نظر داشتن منابع سرشار طبیعی نفت و گاز بیشترین سهم در تولید و ترانزیت انرژی در جهان را دارد که ارتباط‌دهنده‌ی

حدود ۳ میلیارد انسان به بازارهای منطقه‌ای و جهانی هست. اهمیت این مسئله را قدرت‌های بزرگ به‌ویژه غرب به‌خوبی درک کرده است. چنانچه یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی امریکا به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۲ م توجه به آسیا پاسیفیک است که مهم‌ترین مسئله در این قضیه نظارت و تسلط بر مسیر انتقال انرژی آسیا و خاورمیانه از طریق ما لاکا به چین هست. افغانستان به‌عنوان یکی از کانون‌های قدرت، اقتصادی، تمدن و فرهنگ در طول تاریخ بر مناطق ماحول خود تأثیرگذار بوده است. در این میان تهاجم و شکست سه قدرت بزرگ جهان از ویژگی‌های اهمیت این جغرافیا به نمایش می‌گذارد. بر علاوه پیوستگی جغرافیایی و مشترکات دینی، مذهبی، فرهنگی، قومی و زبانی با کشورهای آسیای میانه از یک‌سو و جنوب آسیای از سوی دیگر بر اهمیت آن افزوده است؛ هرچند این پیوستگی‌ها فرصت‌ها و چالش‌هایی را هم به همراه بوده است.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی افغانستان

با نگاه به پس منظر تاریخی نخستین اصول نامه تشویق سرمایه‌گذاری خصوص خارجی در افغانستان در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی و در زمان نظام شاهی در جریده رسمی به نشر رسید. از آن زمان به بعد سرمایه‌گذاران خصوصی و دولتی خارجی بالای منابع طبیعی و سایر سکتورهای دیگر در افغانستان آغاز به سرمایه‌گذاری کردند. با توجه به منابع دست‌نخورده‌ی افغانستان فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیادی وجود دارد. بر اساس تحقیقات زمین‌شناسی امریکا ذخایر معادن افغانستان بیش از یک تریلیون دالر تخمین زده شده است. افغانستان همچنان دارای ذخایر جهانی آهن، مس، طلا، منرال‌های خاکی کمیاب، سنگ‌های قیمتی، فلزات نادر خاکی، تالک و کرومیت هست. در مجموع ذخایر معادن افغانستان شامل بیش از ۲/۲ میلیارد تن سنگ معدنی سنگین، ۳/۱ میلیارد تن سنگ مرمر، حدود ۳۰ میلیون تن مس و ۲۷۰۰ کیلوگرم طلا هست.

روند جلب سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان

امارت اسلامی افغانستان به‌منظور جلب سرمایه‌گذاری در مدت‌زمان اندک سهولت‌های زیادی را جهت جلب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم ساخته است. ایجاد سهولت در قوانین و پالیسی‌های سرمایه‌گذاری، سهولت در اجرای ویزا، ارائه‌ی فرصت‌ها و رهنمایی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، خدمات توزیع زمین و توجه به ارائه خدمات برق بیشتر برای پارک‌های صنعتی و صنعت‌کاران از مسائلی هستند که با آمدن امارت اسلامی به هدف جلب سرمایه‌گذاری روی دست گرفته شده است. در این میان مهم‌ترین مسئله در روند جلب سرمایه‌گذاری خارجی تأمین امنیت سرتاسری هست که در بیست سال گذشته یکی از مشکلات اصلی سر راه سرمایه‌گذاری محسوب می‌شد. بعلاوه فساد و نیز نهادهای موازی از مشکلاتی بود که در بیست سال گذشته بالای سرمایه‌گذاری تأثیر منفی گذاشته بود. در حال حاضر هرچند برخی از چالش‌ها ازجمله نوسازی قوانین به دلیل پاسخگو نبودن آن در عصر کنونی وجود دارد، زیرا بسیاری از اصطلاحات علم تجارت در این قوانین که مربوط به چند دهه قبل می‌شود ناشناخته و تعریف‌نشده باقی مانده است؛ اما با روی کار آمدن امارت اسلامی مشکلات اصلی همچون فساد ریشه‌کن شده است و تلاش‌ها جریان دارد تا نهادهای موازی جهت ساده‌سازی روند پیشبرد سالم کاری و ارائه خدمات بهتر از میان برداشته شود.

علاقه‌مندی سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان

بسیاری‌ها گمان می‌برند که عدم به رسمیت شناختن امارت اسلامی از سوی کشورها روند علاقه به سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان را زیر سایه قرار داده ازاین‌رو همه‌چیز را به عقب خواهد برد؛ اما رفت‌وآمدهای دیپلماتیک و نیز علاقه‌مندی سرمایه‌گذاران خارجی نشان داد که کشورها و کمپنی‌های بزرگ خواهان سرمایه‌گذاری عظیم در افغانستان می‌باشند. این مسئله را می‌توان قرار ذیل مورد ارزیابی قرار داد:

سفر وزیر امور خارجه‌ی چین به افغانستان و تأکید

بر تقویت روابط تجارتی با افغانستان و تمرکز در استخراج معادن، ساخت جاده‌ها، شفاخانه‌ها، افزایش محصولات زراعتی، معیاری ساختن صادرات، صدور ویزا به تاجران افغان، امضای توافقنامه‌های گسترش سرمایه‌گذاری، ایجاد زون‌های اقتصادی در بخش انرژی، آب، زغال‌سنگ و آموزش انجیران افغان در بخش صنعت، از مهم‌ترین مسائل موردبحث این سفر بود. همزمان با این، سفر «ضمیر کابلوف» نماینده‌ی خاص روسیه برای افغانستان به کابل و تأکید بر تقویت روابط سیاسی ازجمله پذیرش نمایندگان دیپلماتیک امارت اسلامی از سوی مسکو و تقویت روابط اقتصادی ونیز وعده‌ی ارسال نفت و گاز به افغانستان از موضوعات مهم این سفر بود. سفر همزمانی نمایندگان بلندپایه‌ی آلمان و هالند به کابل و تعهدی کمک‌های بشردوستانه‌ی ۶۰۰ میلیون یورویی آلمان به مردم افغانستان همچنین سفر نمایندگان بلندپایه ایران به کابل و برعکس سفر وزیر امور خارجه افغانستان و نیز علاقه‌ی ایران در رابطه به سرمایه‌گذاری بالای استخراج معادن، زراعت ترانزیت و پروسس مواد غذایی از مسائل مهم این سفرها به شمار می‌رود. «هن ریومن» رئیس شرکت ملی نفت چین (CNPCI) و نیز «محمد مراد امانوف» رئیس اجرائیوی کمپنی پایپ لاین گاز تاپیدر سفری به کابل با مقام‌های امارت اسلامی پیرامون سرمایه‌گذاری بالای استخراج معادن افغانستان و همچنان آغاز کار پروژه تاپی دیدار و گفتگو کردند. در سفر مهم دیگر به کابل «سردار عمر زاکوف» معاون نخست‌وزیر اوزبیکستان پیرامون آغاز پروژه‌های بزرگ اقتصادی، ساخت خط آهن، تولید برق، تجارت و ترانزیت با مقام‌های بلندپایه‌ی امارت اسلامی افغانستان گفتگو کرد. کار بالای احداث سه پروژه بزرگ خط آهن «مزارشریف-کابل-پشاور»، «مزارشریف-هرات-چابهار-کندهار» و پروژه ۵۰۰ کیلووات سرخان- پلخمری از اولویت‌های برنامه‌های اقتصادی افغانستان با کشور همسایه اوزبیکستان هست. افغانستان یکی از شرکای مهم تجارتی و اقتصادی اوزبیکستان به شمار می‌رود. حجم تجارت میان دو کشور در سال ۲۰۲۰ م حدود ۶۱۵ میلیون دالر بوده و قرار است این رقم تا سطح یک ونیم میلیارد دالر در سال افزایش یابد. اوزبیکستان علاقه‌مند است که از طریق افغانستان به بند چابهار- ایران و از مسیر تورخم به پاکستان و جنوب آسیا وصل گردد. در صورت آغاز خطوط آهن، افغانستان با توجه به جایگاه ترانزیتی منطقه‌ای‌اش عواید سرشاری را به دست خواهد آورد.

فصل نوین خودکفایی

این یک واقعیت است که مردم افغانستان در شرایط دشوار اقتصادی به سر می‌برند، نوسازی و پیشرفتی که زیربنای پایدار اقتصادی را تشکیل می‌دهد کاملاً به چرخش در نیامده است؛ اما پس از روی کار آمدن امارت اسلامی و اعلام سیاست اقتصادمحور، ریشه‌کن ساختن فساد، افزایش در جمع‌آوری مالیات، استخراج معادن- هرچند در مقیاس کوچک- و علاقه‌مندی سرمایه‌گذاران خارجی بالای استخراج منابع طبیعی افغانستان نشان از رشد اقتصادی هست. امارت اسلامی افغانستان در چارچوب برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت به‌ویژه در راستای استخراج منابع طبیعی و ایجاد سهولت‌های سرمایه‌گذاری رسیدن به خودکفایی را امیدوار ساخته است. هرچند رسیدن به قلعه‌های موفقیت دشواری‌ها و تحمل زمان خود را می‌طلبد، با آن‌هم از نیت و برنامه‌های کلان امارت اسلامی در راستای تأمین امنیت سرتاسری، ریشه‌کن کردن فساد و ایجاد سهولت‌ها برای جلب سرمایه‌گذاری معلوم می‌شود که همه‌ی این‌ها به هدف رشد اقتصادی بهبود زندگی مردم روی دست گرفته شده است.

منبع: مجله اقتصادی امارت اسلامی افغانستان



چند برگی به ارتباط شهید پر افتخار اسلام

مولانا مجیب الرحمن انصاری تقبله الله

زندگینامه شهید

مولانا مجیب‌الرحمن انصاری رحمه‌الله

ترجمه: بخش فرهنگی انجمن ادبی شیخ الاسلام
خواجه عبدالله انصاری رحمه‌الله

نام و نسب:

ابومصعب مولانا خواجه مجیب‌الرحمن انصاری فرزند مرحوم خواجه محمدرفیق انصاری، نواده‌ی اسوه‌ی تقوا و انسانیت، الگوی معرفت و معنویت، حامل و عامل کتاب حکیم، قرآن عظیم‌الشأن، جناب الحاج خواجه محمدصدیق «انصاری» در یک دودمان نجیب و شریف و از سلاله نوادگان و بازماندگان حضرت شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری رحمه‌الله، مشهور به حضرت پیر هرات، در سال ۱۳۶۲هـ ش قدم به عرصه هستی نهاد.

دوران طفولیت و تحصیلات ابتدایی:

آوان طفولیت و دوران خردسالی را در آغوش گرم والدین و در خانه‌ای که از در و دیوار آن تقوا و اخلاص، توحید، معرفت و معنویت تبلور می‌کرد، سپری نمود.

در این دوران کودکی همیشه به گوش دل، ذکر و فکر، تلاوت قرآن‌کریم و اندرز از ناحیه تمام اعضای فامیل طنین‌افگن بوده، خصوصاً قرائت و تلاوت‌های صبح و شب جد بزرگوارش که پیوسته در آغوش پرمهر ایشان بوده و در ساختار تربیتی و شخصی دوران بزرگسالی‌اش، تاثیر بسزایی داشته، بنا به گرایش دینی و مذهبی خاصی که فامیل ایشان داشتند، به تشویق و همراهی جد بزرگوار خود در سال ۱۳۶۹هـ ش به سن هفت‌سالگی جهت تعلیم و حفظ قرآن‌کریم، وارد دارالحُفّاظ سیدنا حضرت عمر فاروق (رضی‌الله‌عنه) شده و به مدت یک و نیم سال قرآن عظیم‌الشأن را نزد مرحوم حضرت مولانا آقاگل خان رحمه‌الله حفظ نموده و علم تجوید را به شکل تئوری و عملی به نزد محترم الحاج مولانا عبدالبصیر خطیب مسجد جامع اویس قرنی فرا گرفت. تحصیلات ابتدایی خود را بین سال‌های ۱۳۷۸ الی ۱۳۸۴ در حوزه‌های علمیه فرا گرفت.

خطابت جمعه:

و در سال ۱۳۸۰ بنا به نبوغ فکری، لیاقت و شایستگی که داشت، مسئولیت عظیم و رسالت فخیم، یعنی خطابت مسجد جامع حضرت خواجه عبدالله انصاری واقع در گازرگاه هرات باستان، از

طرف اهالی شهر هرات برایشان تفویض شد. دیری نگذشت که به اثر جاذبه‌ی اخلاق حمیده، مواعظ حسنه، بیانات حکیمانه و اندرزهای عالمانه، با اوج سلالت و وفصاحت لفظی، جمعیت دوصد نفری نمازگزاران تبدیل به جمعیت ده‌ها هزار و بیشتر از آن گردید.

جوانان مخلص زیادی، به اثر اندرزهای مفیدشان، با کسوت تقوا و پرهیزگاری، اخلاق و سیره اسلامی آراسته شدند و نکته مهم اینجاست که در روزهای جمعه، انسان‌های شیفته با شور تمام، بعد از ادای نماز صبح جهت استماع خطابه و موعظه‌ی عالمانه و بیانات ارزشمندش، سبقت گرفته و در مسجد صف می‌بستند و انتظار قدوم‌شان را می‌کشیدند.

سفر حج:

مولانا انصاری رحمه‌الله در سال ۱۳۸۴هـ ش عاشقانه و بی‌تابانه لبیک‌گویان عازم سفر حج گردیده و به آرزوی دیرینه خود نایل آمد.

تحصیلات عالی:

بعد از سفر حج، بنا به اشتیاق کاملی که به علوم دینی و ارزش‌های اسلامی داشتند به تحصیل علوم و فنون متداوله تدوام بخشیده و از محضر علمای ربانی و روحانی چون: مولانا محمدغوث هروی و عالم با تقوا مولانا گل‌احمد بادمرغانی و ده‌ها عالم دیگر، کسب علم و دانش نموده و در سال ۱۳۸۵ دوره موقوف‌علیه را نزد مولانا نورمحمد مظهری به درجه اکمال رسانده و در سال ۱۳۸۶ به مدت سه سال، به‌طور مسلکی و تخصصی به نزد عالم فرزانه و دانشمند شیخ‌الحدیث مفتی مولانا نجیب‌احمد خراسانی دوره حدیث را به پایه اکمال و اتمام رساند و در سال ۱۳۸۹ به درجه ممتاز، سند فراغت اخذ نموده و دستار فضیلت و تاج عزت و کرامت را بر سر نهاد.

پس از فراغت، از سال ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۷ بمدت ۶ سال، جهت ادامه تحصیلات عالی به پوهنتون جهانی الجامعة الاسلامیة مدینه منوره، جوار روضه مطهر نبی‌کریم صلی‌الله‌علیه‌وسلم زانوی تلمذ زده و از نزد مشایخ بزرگ علمی آن جامعه علم و معرفت را کمایی کرده و از کلیه دعوت با درجات ممتاز فارغ شد.

فعالیت‌های دینی و علمی:

این سخنور خبره و عالم قدوه، به دعوت نهادهای علمی و فرهنگی به کشورهای اسلامی برای جلسات، محافل و کنفرانس‌های علمی و عرفانی شرکت کرده است.

مولانا انصاری رحمه‌الله در پی فعالیت‌های علمی، با جمعی از برادران خیراندیش و مخلص انجمن ادبی عرفانی شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری خصوصاً با رهبری عموی بزرگوارش الحاج ابوالإیتام خواجه عبدالخالق انصاری مراکز بزرگ علمی را همچون: دارالعلوم عالی انصار، دارالایتام انصار، مدرسه دینی انصار (بخش ذکور و اناث)، دارالحُفاظ انصار (بخش ذکور و اناث)، دارالتجوید، دارالتالیف، دارالافتاء، شبکه دینی رادیو صدای انصار و صدها حلقه‌ی حفظ و مراکز تربیتی و تعلیمی را در مرکز شهر و ولسوالی‌ها ایجاد کردند که بیش از ده هزار عالم دین و حافظ کلام مبین، از این مراکز تربیتی، لف دستار شده و به جامعه تقدیم شدند.

مولانا انصاری رحمه‌الله ضمن دعوت و تبلیغ، قلم نویسا و ید طولایی در زمینه نگارش و نویسندگی داشت که از خود اثرات علمی زیادی را در زمینه‌های مختلف به‌جا گذاشته که به دسترس خوانندگان قرار دارد.

شهادت:

بالاخره حضرت شیخ مولانا مجیب‌الرحمن انصاری رحمه‌الله، روز جمعه مورخ ۱۱-۶-۱۴۰۱ هـ ش برابر با ششم ماه صفر ۱۴۴۴هـ ق حین تشریف‌فرمایی‌شان به نماز جمعه با جمعی از یاران باوفایشان رأس ساعت ۱۲:۳۰ ظهر، مقابل آرامگاه جدش، قدوه المحققین شیخ‌الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه‌الله توسط یک‌تن از سفاکان اجیر جام شهادت را نوشید و به دیدار حق شتافت. روحش شاید و خاطراتش گرامی باد.

د منبر اتل، شهید

مولانا مجیب الرحمن انصاری

ژوند او کارنامو ته کتنه



قاری عبدالستار سعید

شهید مولانا مجیب الرحمن انصاري د خواجه محمد رفیق انصاري زوی او د ستر عالم او صوفي خواجه محمد صدیق انصاري لمسی په ۱۳۶۲ لمریز کال کې د هرات ولایت د اتمې ناحیې اړوند د گازرگاه په سیمه کې په یوه پیژندویه علمي او روحاني کورنۍ کې زیږیدلی و. د نوموړي د نسب سلسله د پنځمه هجري پیړۍ ستر عالم او صوفي پیر هرات خواجه عبدالله انصاري صاحب ته رسیږي. څوک چې په خپل وخت کې د علم او عرفان ستر لاروی او وتلی شخصیت و. شهید مجیب الرحمن انصاري صاحب په همدې متدینه او علمدوسته کورنۍ کې وزیږېد. د دوی کورنۍ چې د گازرگاه په سیمه کې دخواجه عبدالله انصاري د زیات او جامع مسجد په گاونډ کې اوسي، نه یوازې د علمیت او روحانیت له اړخه مشهوره کورنۍ ده، بلکې اجتماعي نفوذ یې هم د پام وړ دی.

ماشومتوب او ابتدائي زده کړې

انصاري صاحب په یوه روحاني او علمي خاندان کې زیږیدلی و. له دې علاوه د دوی کورنۍ په مالي لحاظ هم خودکفا وه. والد صاحب او ترونه یې په تجارتي کاروبار مصروف وو. نو ځکه نوموړی تر ډیره د دنیا له مادي ستړیاوو بې غمه او علم ته فارغ و. نوموړی د خپل عالم او صوفي نیکه په غیږ کې د ذکر، تلاوت، تعلم او تعلیم په فضا کې را لوی شو. له کوچنیوالي یې د سهار او ماښام اذکار او تلاوت عادت و. په ۷ کلنۍ کې د خپل نیکه لخوا د عمر فاروق رضی الله عنه دار الحفاظ ته داخل او له مشهور استاد مرحوم حافظ مولوي آقاگل خان څخه یې د یو نیم کال په موده کې قران کریم حفظ کړ. وروسته یې د اویس قرنی جامع مسجد له امام او خطیب مولانا عبدالبصیر څخه نظري او عملي علم التجوید زده کړ. وروسته یې دیني زده کړو ته ملا وتړله او د هرات په غیاثیه مدرسه کې یې ابتدائي کتابونه ولوستل.

له مدرسې تر منبره

شهید انصاري چې د ژور ذکاوت او پوهې خاوند و، له خپل عالم نيکه څخه علاوه يې د هرات له مشهورو علماء کرامو څخه د علم زده کړې ته دوام ورکړ. نوموړی چې له کوچنيوالي الله تعالی د د بيان او خطابت ښه قوه ورکړې وه، په ډېر خواږه غږ به يې قرائت وايه او په ډېر فصيح او بليغ اندازه به يې تقرير کاوه. په ۱۳۸۰ لمريز کال کې چې عمر يې يوازې اتلس کاله و، په ګازرګاه کې د خواجه عبدالله انصاري صاحب د جامع مسجد د خطابت درنه وظيفه ورته وسپارل شوه. نوموړي په ډېر کم وخت کې د هرات په سطحه د مخکښ او جذاب خطيب په حيث نوم ويوست. تر دې چې په زرګونو کسان به يې د تقرير اوريدو ته هره جمعه را يوځای کيدل. په وروستيو کې د نوموړي د تقرير جذابيت دومره پراخ شوی و چې حتی له ولسواليو څخه به خلک د نوموړي تقرير ته راتلل او د جمعې د ورځې د سهار له اتو يا نهو بجو به خلکو مسجد ته ځان را رساوه تر څو د شهيد انصاري جذاب تقرير واوري.

نوموړی په ۱۳۸۴ لمريز کال کې د حج په مبارک سفر لاړ او له راګرځيدو وروسته يې د هرات ښار له مشهورو استادانو لکه مولانا محمد غوث هروي، مولانا ګل احمد بادمرغاني او نورو څخه ديني زده کړې ترسره کړې. تر دې چې په ۱۳۸۹ لمريز کال کې يې له مولانا نجيب احمد خراساني څخه د احاديثو دوره ترسره او له ديني علومو څخه د فراغت دستار يې په سر کړ.

له فراغت وروسته نوموړي دوه کاله نور هم د ګازر ګاه مسجد د خطابت او تدريس سپيڅلي دنده ترسره کړه، تر دې چې په ۱۳۹۱ لمريز کال کې د علم په طلب پسې مديني منورې ته لاړ او هلته يې به جامعه اسلاميه کې ٦ کاله د ديني علومو تحصيل ته دوام ورکړ او په ممتازه درجه له فراغت وروسته بيرته خپل ښار او مدرسې ته راستون شو.

د شـهید مولانـا انصـاري اصلاحـي کارنامـې او ويـاړمـن مواقـف

مولانا انصاري يوازې د مسجد امام او مدرس نه و، بلکې يو فعال داعي، ټولنيز مصلح او د جامعې خير غوښتونکی لاربښود و. نوموړي په خپله سيمه کې له پراخ نفوذ او محبوبيت څخه د ديني شعائرو د احياء، اسلامي فرهنګ د ودې، امر بالمعروف و نهی عن المنکر او ټولنيزې اصلاح لپاره استفاده کوله.

ګازرګاه سيمه د هرات ښار په شمالشرق د غرو او تپو په لمنو کې پرته يوه سياحتي سيمه ده چې ډېر زيارتونه لري. د اشغال په کلونو کې چې په ښارونو کې د فساد، خلطيت او بي حجابی ترويج لپاره منظم کار کيده، اثرات يې دې سيمې ته هم راورسيدل. يو شمير ځوانان او ښځې به دې سيمې ته د سياحت په نيت راتلې، چې ځينې ښځې له پردو خلکو سره هم ليدل کيدلې. دغه راز به ځينو ځوانانو د شرابو په شمول نشه يي توکي هم استعمالول. دا چې حاکم رژيم د همدې فساد د ترويج لپاره کار کاوه نو ځکه يې د مخنيوي تمه ترې نه شوای کيدلای. تر دې چې مولانا انصاري يوه ورځ د جمعې په خطابت کې اعلان وکړ، چې له دې وروسته که په دې ټوله سيمه کې کومه ښځه له محرم پرته او يا کوم ځوان په نشه يي توکو يا کومه بله بداخلاقي و ليدل، موږ يې نيسو، خپلې دار الافتاء ته يې وړاندې کوو او شرعي سزا ورکوو. له دې سره يو ځای يې د امر بالمعروف و نهی عن المنکر ګروپونه په ځانګړې لباس کې مؤظف کړل چې په سيمه کې د ټولو منکراتو مخنيوی وکړي. دغه راز يې د ګازرګاه سيمه او د ښار په نورو برخو کې بيلبورډونه ولګول چې په هغه کې ښځې حجاب او عفت ساتلو ته رابلل شوې وې. دې مسئلې هغه وخت لويه غوغا جوړه کړه، رسنيو وړاندې ډېرې تبصرې وکړې خو دا چې مولانا انصاري په پوره جرأت دې کارته ولاړ و او ولسي ملاتړ يې هم درلود، حاکم رژيم يې په وړاندې

هیڅ عمل ونه کړای شو.

مولانا انصاري د خپلې سیمې ځوانان ټول په دیني فکر روزلي و، همیشه یې د اسلامي امت د قضایاوو په اړه احتجاجي غونډې جوړولې اوغږ یې پورته کاوه. یو وخت چې په اروپا کې د رسول الله صلی الله علیه وسلم توهین شوی و، نوموړي خلکو ته اعلان وکړ چې سبا په دې اړه غونډه لرو، د نوموړي په اعلان زرګونه کسان راټول شول او ده ورته جذاب تقریر او ورپسې د (مؤمنین بپا خیزید) مشهور حماسي شعر په زړه وړونکې ترنم واوراوه. د نوموړي تقریر دومره جذاب و چې له هرې جملې سره به یې خلکو د الله اکبر نعرې پورته کولې او ایماني جذبې یې په غورځنګ راوستې.

په تعلیمي او دعوتي برخه کې خدمتونه

مولانا انصاري په خپل کلي کې د خواجه عبدالله انصاري د زیارت له څنګ سره د دار العلوم عالي انصار په نوم لویه مدرسه تأسیس کړه، چې همدا اوس د ۴۰۰ لیلیه طالبانو تر څنګ شاوخوا دوه زره کسان په کې زده کړې کوي. له دې علاوه یې د دار الایتام انصار، مدرسه دیني انصار(چې نارینه او ښځینه برخې لري) دار الحفاظ انصار، دار التألیف او دار الافتاء په نوم مهم دیني مراکز جوړ کړي دي. دغه راز یې د صدای انصار په نوم ایف ایم راډیو هم فعاله کړې چې دعوتي او اصلاحي خپروني نشروي.

د امریکایي اشغال مخالفت

مولانا انصاري د راسخ ایمان، محکمې عقیدې او آزادۍ غوښتنې د فکر درلودونکی و. نوموړی د امریکایي اشغال سر سخت مخالف او همیشه یې په څرګنده د اشغال او د هغوی د لاسپوڅي حکومت مخالفت کاوه. نوموړي په خپلو تقریرونو کې بیا بیا دا خبره کوله چې د مزدور رژیم سره دنده اجراء کول ناروا او معاش اخیستل یې حرام دي.

د ګوډاګۍ اداري چارواکو ډیرې هڅې وکړې چې نوموړی د زور، پیسو او تزویر په واسطه له دې خبرو منع کړي خو ونه توانیدل. نوموړي ته یې ډیر امتیازات وړاندې کړل، خو ده ورته هیڅ توجه ونه کړه او په پوره متانت یې خپله ایماني وظیفه تعقیبوله. یو وخت چې د امریکایانو وروستی ګوډاګی اشرف غني هرات ته راغلی و، د هرات د والي په توسط یې مولانا انصاري ته حال ولیږه چې د اشرف غني ملاقات ته راشي. مولانا انصاري ورته وویل په هیڅ صورت نه غواړم د دې شخص مخ ووینم. وروسته اشرف غني حال وروليږه چې اشرف غني به د ده سیمې ګازرګاه ته ورشي، خو مولانا انصاري وویل چې که اشرف غنی راشي هم زه ورسره نه ګورم.

یو وخت چې د ناټو ځواکونو قومندان هرات ته راغلی و. د هرات د هغه وخت والي عبدالقیوم رحیمي ته یې ویلي و، چې مولانا انصاري باید ضرور له خبرو منع کړي. خو والي ورته وویل چې دا زموږ په توان کې نه ده، ځکه انصاري یوازې نه دی، هغه زرګونه خلک په همدې فکر روزلي او که حکومت د نوموړي په ضد اقدام کوي په هرات کې به لوی شورښ جوړ شي، چې پایلې به یې ډیرې بدې وي. له دې معلومیږي چې ګوډاګۍ اداره له نوموړي ډیر په تنګ و خو د نوموړي د پراخ ولسي نفوذ له امله یې پرې لاس نه شوای اوچتولای.

مولانا انصاري جراتمن او زړور عالم و، د خپلو اصولو او ارزښتونو په وړاندې سخت حساس او د هیچا لحاظ یې نه کاوه. یو وخت چې خبر شو د هرات د اهل تشیع په ځینو مکاتبو کې د صحابه کرامو سپکاوی شوی، په ډیر جرأت یې غږ پورته کړ او اخطار یې ورکړ چې که بیا دا عمل تکرار شي، په وړاندې به یې سخت عملي اقدام ترسره کړي. د نوموړي له هماغه اخطار وروسته بیا هغه عمل تکرار نه شو.

مولانا انصاري د اشغال پر وړاندې د مسلح جهاد او د اسلامي امارت د داعیې کلک ملاتړی و. کله چې په وروستیو کې اسمعیل خان د مجاهدینو په وړاندې

اقدام وکړ، مولانا انصاري يې سخت ترين مخالفت وکړ، هغه ته يې پلاوی واستاوه او ورته ويې ويل چې د اسلامي نظام د راتلو په وړاندې خنډ جوړ نه کړي.

د اسلامي نظام په حمايت کې په ميړانه دريدل

شهيد مولانا انصاري لکه څنګه چې د اشغال او مفسد رژيم په مقابل کې په ميړانه ولاړ او د (کلمة الحق عند سلطان جائر) لوی جهاد يې ترسره کاوه. دغه راز کله چې په افغانستان کې اسلامي امارت حاکم او اسلامي نظام پياده شو. نوموړی په ډير متانت، اخلاص او ميړانه د اسلامي نظام په دفاع کې ودريده. په خپلو تقريرونو کې يې د اسلامي نظام کلک حمايت وکړ. خلک يې د اسلامي حکومت ملاتړ ته راوبلل. دغه راز يې د د علماء کرامو په ستره غونډه کې د اسلامي امارت دفاع او حمايت ديني وجيبه وبلله او مخالفين يې باغيان وګڼل. د نوموړي دي باجرأته موقف يو ځل بيا د اسلام او اسلامي نظام په دښمنانو غوغا ګډه کړه او څو ورځې يې په اړه رسنيو تبصرې کولې.

کله چې د اسلامي امارت زعيم امير المؤمنين شيخ هبة الله اخندزاده صاحب هرات ته سفر کړی و له نوموړي سره يې وليدل. د امارت لخوا د رسمي وظائفو غوښتنه يې قبوله نه کړه او ويې ويل زه له خپل منبر او درسګاه څخه د اسلامي نظام خدمت کوم.

شهادت

د ۱۴۰۱ هـ ش کال د سنبلې په ۱۱ مه نيټه چې د ۱۴۴۴ قمري د صفر المظفر له ٦ مې سره سمون خوري د جمعې مبارکه ورځ و. نوموړي د ورځې لومړيو کې په هرات ښار کې د اسلامي امارت د مرستيا ل ملا برادر آخند په ګډون په يوه اقتصادي کانفرانس کې ګډون او وينا وکړه، وروسته يې له غونډې رخصت واخيست تر څو د جمعې لمانځه ته ځان ورسوي. کور ته له رسيدو سره يې د جمعې مسنون غسل وکړ، سپين کالي او دستار يې په تن کړل، عطر يې وويل او په ډير وقار د جمعې د لمانځه لپاره د مسجد په خوا روان شو. خو د مسجد له څنګ سره د ورځې په دوولس نيمي بجې د يوه ځان وژونکي لخوا وربانديې حمله وشوه او له اتلس کسانو سره چې ډير يې محافظين و يو ځای د شهادت لوړ مقام ته ورسيد. په نوموړي د حملې مسؤليت داعشي خوارجو په غاړه واخيست.

د مولانا انصاري جنازه سبا د شنبې په ورځ د هرات ګازرګاه سيمې په عيدګاه کې ترسره شوه، د عيني شاهدانو له قوله هرات ښار تر اوسه دومره ستره جنازه نه وه ليدلې. په لسګونو زره کسانو د نوموړي جنازه په اوښکو او دعاګانو بدرګه کړه. د جنازې لمونځ يې کشر ورور اوجيد عالم مولانا فضل الرحمن انصاري اداء کړ چې وروسته نوموړی د هرات ښار د علماء کرامو لخوا د شهيد انصاري ځای ناستی او د خواجه عبدالله انصاري د مسجد امام او خطيب هم وټاکل شو.

تقبله الله و اسکن روحه في اعلي عليين



مردی که در فراقش جهانی اشک ریخت!



صارم محمود_کابل

روز جمعه پنجم صفرالمظفر افغانستان به عزای یک شخصیت بزرگ نشست. مولوی مجیب‌الرحمن انصاری عالمی پرآوازه و چهره‌ی مؤثری که از محبوبیت بسیار والایی در میان اقشار مختلف جامعه افغانستان برخوردار بود، به دستان پلید خوارج عصر شهید شد. وی به شجاعت، دلیری و دلاوری معروف بود، از گفتن سخنِ حق باکی نداشت، صریح و مستقیم نقد می‌کرد، مخالف و دشمنِ سرسخت نظام جمهوریتِ پیشین افغانستان بود و هر از آگاهی به خاطر انتقادها و مخالفت‌هایش مورد تهدید سران نظام قرار می‌گرفت. چندین مرتبه قصد ترورش را کرده بودند؛ هر تروری نافرجام و هر سعی بی‌نتیجه می‌ماند و مولانا انصاری بعد از هر سوءقصدی جدی‌تر و با عزمی محکم‌تر بالای منبر می‌رفت و از گفتن سخنِ حق نمی‌هراسید. او صدای ملت مظلوم خود در اوج ظلم و بربریت اشغالگران بود. صدای مردم رنج‌دیده‌ی افغانستان از بالای منبر او انعکاس می‌کرد. به خاطر ملتِ ستمدیده‌اش اشک می‌ریخت و برای مشکل‌گشایی آن‌ها صادقانه می‌کوشید، ازاین‌رو بیشتر از همه در فراق او ملت ستمدیده افغانستان داغدار شد.

او در اوج سخت‌گیری‌ها و فضای پُر خفقانِ افغانستان که علما یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسیدند، «هیئت امربالمعروف و نهی از منکر» را تشکیل داد و با صراحت و شجاعت تمام گفت: اگر دولت نتواند جلوی فساد و بی‌بندوباری را در شهر «خواجه انصار» بگیرد، ما خواهیم گرفت. این سخنانِ برگرفته از دل بسیار دولت و بردگانِ فکری غرب را آشفته کرد و در این مخمصه افتادند. ناچار دست به راه‌اندازی یک موج قوی تبلیغاتی برعلیه شخصیت انصاری زدند تا از این طریق او را به زندان بکشند یا شخصیت او را ترور بکنند. یکی مُهر «وهابیت» به او می‌زد، دیگری انگ «تندرو» به او می‌چسبانید و او را «تروریست» می‌نامید؛ اما انصاری در مقابل نقشه‌های پلید آن‌ها مثل کوه استوار بود و حتی به‌اندازه‌ی یک انگشت کمر خم نکرد.

مولانا انصاری عضو برجسته «جامعه روحانیت» شهر باستان هرات بود. جامعه روحانیت هرات نیز یکی از خیزش‌های مردمی‌ای بود که در اواخر به خاطر پیشبرد اهداف دینی و حل مشکلات مردم پایه‌گذاری شده بود و سد محکمی در مقابل برنامه‌های دین‌ستیزانه دولتِ دست‌نشانده آمریکا به ریاست اشرف غنی قرارگرفته بود.

انصاری تقبله الله در این خیزش و حرکت اصلاحی مثل همیشه می‌درخشید و بلای جان ستمگرانِ بی‌دین شده بود. با روی کار آمدن امارت اسلامی در افغانستان، انصاری -تقبله الله- قاطعانه حمایت کرد و از خوبی‌های این دولت نوپا برای جامعه می‌گفت و خیرخواهانه در مواضع ضعف نقد می‌کرد و راه‌حل نشان می‌داد. ارتباط مستحکمی با رهبری و مقامات بلندپایه امارت اسلامی داشت. از جایی که شخصیت پرنفوذ و تأثیرگذاری در میان توده‌ی ملت بود و دشمنان در پی از بین‌بردن ایشان بودند، امارت اسلامی توجه ویژه‌ای به ایشان داشت؛ و ازاین‌رو یک پلان امنیتی قوی به خاطر حفظ امنیت ایشان تدارک دیده بود. انصاری -تقبله الله- از مردم بود و با مردم زیسته بود با تواضع و آغوش باز هریکی را استقبال می‌کرد، دشمن پلید از این زاویه نفوذ کرده و خداوند متعال این‌گونه خواسته بود تا در میان مردمی که به خاطر آن‌ها زحمت می‌کشید و اشک می‌ریخت، جام شیرین شهادت را نوش کند. شهادت انصاری تقبله الله مثل صاعقه‌ای بر امت اسلامی فرود آمد و انگار تاریکی شب بر همه‌جا خیمه افکنده بود و همه مردم لباس سوگ به تن کرده بودند. مصیبت سنگین و جانکاهی بود. پیام‌های تسلیت از گوشه گوشه‌ی دنیا سرازیر شد از ملت ستمدیده بلوچستان گرفته تا زجرکشیده‌های خیمه نشین سوریه و ملت بی‌دفاع فلسطین، تراکم بالای پیام‌های تسلیت که مرزها را درنوردیده بود، خبر از جهانی بودن این مرد بزرگ می‌داد. انگار فلسطینِ محبوب، بلوچستانِ مظلوم، سوریه‌ی بی‌دفاع یکی از مبارزان بزرگش را از دست داده‌اند و حقا که نه‌تنها ملتِ افغان بلکه جهان اسلام در فراق او داغدار شد و اشک ریخت!

به قول سید قطب رحمه‌الله: «كم من شهيد ما كان يملك أن ينصر عقيدته ودعوته ولو عاش ألف عام مثلما نصَرها باستشهاده، وما كان يملك أن يـوُدِع القلوب من المعاني الكبيرة ويحفز الألوف إلى الأعمال الكبيرة بخطبة مثل خطبته الأخيرة التي يكتبها بدمه، فتبقى حافزاً محركاً للأبناء والأحفاد، وربما كانت حافزاً محركاً لخطى التاريخ كله مدى أجيال»؛ شاید یک شهید با خون پاکش مسیر تاریخ را عوض کرد. خون، در بارور ساختن اهداف خیلی مؤثر است. تا خون ندهیم، انقلاب ما نتیجه نمی‌دهد. تمام خدمات دینی ما با خون پاک ما روح می‌گیرند، کلماتی که به زبان می‌رانیم، نوشته‌هایی که می‌نویسیم، بعد از شهادت ما همه جان می‌گیرند و در میان زنده جان‌ها تأثیر می‌گذارند.
خون پاک شهید انصاری تقبله الله رنگ خواهد داد و تاریخ دیگری را برای مردمان این مرزوبوم رقم خواهد زد ان شاء الله.





مولانا مجیب الرحمن انصاری



مولانا عبدالحکیم سیدزاده/ سراوان-ایران

شهید مولانا مجیب الرحمن انصاری سرمایۀ بزرگ افغانستان در فراز و نشیب افغانستان خوش درخشید و در امتحان‌های سخت سربلند و سرخرو درآمد.

نه درباری حکومت سابق بود؛ بلکه منتقد سرسخت حکومت سابق و همراه و همگام و ناصح امارت اسلامی بودند.

ترور مذهب دشمنان اسلام بوده و هست، ترور مذهب آمریکا و اسرائیل و وابستگان آنان است. قطعاً تمام مخالفان امارت اسلامی در ترور علمای سرشناس وشخصیت‌های برجسته و ماندگار افغانستان نقش داشته و دارند.

مسلمانان غیور و فهیم افغانستان و مردم آزادۀ دنیا با این قتل‌ها و ترورهای زنجیره‌ای می‌دانند که بزرگترین تروریست جهان کفر و وابستگان آنان هستند که با سازماندهی یک معجون مرکب به نام داعش مجاهدین و دعوتگران را ترور می‌کنند. داعش ماری دو سر است یک چهرۀ آن پوشش ریش و جهاد و آداب اسلامی دارد و چهرۀ دیگر آن چهرۀ کفر، تخریب، فساد و تباهی در جهان اسلام است.

ترور مذهب بزدلان، منافقان و شیادان در طول تاریخ بوده و هست.

مذهب مؤمنان شیرمرد و دلیران امارت اسلامی جهاد است و جهاد!

حضرت عمر رضی‌اللهعنه امیر المؤمنین جهان اسلام از این همه آرزوهای مرغوب و لذیذ، از جمله لذت‌های حکمرانی و تداوم حکومت و غیره تنها شهادت را آرزو می‌کند.

شهادت بی مقصود مؤمن

نه مال غنیمت نه کشور گشائی

مولانا مجیب‌الرحمن بعد از آن که چشمانش از وجود امارت اسلامی خنک شده بود و دلش از عدالت و امنیت امارت اطمینان یافته بود تنها شهادت را آرزو می‌کند و به آرزویش رسید.

خلاصه اینکه مولانا مجیب‌الرحمن انصاری برای خدا زیست و برای خدا جان داد.

اللهم اغفر خطیئته یوم الدین والحقه بالشهداء والصالحین واجعل له لسان صدق فی الآخرین واجعله من ورثة جنة النعیم، وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله وصحبه اجمعین.



شهید مولوی انصاری رحمه‌الله؛

غروب روشنایی منبر انصار و فریادگرِ استقلال

بشارت قطغنی

فریادگـرِ اسـتقلال خامـوش شـد. منبـرِ بـا شـکوه گاذرگاه، فروریخـت. زمزمه‌گـرِ زیبایـی توحیـد و شـهادت، بـه دیـار ابـد شـتافت. غبـار و سـیاهی زمیـن و آسـمان هـرات را تیره‌وتـار کـرد.
بـرجِ قامت‌بلنـد جهـاد در دیـارِ خواجـه عبـدالله انصـار بـه خـواب همیشـگی رفـت، روح منـادی خـوش کلام بسـوی عـرش کبریا عـروج کـرد. انا لله و انـا الیـه راجعـون.
شـهید مولانـا انصـاری، هرچنـد تن‌هـا بـود و بـدون لشـکر. نیـروی نظامـی و مسـلح نداشـت. بـدون رسـانه و شـبکه‌های تبلیغاتـی. همچنـان مواجـه بـا ده‌هـا دسیسـه و توطئـه فتنه‌گـران. تنهـا امکانـات و سـرمایه‌ای کـه داشـت، منبـر گاذرگاه بـود و حلقـوم مبارک اش. شـهید بزرگـوار، بـا ایـن همـه محدودیت‌هـا و دسـایس، برهمـه پیـروز و فاتـح سـنگرهای تبلیغاتـی و نشـراتی دشـمنان جهـاد و اسـتقلال شـد.
بـه حـق او از فرزنـدان راسـتین و نیک‌نـام امـت اسلام، و دلیـر مـرد افغانسـتان بـود. عالـم جسـور، در سـخت‌ترین شـرایط کـه حکومـت مملـو از فسـاد آمریکایـی بـود، سـازمان امـر باالمعـروف و نهـی از منکـر را تاسـیس و قانـون شـریعت را نافـذ نمـود. از منبـر گاذرگاه، حکومـت دست‌نشـانده و اربابـان اشـغال‌گرش را بـه چالـش کشـید. بـا شـخصیت متیـن و سـخنان آتشـین‌ش، صدهـا عالـم و مـلای دربـاریِ مزدبگیـر و نوکرمنـش را بیچـاره و شـرمنده‌ی مزددهنـدگان سـاخته بـود. بـه یقیـن مجاهـد بـود و بـا شـهامت.
مولـوی انصـاری شـهید؛ ایـن غنیمـت دوران، هیـچ گاهـی سـخن حـق را در سـینه خویـش دفـن ننمـود. مجاهـد شـهید، بـا شـهادت پرافتخـارش، تشـنگان علـم و معرفـت را درکویـر گـرم و سـوزان تـا ابـد تنهـا گذاشـت و بـا سـرخرویی و سـربلندی بسـوی پـروردگارش شـتافت. روحـش در ملکـوت اعلـی محشـور بـاد.

د افغانستان یوسف شهید شو !

لیکوال: محمدحسین میاخیل

تاریخي هرات په خپله غیږه کې داسې یو اغیزناک بچی وروزه، چې نسکور دښمن یې وجود تحمل نه شو کړلی او بالاخره یې دغه د منبر او ټولنې ښایست په خپلو وینو ولمباوه!

د حق درک کول او بیا په حقه ودریدل د هر چا په نصیب نه وي، د ټولنې حقپال وګړي د ټولنې په سیاسي بدلونونو کې د حق د دریځ په لټه کې وي او کوښښ کوي، چې په هماغه خوا پاتې شي، ارواښاد شهید مولوي مجیب الرحمن انصاري صاحب چې د ویناو له مخې راته ښومره ځرګند و، د همدې ټولې په رجالو کې حساب ښکاریده.

افغانستان دغسې یو هیواد دی، چې ژوند کول او د ارزښتونو د ساتلو لاره په کې ډیر لوی او صبرناک زړونه غواړي، دلته د تراژیدیو او غمناکو ازموینو اثر هم دومره لوړ وي، چې انسان ترې عاجز شي او په دې لاره کې د سوبو او بریالیتوبونو شیبې هم داسې عجیبې مخې ته راشي، چې د موسی علیه السلام غوندې ملنګ مبارز ته په کې د فرعون غوندې طاغوتي غرور په ځلونو ځلونو نسکور شوی وي.

د تیرې جمعې مبارکه ورځ کې د مبارک شهید اراواښاد انصاري صاحب شهادت د مؤمنو افغانانو زړونه ولړزول، د شهات غر یې داسې و، لکه افغانستان چې یو بل سید جمال الدین له لاسه ورکړی وي، د هیواد په لویو او نوموتو علماو کې شهید انصاري صاحب د ځانګړې ځای او زینت خاوند و، د هرات د جامې صاحب ځای پرې ډک و او د دغه تاریخي ولایت او فرهنګي ولس د منبر کماحقه استازیتوب پرې تمثیلیده.

نسکور دښمن په دې برخه کې په انتخاب پوهیدلی و، د ارزښت یو لوړ ځلی یې ونړاوه، مولانا انصاري یې له مؤمنې ټولنې بیل کړ او یو ځل بیا یې په داسې ظالمانه عمل لاس پورې کړ، چې د شهید مولوي صاحب ترڅنګ یې په لسګونو هیوادوال شهیدان او زخمیان کړل.

د هرات ویر ډیر ژور درد درلود، د علم، فرهنګ، جهاد او مبارزې د کورنۍ یو مثالي عالم په کې له ټولنې واخیستل شو او په لسګونو نور مظلوم هیوادوال په خپلو وینو رنګ شول.

دې پیښې وښوده، چې دلته د پرزیدلي طاغوت نامرئي لاسونه اوس هم اوږده دي او د دې ټولنې د شمار خلک په نخښه کوي، د نظام مسؤلینو ته په کار ده، چې دې برخې ته جدي توجه ولري، ما د پوهنتون مرحله کې د محترم استاذ ناګار نه په ځلونو دا اوریدلي، چې: ادب او فرهنګ د ټولنې لومړنی دفاعي کمربند دی.

دښمن کوښښ کوي، چې د قلم او منبر سرې او رجال په لومړي قدم کې په نخښه کړي او په دې سره لومړنی دفاعي کمربند مات کړي، د دې کمربند ساتنې او پالنې ته خاص پام په کار دی او د دښمن د شومو موخو شنډول په کار دي.

شهید انصاري د هرات او افغانستان اوسنۍ ورځې او شپې غمجنې کړې، خو د دې وطن په تاریخ کې یو بل زینتي شهید اضافه شو، داسې شهید، چې ان شاءالله په یادولو به یې یو مثالي مبارز ځوانانو ته په مثال کې وړاندې کیږي او د محشر په ورځ به پرې د افغاني اسلامپالو صف ښکلی ښکاري، موږ تاوان نه دی کړی درد مو لیدلی، خو د نسکور دښمن نوکران به د دې قبیح عمل سزا هم دنیا کېویني او هم په اخرت کې. هو دا زموږ باور دی!

د انصاري صاحب روح دې ښادوي، د انصاریانو کورنۍ دې خدای وساتي، ځای یې په نورو لارویو ډک شه!

انا لله و انا الیه راجعون

سخنان مولانا عبدالغفار نقشبندی در پی شهادت مولانا مجیب الرحمن انصاری رحمه‌الله

در این زمان اگر بخواهیم رهروان راه صحابه را بدانیم به افرادی همانند مولانا انصاری رحمةالله بنگریم.

من در همین‌جا شهادت مظلومانه و درعین‌حال مفتخرانه ایشان را به ملت شهیدپرور افغانستان و تمامی رزمندگان و مجاهدان جان‌برکف اسلام در اکناف عالم تبریک و تسلیت عرض می‌کنم.

مولانا مجیب الرحمن انصاری راد مردی از تبار نیاکان، عالمی ربانی، مجاهدی مخلص، عاشقی دلداده، شیفته خدا و رسول خدا بودند.

هرگز در مقابل تهدیدهای یهود و نصارا شانه‌هایش نلرزید، حتی زمانی که تهدید به ترور شد و زمانش را هم اعلام کردند که در همین هفته تو را ترور می‌کنیم، اما هرگز از تهدیدهای دشمنان و تهدیدهای غلامان و اسیران و بردگان یهود و نصارا نترسید.

به رب کعبه قسم یاد کرد که من سر می‌دهم اما دستم را در دست غلامان یهود و نصارا نمی‌گذارم و فرمودند که قسم به خدا که من یک جان دارم و آن را فدای خداوند می‌کنم و به وعده خود وفا کردند، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيهِ فَمِنهُم مَن قَضىٰ نَحبَهُ وَمِنهُم مَن يَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تَبديلًا (۲۳) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

شهیدان صادقان بر عهد مولی
کبوترهای جنات معلی
شهیدان جام وصل مردانه بردند
رفیقان دم به دم اندر تمنا

سخنان مولانا مجیب الرحمن انصاری در حد شعار نبود. روی مین‌ها قرار داشت اما بازهم از خداوند شهادت طلب می‌کرد، و به مرادش دست یافت.

شهادت گوارای وجود نازنینت ای مرد راستین خدا، حقا که زیبنده و لیاقت این شهادت بودی که خداوند نصیب تو کرد، مردانه زندگی کردی عاشقانه جام شهادت را سر کشیدی، ان‌شاءالله صحرای محشر، با قطرات خونت معطر خواهد شد.

خطاب به غلامان و بردگان یهود و نصارا

همان غلامانی که تا دیروز مسلمانان را متهم به تروریسم می‌کردند، با ساختن داعش مسلمانان را بدنام کردند، به مسلمانان انگ تروریسم می‌زدند و به بهانه داعش ملک عراق و شام را به خاک و خون کشیدند و به کوک و زن و پیر رحم نکردند!

اما امروز چه شده که برای عملیات انتحاری داعش برای شهادت مولانا مجیب الرحمن انصاری که داعش آن را به عهده گرفته به‌به و چهچه می‌زنند، کف می‌زنند و هورا می‌کشند و اظهار مسرت و شادمانی می‌کنند! در این حمله انتحاری ثابت شد که داعش کسی نیست جز زاییده افکار پلید شماها، شماها داعش را به وجود آورده‌اید تا اسلام عزیز را نابود بکنید، اما دل‌خوش به این نباشید که با خاموش کردن فریادهای حق‌طلبانه مولانا انصاری‌ها صدای حق خاموش می‌شود، قسم به خدا از قطره‌قطره خون پاک انصاری‌ها، انصاری‌هایی دیگر سر بر خواهند آورد که زندگی را در کام شماها تلخ می‌کنند.

رویای تسلط مجدد بر خاک افغانستان را برای شما به کابوسی وحشتناک تبدیل خواهند کرد.

شوروی آمد در خاک افغانستان، تکه‌پاره شد و برگشت.

ناتو با تمام قدرت و قوا و تجهیزات جنگی خود آمد اما در باتلاق افغانستان زمین‌گیر شد.

و شما غلامان یهود و نصارا هم بدانید که راهی جز راه اربابان خود نخواهید داشت و در سرزمین افغانستان دفن خواهید شد.

دل‌های ما با مردم عزیز افغانستان هست



کیفیت تیمم در حالتی که دست‌ها به علت سرمای شدید باز نشوند

الاستفتاء: چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله، مردی که به علت شدت سرما دست‌های او باز نمی‌شوند، آیا تیمم او بدین شکل (دست‌های بسته) جائز است یا نه؟ و یا نماز از او ساقط می‌گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تیمم این مرد با همین پنجه‌های مقبوضه جائز است. البته استیعاب رو و دست‌ها لازم است، اما اگر از غایت سردی در بازکردن پنجه، حرج شدید است، از روی همین مشت بر مشت دیگر مسح کند؛ زیرا که صرفاً مسح، مفروض است به دست باشد یا غیره. خاصةً با کف شرط نیست، بلکه با کفین سنت است، اما اگر با کفین مسح کرد پس اکثر اصابع در استعمال شرط است.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۲هـ ق

کیفیت تیمم مقطوع الید

الاستفتاء: کسی که یک دستش از بند دست و یا مچ دستش قطع شده است، چطور تیمم کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط یک دست را بر زمین بزند و تمام آن را مسح کند، دو مرتبه همان یک دست را بزند و آن دست قطع شده، اگر از آرنج به پائین‌تر است آن را مسح کند و اگر تا آرنج قطع است، همان جای مقطوع و دور و برش را مسح کند و اگر بالای آرنج از بازو قطع است، مسح نمی‌خواهد. سپس دست سالم را بر زمین نهد، هر طرفش را بمالد و بس؛ و به همین صورت تیممش تمام می‌شود. کما فی الشامی و غیره.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۵ ذیحجة ۱۴۰۹هـ ق

حکم مسافرانی که در مسیر سفر در نزدیکی آب با تیمم نماز می‌خوانند

الاستفتاء: بعضی اتوبوس‌ها کنار جاده یا نزدیک می‌ایستند و مسافران تیمم می‌کنند و نماز می‌خوانند و آب هم خیلی نزدیک است، حکمشان چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت تیمم روا نیست، اگر امکان دارد باید وضو کرده و نماز بخواند و اگر ممکن نشد و اتوبوس توقف نمی‌کند؛ اگر امکان دارد پیاده شده وضو کرده و نماز بخواند و با

وسیله‌ای دیگر برود و اگر اصلاً امکان ندارد، نماز را به اشاره یا نوعی دیگر بدون وضو بخواند و بعداً با وضو قضاء کند، البته اگر نزد آب خطر جان خود دارد که دزد آنجا باشد یا دشمن، پس تیمم رواست. کذا یفهم من الشامی وغیره.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۲۹ جمادی الاخر ۱۴۱۵هـ ق

عبور از جلوی نمازگزاران به خاطر فساد وضو

الاستفتاء: اگر کسی به خاطر فساد وضو، از جلوی نمازگزاران بگذرد، جائز است؟
الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۱۰ محرم الحرام ۱۴۰۳ هـ ق

حکم شرعی تارک الصلاة

الاستفتاء: در نورالایضاح قبل از باب الوتر می‌آید «تارک الصلاة عمداً کسلاً یضرب ضرباً شدیداً حتی یسیل منه الدم.» آیا این قول مفتی‌به است یا خیر؟ چه کسی را حق زدن هست، حکومت یا ولی یا سرپرست؟
الجواب بسم ملهم الصواب: این قول مفتی‌به است اگر حکومت اسلامی است حواله‌ی او کرده شود و اگر نیست، اگر سرپرست قدرت این امور دارد انجام دهد چراکه این از باب تعزیر و تأدیب است نه از باب حد که مخصوص به حاکم باشد بلکه حق و تأدیب هر سرپرست ذی قدرت را می‌رسد.
قال فی الشامیة:
«قوله: (وقیل یضرب) قاله الامام الحبوبی ح عن المنح و ظاهر الحلیة ان المذهب فأنه قال: و قال اصحابنا فی جماعة منهم الزهری لایقتل بل یعذر و یحبس حتی یموت او یتوب.»

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۱۲ جمادی الاول ۱۴۰۳هـ ق

حکم نماز کسانی که فاتحه و... را به خوبی یاد ندارند

الاستفتاء: حکم کسانی که هیچ چیزی به خوبی از قرآن یاد ندارند و فاتحه را نمی‌دانند. آیا نماز آنها در دربار خداوند قبول می‌شود یا نه؟ و آیا اینها را به همین نابلدی ثواب می‌رسد یا نه؟
الجواب بسم ملهم الصواب: نماز اینها صحیح است و امید ثواب هم هست، البته بر آنها واجب است که سعی کنند تا نماز را یاد بگیرند و صحیح بخوانند. به خاطر ترک سعی در یادگیری گنه‌کار و مسئول می‌شوند.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۱۸ جمادی الاول ۱۴۱۵هـ ق

حکم نماز در تاریکی و انحراف سینه از سمت قبله

الاستفتاء: اگر شخص به مسجد آمد در حالی که مسجد تاریک باشد و بدون روشن کردن فانوس و... نماز بخواند، بعد از ادای نماز متوجه شود که رویم به طرف جنوب بوده، نمازش چه حکم دارد؟
الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از شروع نماز، فکر کرد و فکر را به کار برد که قبله به این طرف است و نماز را شروع کند، نمازش صحیح می‌شود؛ و اگر بدون فکر و تحری، نماز را شروع نمود، نمازش صحیح نمی‌شود؛ زیرا که استقبال قبله در نوافل هم در حضر بدون سواری و بر سواری، به قول صحیح، شرط است. تفصیل مسئله در شرح کبیری مذکور است.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۱۲ شوال ۱۴۱۰هـ ق

اطاعت پدر برای ترک جماعت به‌خاطر امور دنیوی ناجایز است

الاستفتاء: پدری فرزندش را به خاطر کارهای دنیوی (مثل دکان داری) و دیگر کاری مباح او را از شرکت کردن در نمازهای یومیه با جماعت در مسجد و شرکت در نماز جمعه مانع می‌شود، آیا در این صورت اطاعت فرزند از پدر واجب است یا نه؟
الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نیست، بلکه ناجائز است به حکم حدیث «لاطاعة مخلوق فی معصیة الخالق». برود نماز و جمعه را ادا کند و به حرف او گوش نکند.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)
۲۵ شوال ۱۴۱۳هـ ق

عبور از جلوی نمازگزار

الاستفتاء: اگر شخصی نماز می‌خواند و پشت سرش دیگری نماز می‌خواند، اگر آن شخص جلوی او و روی عقبی بگذرد، گناهکار می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: گنهکار می‌شود، مگر اینکه چادر یا عصائی به جانب روی نمازگزار به یک دست حائل کرده و از این طرف بگذرد و در این صورت گناهکار نمی‌شود.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ۱۴۱۱هـ ق

کیفیت نماز خواند مسبوق بعد از فراغت امام از نماز

الاستفتاء: شخصی در رکعت چهارم شریک نماز جماعت شد، آیا این شخص بعد از سلام امام اول رکعت سوم را بخواند و بعد دو رکعت اول را یا اول دو رکعت اول را بخواند بعداً رکعت سوم را؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص اول یک رکعت بخواند و تشهد کند و در این رکعت قرائت بخواند و سپس قیام کند دو رکعت دیگر را اداء کند؛ و در این دو رکعت، در رکعت اول هم قرائت بخواند نه در رکعت دوم.

قال العلامة الشامی:

«و فی الفیض عن المستصفی لو ادرکه فی رکعة الرباعی یقض رکعتین بفاتحة و سورة و تشهد ثم یأتی بالثالثة بفاتحة خاصة عند أبی حنیفة و قالا رکعة بفاتحة و سورة و تشهد ثم رکعتین اولا هما بفاتحة و سورة و ثانیتهما بفاتحة خاصة».

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)

اگر در جلو نمازگزار آئینه‌ای قرار داشت چه حکمی دارد؟

الاستفتاء: اگر روبروی شخص نمازگزار آئینه بزرگی و یا کوچکی بود و نمازگزار خود را در آئینه می‌دید، آیا نمازش درست است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در توجه نمازگزار خلل پیدا کند مکروه است وگرنه پس نه.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ جمادی الاول ۱۴۱۸هـ ق

نوافل دو رکعتی خوانده شود یا چهار رکعتی؟

الاستفتاء: در نورالایضاح موجود است:

«والأفضل فیهما رباع عند الوحنیفة و عندهما الافضل فی اللیل مثنی و به یفتی»

معمولاً بنده در نوافل شبانه‌روزی چهار رکعت چهاررکعت می‌خوانم، آیا این خلاف مفتی‌به نیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مفتی‌به در شب، قول صاحبین است یعنی دو رکعت و به همان عمل کنید و در روز اتفاقاً چهار افضل است.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الثانی ۱۴۱۳هـ ق

بهترین زمان ادای نماز تهجد

الاستفتاء: بهترین زمان تهجد چه وقت است؟ عده‌ای می‌گویند مابین سنت و وتر عشاء هم می‌شود، آیا نوافل را قبل از وتر بخوانیم یا بعد از آن مسنون کدام یک است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بهترین زمان تهجد، سوم حصهٔ اخیر شب است و اگر کسی بر نفس خود اطمینان دارد که در وقت سحر بیدار می‌شود وتر را بعد تهجد بخواند بهتر است و اگر مطمئن نیست بعد سنت و نفل عشاء وتر بخواند بهتر است.

والله اعلم و عمله اتم - محمد عمر (غُفِرَله)

۶ جمادی الثانی ۱۴۱۵هـ ق

کنترل خانواده و بستن لوله‌های فالوپ (تخمک بر) زن

خدمت مسئولین دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان با عرض سلام ارادت.

اینجانب (پزشک زن و) متخصص زنان می‌باشم در ارتباط با پیشگیری از بارداری در زنان چندین سؤال داشتم که به شرح زیر می‌باشند:

۱- آیا استفاده از روش‌های ضد بارداری از نظر شرعی ایراد دارد؟ اگر ایراد دارد کدام روش بهتر است؟

۲- آیا بستن لوله‌های از نظر شرعی منع دارد؟

۳- در مورد اینکه این جانب عمل جراحی انجام می‌دهم، در صورتی‌که مرد و زن هر دو راضایت به بستن لوله‌های خانم داشته باشند، اگر من این عمل را انجام بدهم برای من نیز اشکال شرعی ایجاد

می‌شود یا خیر؟
لطف فرموده مسئله جلوگیری را بخصوص برای مردان بیشتر توضیح دهید.
در ضمن روش لوله بستن به سه صورت می‌باشد. اول اینکه لوله کلیپ می‌زنند. دوم: لوله را گره می‌زنند. سوم: لوله را قطع می‌کنند.
در دو صورت اول لوله بعد از چند سال باز می‌شود در مورد سوم لوله برای همیشه بسته می‌ماند و زن برای همیشه عقیم می‌ماند.
الجواب باسم ملهم الصواب
پیشگیری از بارداری و تنظیم خانواده از مقاصد و اهداف اسلام نبوده و نیست بنابراین نمی‌توان جلوگیری از بارداری را بصورت قانون عام به اجراء گذاشت، زیرا این سلب آزادی خانواده‌ها می‌باشد و این بستگی به رضایت همسران داشته و تفصیل آن به شرح زیر تقدیم می‌شود.
۱- بخاطری گرفتاری، اشتغال و کار اداری، یا بخاطر مد و زیبایی چهره و بدن، تجارت و کسب ثروت و فرار از مسئولیت تربیت فرزندان، پیشگیری موقت و دائم (عقیم کردن) به هیچ عنوان جایز نیست.
۲- کنترل و جلوگیری بخاطر تنظیم فواصل بارداری و زایمان تا اینکه مادر بتواند از عهده شیردهی و پرورش و تربیت درست و صحیح بچه برآید یا اینکه بر اثر بارداری پیوسته و ناخواسته دچار نقصان جسمانی می‌شود، بصورت موقت (از طریق گره زدن لوله‌های فالوپ، یا گره زدن آنها به اصطلاح کلیپ زدن (CLIP) یا استفاده از داروها مثل قرص، آمپول و کارگزاری کپسول زیر جلد، با رضایت زوجین جایز است (و گناهی متوجه پزشک در صورت‌های فوق نخواهد بود).
۳- عقیم کردن دایمی مردان و زنان بهیچ عنوان درست نیست، فقط برای زنان در یک حالت درست است و آن اینکه پزشک (مسلمان) متخصص و ماهر و معتمدی بعد از زایمان اول زن، تشخیص دهد که بارداری دوم اغلب باعث تلف عضو، مریضی یا هلاک مادر می‌شود در آنصورت پزشک می‌تواند لوله‌های او را بسته یا قطع نماید و آن را برای همیشه عقیم نماید آنهم به رضایت زوجین (و گناهی پزشک هم نخواهد بود).
۴- پیشگیری موقتی هم برای مردان و زنان در صورت‌های زیر درست است.
أ- زن خیلی ضعیف و ناتوان باشد و از بنیه خوبی جهت بارداری برخوردار نباشد و مطابق نظر پزشکان متخصص در صورت باردار شدن ضرر و آسیب وی حتمی است.
ب: اگر متخصّصان نظر بدهند که زایمان برای زن دشوار و خطر آفرین است. [بنقل از کتب «اهم فقهی فیصله»ص۷، ۸ مجمع فقهی هند].
و صورت‌های مجاز فوق همه مشروط به این هستند که عوارض جانبی برای سلامت زوجین در بر نداشته باشند، اگر در پیشگیری از بارداری از وسایل سالم‌تر مثل حلقه‌های درون مهبلی دیافراگم‌های رحمی، کاندومها استفاده شود بهتر است زیرا صلاحیت تولید نسل را برای همیشه از بین نمی‌برند و راحت‌تر هستند.
و همچنین مجمع فقه اسلامی جده در نشست پنجم خودکه در تاریخ ۱ تا ۶ جمادی الاولی ۱۴۰۹ هق درکویت برگزار شده بود قطعنامه‌ای بقرار زیر در مورد تنظیم وکنترل خانواده صادرکرده‌اند:
اوّلاً: «لا یجوز اصرار قانون عام یحدّ من حریة الزوجین فی الانجاب».
ثانیاً: «یحرم استئصال القدرة علی الانجاب فی الرجل أو المرأة وهو ما یعرف بالاعقام أو التعقیم ما لم تدع إلی ذلک ضرورة بمعاییرها الشرعیة».
ثالثاً: «یجوز التحکم الموقت فی النجاب بقصدالمباعدة بین فترات الحمل أو ایقافه لمدة معینة من الزمان إذا دعت إلیه حاجة معتبرة شرعاً بحسب تقدیر الزوجین عن تشاور بینهما وتراض، بشرط أن لا یترتب علی ذلک ضرر وأن تکون الوسیلة مشروعة وأن لا یکون فیها عدوان فی حمل قائم والله اعلم».[الفقه الاسلامی وأدلته: ۵۵۵/۹].
والله اعلم بالصواب
خدا نظر - عفا الله عنه-
دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان
۱۴۲۰/۲/۱ه.ق

بخش بیست و چهارم

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

ترتیب و جمع آوری: صلاح‌الدین نیمروزی

مردی نیکو که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره او فرمود که او از اهل بهشت است

داستانی واقعی که برای یک مبلغ اسلام در کویت اتفاق افتاد واعظ می‌گوید:
در حالی که خواب بودم، دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: «به فلانی پسر فلانی بگو که او از اهل بهشت است.» چون از خواب بیدار شدم، نام آن مرد در خاطرم حک شد، اما از این موضوع متحیر شدم، زیرا مردی را به این اسم نمی‌شناختم؛ و چون با آن مرد آشنا نبودم، کاری نکردم. اما در مضیقه بودم چون راهی برای اجرای دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیافتم. زیرا می‌دانم که رؤیاهای او درست است و باید آنچه را که به من دستور داده است، انجام دهم.
فردای آن شب، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دوباره در خواب دیدم و آنحضرت مثل خواب اول مجددا فرمود: «به فلانی پسر فلانی بگو که او از اهل بهشت است.»
از خواب بیدار شدم و شروع به پرس‌وجو و بررسی موضوعِ مرد کردم، دفترچه تلفن را جست و جو کردم، تحقیق کردم، حتی از تعدادی از برادران در ادارات وضعیتَ مدنی خواستم این موضوع را برای من بررسی کنند اما همه تلاشم بی‌نتیجه ماند.
روزها گذشت و من بیشتر دعا می‌کردم و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم درود می‌فرستادم تا این مرد را پیدا کنم تا اینکه برای بار سوم رسول‌الله را در خواب دیدم که فرمود: «به فلانی که در شهر ریاض است و آدرسش چنان است بگو که از او اهل بهشت است».
بعد از این خواب به ریاض سفر کردم و چون به آدرس رسیدم از همسایه‌اش پرسیدم، همسایه‌ها به من خانه‌اش را نشان دادند، در خانه‌اش را زدم. مردی با ظاهر معمولی در را باز کرد، از او پرسیدم: فلان بن فلان را از کجا می‌توانم پیدا کنم؟
گفت: من هستم، بفرمائید.
ماجرا را به آن مرد گفتم، او اشک می‌ریخت و توبه خود را به درگاه خداوند برای همه گناهان و نافرمانی‌هایش اعلام کرد.
از او پرسیدم: تو را به خدا رازت را به من بگو، برای اینکه در میان اهل بهشت باشی، کار خاصی انجام می‌دهی؟
پس از تردید گفت: به شرطی به تو می‌گویم که نام مرا در میان مردم ذکر نکنی، زیرا راز مرا فقط خدا می‌داند، پس بدون تردید پذیرفتم.
به من گفت: من همسایه‌ای داشتم که زن و بچه داشت اما از دنیا رفت. من شاغل هستم، می‌دانستم که این خانواده نیاز دارند، پس حقوقم را نصف می‌کنم و نصفش را به آنها می‌دهم بدون اینکه بفهمند که از طرف چه کسی است و این موضوع را هیچکس حتی همسرم نمی‌داند.
وقتی راز آن مرد را فهمیدم، که چگونه مخلص، وفادار و صادقانه انفاق می‌کند او را سزاوار بهشت و همنشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دانستم.

حقوق والدین

نوجوانی بود که بعد از فوت پدرش با مادرش زندگی می‌کرد، مادرش با کارکردن تمام هزینه‌های زندگی و تحصیل فرزندش را می‌داد و تا پایان تحصیلاتش او را از کارکردن باز می‌داشت.
اما قبل از اتمام دروس مادرش از دنیا رفت، جوان بسیار غمگین بود و در فراق مادرش گریه می‌کرد.
بعد از آن که تحصیلاتش تمام شد با خدای متعال عهد کرد که ماهانه از حقوق خود مبلغی را برای مادرش در نظر بگیرد و با صدقه‌دادن آن به فقرا و نیازمندان و ساخت مساجد و کارهای خیر، همه آن را برای مادرش ایصال ثواب کند.
روزها گذشت و آن جوان ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام محمد شد. روزی از روزها که برای اقامه نماز بیرون رفت، افرادی را دید که آبسردکنی به طرف مسجد حمل می‌کنند. با خود گفت که در خیلی از مساجد آبسردکن گذاشتم اما مسجد محل خودمان را فراموش کردم!
در حال فکرکردن بود که امام مسجد او را صدا زد و گفت: خداوند به تو برکت و جزای خیر دهد بخاطر تهیه آبسردکن برای مسجد.
جوان با تعجب گفت که آبسردکن را من تهیه نکردم! امام مسجد گفت: چرا! امروز پسرت محمد آن را آورد و گفت از طرف پدرم است.
پدر رو به پسرش کرد، پسرش گفت که پدرجان! آبسردکن را من گرفتم و نیت کردم که ثوابش برای تو باشد و امیدوارم خداوند آن را قبول کند و جایگاهت را در بهشت بگرداند.
از چشم‌های جوان اشک سرازیر شد. از پسرش پرسید پولش را از کجا آوردی؟ تو که مدرسه می‌روی و کار نمی‌کنی. پسرش گفت از پنج سال قبل شروع به پس‌انداز کردم از جیب خرجی که به من می‌دادی تا اینکه امروز توانستم این را بخرم و ثوابش را به تو ببخشم همانطور که در این سال‌ها تو برای مادربزرگم کار خیر کردی. تو را می‌دیدیم که همیشه در هر جا و هر مکان چنین می‌کنی، واقعاً آن که راست گفت: نیکی قرضی است که روزی بر تو و اولادت برمی‌گردد و نیز نافرمانی هم به تو بازمی‌گردد.

"مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (٩٦)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ(٩٧)" سورة النحل

آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ امّا آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.
هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

بخش سی و دوم

زندگان جاوید

تحقیق و جمع‌آوری: ابومحمد البلوشی

شهید عمر رحمه‌الله

از دیدگاه برادرش ابو مجاهد

شهید عمر رحمه‌الله از جوانانی بود که راه و عقیده‌ی جهاد زندگی او را متحول کرد.

او در سال ۱۳۶۷/۱۱/۴ هـ.ش دیده به جهان گشود.

مرحوم دارای خصوصیات ویژه‌ای بود، هرچند در ابتدا دارای اخلاق تندی بود اما نسبت به شعائر دینی، حق‌جویی، احترام والدین و اساتید خیلی مقید بود.

هنگامی‌که در کلاس حفظ ثبت‌نام کرد و مشغول حفظ کلام‌الله مجید شد، کم‌کم عوض می‌شد از همه‌چیز منزوی شده بود، خیلی آرام و ساکت بود از انسان‌های ثروتمند و مغرور متنفر بود.

ماه رمضان را نماز می‌داد اما حقوق نمی‌گرفت و خیلی کم به خانه می‌آمد.

تا این‌که به بهانه‌ی دور کردن قرآن به یکی از روستاهای اطراف رفت، اما پس از چند ماهی متوجه شدیم گم‌شده و مدتی است که در مدرسه نیست. ما که تا آن زمان در مورد فعالیت مجاهدان غیور افغانستان چیزی نمی‌دانستیم بسیار پریشان شده جاهای مختلفی را به دنبالش گشتیم اما بی‌فایده بود و بعد از مدتی متوجه شدیم به جهاد رفته تا این‌که بعد از حدود چهار ماه برگشت و تازه در آن زمان بود که دانستیم او براثر تشویق یکی از دوستانش که اکنون شهید شده، به جهاد رفته و در این مدت در منطقه «هزارجفت» با مجاهدان افغان هم‌سنگر شده بود.

او کاملاً عوض شده بود اخلاق، رفتار و منشش کلاً تغییر کرده بود، دیگر عمر سابق نبود تمام سخنش جهاد بود، آن‌قدر متأثر شده بود که دائماً ما را به جهاد تشویق می‌کرد.

از کرامات مجاهدین و سختی‌های جهاد می‌گفت، از غیرت و مجاهدت مردم افغان می‌گفت و از کم بودن مجاهدین بلوچ (در آن زمان) و بی‌اطلاعی و کم‌رغبتی آن‌ها گلایه می‌کرد.

والدینم با دیدن این حالت خواستند او را از مدرسه بازدارند اما او کنار نمی‌آمد و به بهانه ثبت‌نام به

... آمد و در یکی از مدارس ثبت‌نام کرد.اما پس از تعطیلات عید قربان نزد من آمد و گفت که می‌خواهد به جهاد برود. من قلبا از این موضوع خوشحال بودم لذا تأکید کردم هنگام رفتن به خانواده اطلاع دهد و به این زودی‌ها برنگردد، اما او این بار فقط برای شهادت و جلب رضای خدا می‌رفت و هیچ‌چیز مانع او نمی‌شد پس‌ازآنکه به «دالبندین» رسیده بود با مادرم تماس گرفته بود و او را مطلع کرده بود، مادرم گفته بود هرگز تو را نخواهم بخشید اما او در جواب چنین گفته بود (می‌خواهی ببخش، می‌خواهی نبخش من خودم را وقف دین خدایم کرده‌ام) و سپس به «براپچه» رفته و برای تعلیم به معسکر پیوسته بود.

یکی از دوستان قدیمی می‌گفت وقتی او را در معسکر دیدم، آن‌قدر زیبا و نورانی شده بود که در ابتدا او را نشناختم. اخلاق و رفتارش به‌کلی تغییر کرده بود، با همه مهربان بود و به همه خدمت می‌کرد و همه او را دوست داشتند، هر وقت او را می‌دیدم می‌گفتم تو شهید هستی.

شهید عمر رحمه‌الله در لیست استشهادی ثبت‌نام کرده بود اما تقدیرش چیزی دیگر بود.

یکی از دوستانش بنام عمیر می‌گوید: برای یک عملیات اسم من را هم نوشته بودند اما عمر را به خاطر شباهت اسمی اشتباهاً بجای من برده بودند و او در همان عملیات شهید شد.

موقع برگشت از عملیات قرار بود حافظ علیشاه همراه شهید ملاتورجان برگردد اما به علت مریضی ناگهانی قادر به سفر نبوده و شهید عمر را به‌جای خود می‌فرستد. شهید ملاتورجان رحمه‌الله از مجاهدین بزرگی بود که ناتو همیشه به دنبالش بود و این بار توسط جاسوسان خود از مسیر او مطلع شده و در منطقه‌ای میان براپچه و خانشین به کمین او و همراهان او می‌نشینند. در میان راه ماشین آن‌ها خراب می‌شود و در همین لحظه دشمن با نیروهای زمینی و هوایی خود آن‌ها را محاصره می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد تسلیم شوند تا کشته نشوند، اما آن‌ها می‌گویند ما تمام عمر در آرزوی شهادت بوده‌ایم و اکنون هرگز تسلیم نخواهیم شد!

سپس شروع به نبرد کرده و با تمام وجود می‌جنگند وعده زیادی از نیروی دشمن را به هلاکت می‌رسانند. شهید عمر هم با سلاح ثقیل (پیکا) چندین نفر از نیروهای ناتو را به جهنم می‌فرستد و یک بالگرد دشمن را نیز سرنگون می‌نماید و سرانجام همراه شهید کاظم و شهید عبدالله سرخسی رحمهماالله درکنار ملا تورجان رحمه‌الله به‌شهادت می‌رسد.

شهید فاروق می‌گفت: وقتی دنبال اجساد شهدا رفتیم و در صحنه نبرد حاضر شدیم، از جسد شهید عمر چنان بوی عطری می‌آمد که انسان را دیوانه می‌کرد و من تکه‌ای از لباسش را کندم و تا مدت مدیدی از آن تکه بوی عطر استشمام می‌کردم.

سپس جسد شهید عمر و همراهانش را به گلزار شهدای «تیمورچاهی» منتقل کرده و در آنجا به خاک سپردند. بعد از شهادتش او را در خواب دیدم و پرسیدم: هنگام شهادت چقدر درد احساس کردی او در جواب گفت: به‌اندازه گاز گرفتن مورچه‌ای هم درد احساس نکردم. من بعدها تاییدیه این خواب را در حدیثی خواندم که پیامبر اکرم صلی‌الله و علیه وسلم فرموده‌اند (هنگام شهادت، به شهدا آن‌قدر درد نمی‌رسد که به شما هنگام گاز گرفتن مورچه درد می‌رسد)

پس از شنیدن خبر شهادت او و بسیاری از دوستان چنان متأثر شدند که بلافاصله راهی جهاد شدند و دوستانی مانند شهید حمزه، شهید یوسف، شهید طارق و شهیدعبدالحق همیشه می‌گفتند شهادت او ما را شیفته و راهی جهاد کرد.

نحسبه کذالک والله حسیبه

شهید یاسر رحمه‌الله

شهید یاسر- رحمه‌الله- در سال ۱۳۶۴ هـ. ش در خانواده‌ای مؤمن و دین‌دار از پدر و مادری بلوچ متولد شد. او پس از فراگیری سواد خواندن و نوشتن، وارد یکی از مدارس دینی شده و مشغول فراگیری علوم دینی شد. به گواهی خانواده و اطرافیان، شهید یاسر از همان کودکی به نماز و مسجد علاقه‌ی فراوانی داشت.

شهید یاسر در دورانی که در مدرسه دینی مشغول تحصیل بود، به خاطر اخلاق زیبا و تواضعی که داشت، در بین طلاب و دوستانش از محبوبیت خاصی برخوردار بود و همه او را دوست داشتند. مهم‌ترین ویژگی شهید یاسر خدمت به دوستان و همسنگرانش بود.

شهید یاسر علاقه بسیار زیادی به جهاد و شهادت داشت. در هر مجلسی که حضور داشت سخن از جهاد و شهادت و نعمت‌های بهشتی برای شهدا بود. تمام فکر و ذکر شهید یاسر در جهاد و شوق شهادت خلاصه می‌شد. تفکر و آرزوی ملحق شدن به قافله شهدا خواب و آرام را از این جوان امت اسلامی گرفته بود. او همواره در فکر بود. ناراحتی و غم نسبت به حالات و مصائبی که مسلمانان در گوشه و کنار دنیا، به‌ویژه در عراق و افغانستان و فلسطین و کشمیر و... با آن مواجه هستند را به‌خوبی می‌توانستی در رخسار و گفتارش مشاهده نمایی.

شهید یاسر برای اعلای کلمة الله و رسیدن به درجه رفیع شهادت لحظه‌شماری می‌کرد. با هر فرد یا مسیر و راهی که او را به این آرزوی قلبی برساند و اسباب رسیدنش به میدان جهاد را فراهم نماید به‌شدت محبت ورزیده و با جان‌ودل او را دوست داشت. او در تعطیلات مدارس به نصرت مجاهدین در افغانستان می‌شتافت، یک‌بار در منطقه وزیرستان و چندین بار در منطقه هلمند. حتی یک‌مرتبه در اثنای درس خبر نیاز شدید مجاهدین در منطقه هلمند به گوش می‌رسد که شهید یاسر بلافاصله و بدون هیچ درنگی خود را به لشکر مجاهدین رسانده و پس از شرکت و نصرت آن‌ها در مقابله با لشکر کفر، دوباره به مدرسه برمی‌گردد.

شهید یاسر علاوه بر اینکه خودش به جهاد فی سبیل الله علاقه داشت، دیگر دوستانش نیز را به این وظیفه مهم دینی و واجب شرعی تأکید و تشویق می‌کرد. او به هر طریق ممکن و به‌اندازه قدرت و توانایی خویش برای زنده کردن این حکم فراموش‌شده سعی و تلاش می‌نمود.

خلاصه اینکه این شهید جوان که یاد و خاطره جوانان صدر اسلام را در اذهان متصور می‌کرد، دارای اخلاق صفات بسیار نیکی بود، به‌طوری‌که اگر از هرکسی که با وی کوچک‌ترین آشنایی دارد سؤال شود بلافاصله صفاتی همچون؛ گشاده‌رویی و خنده‌رویی، خدمت و تواضع در مقابل چشمانش ظاهر می‌روند. آری شهید یاسر نمونه بارزی از تواضع و فروتنی بود، او باوجوداینکه دارای استعدادها و صفات ویژه‌ای بود اما هیچ‌گاه خود را از دیگران نه‌تنها برتر و بالاتر نمی‌دانست، بلکه حتی اجازه نمی‌داد چنین تصوری هم در مخیله‌اش راه پیدا کند. او از خودنمایی و شهرت شدیداً متنفر بود. شاید همین تنفر از مشهور شدن این شهید والامقام است که به نگارنده سطور اجازه نمی‌دهد حتی پس از پرواز این جوان آسمانی، خصوصیات و اخلاق او را به رشته تحریر درآورده و آنچه را که با چشم سر دیده بازگو نماید. حقا که او مصداق این ابیات است:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبرانند
آن را که خبر شد، خبرش باز نیامد

اما شخصیت گمنام شهید یاسر را می‌توان در مجموعه‌ای از صفات زیر جستجو کرد:
تواضع، عفو و گذشت، خدمت، گشاده‌رویی، غیرت و شهامت، استغناء و...

شهید یاسر هیچ علاقه‌ای به نعمت‌های دنیا و تعلقات آن نداشت. به‌راستی کسی که عشق به جهاد و شهادت و رسیدن به نعمت‌های بهشت تمام وجودش را فراگرفته باشد آیا می‌تواند به متاع و کالاهای ناچیز فانی دنیا علاقه‌ای داشته باشد؟ هرگز!

شهید یاسر که رسیدن به همای سعادت خویش را فقط در میدان جهاد می‌دید، درحالی‌که تنها دو سال دیگر تا فارغ‌التحصیلی از حوزه علمیه باقی‌مانده بود، رهسپار میدان جهاد در منطقه هلمند افغانستان شد. او در مدت چند ماهی که در میدان جهاد در حال انجام‌وظیفه بود، نظر بسیاری از بزرگان و فرماندهان را به خودش جلب کرده

بود، به‌طوری‌که در اواخر عمرش به‌عنوان اعضای ویژه شهید مولوی محمود (سیف‌الله)، فرمانده دلیر مجاهدین در منطقه هلمند ایفای نقش می‌کرد.
شهید یاسر بالاخره به آرزوی دیرینه خود که حتی به گفته یکی از اعضای خانواده‌اش در دوران کودکی نیز گاها از آن سخن می‌گفت و نیز به گفته یکی از دوستانش، او بارها از دوستش خواسته بود تا برای شهادتش دعا کند، رسید و دریکی از عملیات‌ها که از سوی امارت اسلامی افغانستان به استان نیمروز فرستاده شده بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و مردانه جام شیرین شهادت را در عنفوان جوانی (در سن ۲۲ سالگی) سر کشید.
ابیات زیر توسط یکی از دوستانش که چندین سال از عمرش را با شهید یاسر گذرانیده و از آن سال‌ها به‌عنوان بهترین سال‌های زندگی‌اش که همچون رؤیایی زودگذر بود یاد می‌کند و آرزوی تکرار آن‌ها را در سر می‌پروراند و زندگی را با یاد و خاطره همان ایام سپری می‌کند، با عنوان «هم‌سنگر مخلص» در وصف این شهید بزرگوار سروده شده است:

هم‌سنگر مخلص

ای خوشا یاد شهید از دو دیده بهترم
آن رفیق بی ریا، آن یاسر، آن همسنگرم

یاد آن اخلاق نیکو خدمت بی ریب و ناز
آن تلاوت‌های قرآن، با خلوص و با نیاز

یاد آن تفریح و گردش در بیابان‌ها و کوه
یاد آن بزم محبت با صفا و با شکوه

عشق نعمت‌های جنت، هم شهادت هم جهاد
حق چه خصلت‌های نیکو در وجود او نهاد

همچو ابدالان هر عصر و زمان گمنام بود
تو نپنداری که در بزم محبت خام بود

زیست در دنیا غریب و کس ندانست حال او
تا که خونش کرد تفسیر جملگی اقوال او

عاشقانه شربت شهد شهادت نوش کرد
عاقلان را در میان با کار خود مدهوش کرد

چون صهیب و بوعبیده، خالد و سعد و سعید
نام خود جاوید بنمود، بهر مولی شد شهید

امتی را خون او با کاروان همراه کرد
غافلان قوم را با دین حق آگاه کرد

آتشی در سینه ام شد از فراقش شعله ور
غیر وصل و هم رکابی نیست دارویی دگر

ای برادر! خون پاکت نزد مولی شد قبول
درس عشق و بندگی دادی به ارباب عقول

بوسه زد پیک سعادت بر قدمهایت چنان
رفت روحت سوی بالا در جوار قدسیان

قطره قطره خون تو پیغام دارد این زمان
جان خود قربان حق کن، گر تو پیری یا جوان

ای پدر، ای مادرم، ای اقربا، ای دوستان
زنده دارید راه من، کاین راه حق است بی گمان

من شهیدم، زنده ام، پیش خدایم رفته ام
در میان ناز و نعمت‌های جنت خفته ام

حور وغلمان، باغ و رضوان، روح و ریحان دمبدم
نیست دیگر جای حزن و ماتم و اندوه وغم

ای که در بند هوی وعقل و تأویل مانده ای
هیچ آیا درس عشق وعاشقی هم خوانده ای؟

هر که خواهد راه جنت یا رضای کردگار
جای غافل نیست اینجا، عاشقی آید به کار

ای سعیدا! گر تو را شوق وصال دلبر است
یا تمنای لقای مجلس پیغمبر است

جام شیرین شهادت را ز مولی کن طلب
جرعه اش آزاد گرداند روان را از تعب

شهید ابو طلحه رحمه‌الله

برادر شهید یاسر رحمه‌الله

شهید ابو طلحه در سال ۱۳۵۹هـ.ش در یک خانواده متدین بلوچ دیده به جهان گشود. او در هفت‌سالگی راهی مدارس دولتی شد و با سعی و کوشش فراوان توانست مدرک دیپلم را دریافت نماید. پس از دریافت مدرک دیپلم در مدارس ابتدایی به معلمی و آموزش و تعلیم و تربیت فرزندان مسلمین مشغول شد.

شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- جوان بسیار باغیرت، باشهامت و شجاعی بود. از اخلاق بسیار نیک و پسندیده‌ای برخوردار بود. جوانی گشاده‌رو، بی‌تکلف و تا حدودی شوخ‌طبع بود. کسی که با او مجالست می‌کرد هرگز احساس خستگی نمی‌نمود.

از مهم‌ترین خصوصیات و ویژگی‌های شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- محبت با پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده و خدمت به آن‌ها بود. او به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست ناراحتی و پریشانی هیچ‌کدام از اعضای خانواده را تحمل کند و برای راحتی و آرامش جسمی و روحی آنان از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. او برخلاف بسیاری از جوانان امروزی که پس از ازدواج شاید اعضای خانواده خود، به‌ویژه پدر و مادر را فراموش کنند، نه‌تنها پس از ازدواج، پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده‌اش را از یاد نبرد بلکه همواره به آن‌ها سر می‌زد و حتی‌الامکان خواسته‌ها و کمبودهای آن‌ها را فراهم می‌کرد.

شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- باوجود این‌که در مدارس دولتی مشغول فعالیت بود، اما با قشر علما و طلاب علوم دینی محبت زیادی داشته و با آن‌ها ارتباط بسیار نزدیکی داشت و شاید همین محبت و ارتباط باعث دگرگونی زندگی این شهید والامقام و ملحق شدن به قافله‌ی شهدا شد.

شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- برادر بزرگ‌تر شهید یاسر (که مختصری از زندگی و خصوصیات ایشان قبلاً ذکر شده است.) بود. شهادت شهید یاسر زندگی شهید ابو طلحه را به‌طورکلی دگرگون کرد. پس از شهادت شهید یاسر بود که شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- رابطه‌ی بیشتر و صمیمی‌تری با مجاهدین برقرار کرد. طبق گفته یکی از دوستان شهید یاسر که پس از شهادت ایشان، با شهید ابو طلحه ارتباط داشته است، وی همواره از جهاد و شهادت و نعمت‌هایی که خداوند تبارک‌وتعالی برای شهدا در بهشت وعده داده است سؤال می‌کرد و اشتیاق و شوق و علاقه‌ی وافر خود را نسبت به ملحق شدن به قافله‌ی شهدا اظهار می‌داشت.

بالاخره همین محبت با مجاهدین و اشتیاق به نعمت‌های بهشتی، این جوان باشهامت را راهی میادین جهاد و مبارزه حق علیه باطل کرد. هنوز یک سال از شهادت شهید یاسر- رحمه‌الله- (برادرش) نگذشته بود که او نیز برای شرکت در جهاد و ادای این فریضه‌ی الهی به مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در استان هلمند در شهر برابچه ملحق شد. ده روزی را در این منطقه در جمع صمیمی و ایمان افزای مجاهدین سپری کرد تا اینکه دریکی از شب‌ها هواپیماهای دشمن به این شهر حمله کرده و آن را بمباران کردند. در این بمباران ناجوانمردانه تعدادی از مجاهدین به شهادت می‌رسند که یکی از این انسان‌های خوش نصیب، شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- است.

یکی از هم‌سنگران شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- واقعه بسیار عجیبی را در مورد وی نقل می‌کند و می‌گوید: روز قبل از بمباران شهر برابچه، با شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- و تعداد دیگری از دوستان نشسته بودیم و سخن از بهشت و شهادت بود. در این لحظه شهید ابو طلحه رو به من کرد و گفت: اگر تو به درجه رفیع شهادت نائل شدی باید قول بدهی که در روز قیامت برای من شفاعت کنی و من نیز همین درخواست را از او نمودم که روز بعدازاین واقعه شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- به آرزوی خود رسیده و به برادرش و دیگر قافله شهدا ملحق شد.

شهید ابو طلحه در سال ۱۳۸۷هـ. ش در سن ۲۸ سالگی جام شیرین شهادت را نوشید و به شهادت رسید. (روحش شاد و راهش پر رهرو باد.)

نکته بسیار مهم و قابل‌توجهی که گذشتن از کنار آن نهایت بی‌انصافی است، واکنش ایمانی و صحابه گونه پدر و مادر شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- است. آن‌ها که مدت کمتر از یک سال قبل، یکی

از نوجوانان خود (شهید یاسر) را در راه جهاد از دست داده بودند، با شنیدن خبر شهادت شهید ابو طلحه- رحمه‌الله- نه‌تنها از خود بی‌صبری نشان ندادند، بلکه با گفتن «إنا لله و إنا إلیه راجعون» از اینکه دو تن از فرزندان آن‌ها در راه اعلای کلمة الله و جهاد فی سبیل الله قربان شده و به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمده‌اند اظهار خوشحالی و خرسندی کردند. آن‌ها امیدوارند که این دو فرزند و این دو شهید بزرگوار باعث سربلندی آن‌ها در روز قیامت و سبب ورود آنان به بهشت بشوند. به‌راستی وجود چنین انسان‌هایی، آن‌هم در این عصر غفلت و فتنه و فساد، یاد و خاطره‌ی دوران صدر اسلام و دوران صحابه را در اذهان زنده می‌کند.

شهید حافظ عبدالکریم ثبوتی رحمه‌الله

شهید حافظ عبدالکریم ثبوتی (محمد طارق) رحمه‌الله در یکم فروردین‌ماه سال ۱۳۶۶ هـ ش مطابق با ۲۰ رجب سال ۱۴۰۷ هـ ق دیده به جهان گشود.
پدر و مادر مرحوم بی‌نهایت او را دوست داشته و از خداوند می‌خواستند که وی را فرزندی نیک و صالح بگرداند...
در پنج‌سالگی وارد مکتب شد و به مدت پنج سال در آنجا مشغول به تحصیل شد و در این مدت نمره‌های خوب و ممتاز را از آن خود گردانید و در ضمن تعطیلات تابستانی را با فراگیری دروس حوزوی می‌گذراند.
ایشان در سن ۱۰ سالگی وارد کلاس حفظ گردید و در طی یک و نیم سال موفق به حفظ کلام‌الله مجید شد، بعدازآن کتاب‌های دینی را فرامی‌گرفت و با نمرات عالی و خوب سال‌ها را پشت سر می‌گذاشت.
به مطالعه و کتاب‌خوانی علاقهٔ شدیدی داشت به‌طوری‌که در هر فرصت کوتاهی که دست می‌داد آن را صرف کتاب خواندن می‌نمود؛ و برای خود کتابخانهٔ شخصی درست نموده بود و کتاب‌هایش را به دوستانش به‌طور عاریه می‌داد و آن‌ها را هم تشویق به کتاب‌خوانی می‌نمود.
اکثر اوقات را با خانواده‌اش سپری می‌نمود اما خودش مشغول به کتاب خواندن می‌شد.
تلاش و کوشش فوق‌العاده‌ای نسبت به فراگیری علم و معنویات داشت و همیشه زندگینامهٔ بزرگان، دانشمندان و عارفان را موردمطالعه قرار داده وسعی می‌نمود تا مانند آن‌ها زندگی نماید.
او انسانی بسیار آرام و متین بود هیچ‌گاه بدون مشوره و اجازهٔ پدر و مادر کاری را انجام نمی‌داد حتی اگر کاری که خودش به آن علاقه‌مند بود اما اگر برخلاف طبع پدر و مادر می‌بود از آن صرف‌نظر می‌کرد.
هیچ‌گاه با کسی دعوا نکرد.
خیلی رازدار بود و هیچ‌کسی را عیب‌جویی نمی‌کرد و همین‌طور سفرهٔ دلش را برای کسی پهن نمی‌کرد.
با علماء و فرهیختگان بسیار محبت داشت و همیشه وقتی با کسی صحبت می‌نمود از اقوال علماء برایش نقل می‌نمود؛ و هرگاه عالمی وفات می‌کرد بسیار ناراحت شده و خیلی می‌گریستند بطوریکه یکی دو روز اصلاً غذا میل نمی‌کرد.
وقتی‌که شیخ الحدیث مولانا محمدعمر سربازی رحمه‌الله از این دنیا چشم فروبست ایشان خیلی گریه کرد و وقتی از او سؤال می‌شد که چرا این‌قدر زیاد گریه می‌کنی؟ در جواب می‌گفت: من چطور گریه نکنم درحالی‌که بندگان نیک خدا از دنیا می‌روند و هرگاه بندگان نیک بروند خدا دیگر به بندگانش پروایی ندارد و این حدیث را می‌خواند: «قال النبی صلی‌الله علیه وسلم يذهب الصالحون الأول فالأول ويبقى حفالة كحفالة الشعير أو التمر لا يباليهم الله بالة ».{بخاری}.
برای زیارت علماء سفرهای طولانی و پرمشقت را متحمل می‌شد. او از مریدان خاص مولانا محمد عمر سربازی رحمه‌الله بود و هرگاه فرصت سفر دست می‌داد خود را به خدمت مرحوم حاضر می‌نمود.
و همیشه دفترچهٔ یادداشتی به همراه داشت و هرگاه سخن جالبی از کسی می‌شنید فوراً آن را یادداشت می‌نمود و بارها آنرا مذاکره می‌کرد.
همیشه از حقوق بندگان در هراس بود؛ چراکه

خداوند حقوق خود را با توبه و استغفار معاف می‌کند اما حقوق بندگان تا خودشان از آن نگذرند معاف نمی‌شود.

باوجودی که حافظ و قرآن را بسیار زیبا تلاوت می‌نمود اما بااین‌حال در نمازهای فرضی از شدت احتیاط پیش امام نمی‌شد.

سالانه سی جزء قرآن مجید را در ماه مبارک رمضان در نماز تراویح ختم می‌نمود.

علاوه از درس قرآن و کتاب‌های دینی به فراگیری زبان انگلیسی و عربی مبادرت می‌ورزید و تا حدودی بر این دو زبان مسلط شده بود. همزمان با درس دینی درس‌های دولتی را نیز فرامی‌گرفت تا بتواند بیشتر در جامعه و بین تودهٔ مردم باشد و بهتر بتواند خدمت کند.

روزی مادرش او را برای نماز صبح بیدار می‌کند، شهید با ناراحتی می‌گوید چرا من را بیدار کردی؟ مادرش می‌گوید برای نماز، مگر جریان چیه؟

می‌گوید: من در خواب دیدم که پشت سر پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم به نماز جماعت ایستاده‌ام.

این جوان با فتوت و رادمرد نیک، سرانجام با فراگیری برخی از کتب فقه فوراً برای عمل به آن‌ها مبادرت می‌ورزد؛ چراکه ایشان علم را فقط برای افزایش معلومات مثل برخی از علماء بی‌عمل نیاموخته بود.چون از بازخواست پروردگار در قبال این فریضهٔ مهم که فرضیت آن مثل نماز و سایر ارکان خمسه می‌باشد، در هراس بود.

ازاین‌رو با کوله باری از علم و حکمت پا به عرصهٔ جهاد می‌گذارد.

هنگامی‌که از کشور خود خارج می‌شود برای مادرش برای آخرین بار زنگ می‌زند و از او خداحافظی می‌کند و می‌گوید: مادر دیگر برایم چشم به راه نباش؛ چراکه من از این به بعد سرباز خدا و رسولش گشته‌ام.

دیگر نمی‌توانم در کشورم بی‌تفاوت بنشینم و خواهران مسلمان و مادران مظلومم مورد تجاوز یهودیان غاصب و مسیحیان مکار قرار گیرند.

دیگر نمی‌توانم سکوت مرگبار مسلمانان و سران کشورهای اسلامی را در مقابل اهانت‌های مکرر و پیاپی دشمنان به ساحت مقدس پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وسلم و انواع بی‌حرمتی‌ها نسبت به ساحت مقدس اسلام را تحمل نمایم.

لذا در بهار سال ۱۳۸۷ ه ش وارد آموزشگاه‌های «براپچه» شده و تمرینات تأسیسی را به اتمام می‌رساند و بعدازآن نام خود را در لیست استشهادی‌ها می‌نویسد.

زمانی که مرحوم در اتاق فدائی‌ها بود من معمولاً بعد از عصر به اتاق آن‌ها می‌رفتم، آن‌ها در این وقت برنامهٔ ورزش داشتند و از بانشاط‌ترین مجاهدین بودند.

مرحوم با وجودیکه ورزش داشت اما وقتی‌که من می‌رفتم خدمت ایشان، مورد اکرام او قرار می‌گرفتم تا اینکه برمی‌گشتم.

او یک انسانی خدمت گذار با تقوی و بانشاط بود.

تا اینکه پس از چند ماه جهاد و تلاش و پشت‌کاری و خدمت در همین سال در بمباران جنگنده‌های آمریکائیان قرار گرفت و با چند رفیق دیگر خویش جام شیرین شهادت را سرکشیدند.





پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی درمورد راپور سازمان ملل متحد

راپور ریچارد بینیت نماینده سازمان ملل درمورد حقوق بشر، مغرضانه و به دور از واقعیت است.
وی در راپور خود از صدها پیشرفت در سال گذشته درافغانستان اغماز ورزیده و به چند موارد مشخص به اساس برداشت غلط و معلومات نادرست اشاره نموده است.
امروز کدام تهدیدی به زندگی زنان در افغانستان متوجه نیست، هیچ زنی در جنگ‌ها و چاپه‌ها نه خودش کشته می‌شود و نه هم عزیزانش را از دست می‌دهد، اکنون هیچ کسی به عزت خانم افغان به نظر بد دیده نمی تواند و هیچ اولاد بی‌گناه کدام زن افغان در زندان‌ها انداخته نشده است.
۱۸۱ باب پوهنتون دولتی و خصوصی در سرتاسر کشور به روی زنان و مردان باز است و پروسه‌ی تعلیم و تربیه به ۷۰ در صد بخش‌های باقی‌مانده کشور نیز گسترش یافته است. هزاران تن زنان در معارف، تحصیلات عالی، صحت عامه، اداره‌های تذکره و پاسپورت، میدان‌های هوایی، پولیس، رسانه‌ها، بانک‌ها و دیگر بخش‌های مورد نیاز مشغول کار هستند و آنعده از خانم‌های که هنوز به دلیل مساعد نبودن محیط خوب کاری به وظایف شان حاضر شده نمی‌توانند معاشات شان به گونه متواتر در خانه های شان تادیه می‌گردد،
صدها تن زنان و مردان بی‌بضاعت که مشغول گدایی بودند از جاده‌ها جمع‌آوری و معاشات مناسب برای شان تعیین شده و افغان‌ها در عموم از جنگ‌ها، ناامنی‌ها، کشتارها و صدها مصایب دیگر در امن شده اند.
با وجود همه قیودات ظالمانه، مسدودیت پول‌ها و مشکلات بانکی، تمام وزارتخانه‌ها و ارگان‌های دولتی با جدیت کامل برای رفاه اقتصادی مردم خود تلاش می‌نمایند.
همه حقوق اقلیت‌های افغان مصؤن است، هیچ یکی شان نه کشته شده، نه زندانی شده، نه از عبادت آنها جلوگیری شده و نه به کدام اتهامی متهم شده اند، بلکه برعکس از صدها حملاتی جلوگیری شده که هدف شان عبادتگاه‌های اقلیت‌ها بود. اگر در صورت

استثنایی مواردی رخ داده، عاملان آن کشف و بازداشت شده و به مجازات سخت محکوم گردیده‌اند. به هزاران تن از افرادی که بیست سال بر ضد هموطنان و به حمایت از اشغالگران سلاح برداشته بودند و افغان‌ها را بی‌رحمانه می‌کشتند، عفو عمومی صورت گرفت.

اما متاسفانه، در راپور مغرضانه سازمان ملل متحد به این همه موارد و پیشرفت‌های مثبت اشاره‌ی نشده و نه هم ازان ستایش به عمل آمده.

این قضاوت وارونه بیانگر اینست که از این سازمان جهانی به گونه علنی سوء استفاده صورت می‌گیرد و معلومات نادرست از آدرس آن پخش میشود.

ما اظهارات غیر مسئولانه و عقده‌مندانه از آدرس سازمان ملل متحد و موقف خصمانه در برابر ا. ا.ا را تقبیح نموده قابل تاسف می‌خوانیم.

سازمان ملل باید به عقاید و نظریات تمام انسان‌های جهان ارج بگذارد و بر وفق مزاج بعضی کشورهای مشخص موقف گیری نکند.

دوام چنین روش، حیثیت این سازمان بزرگ جهانی را بیشتر زیر سوال قرار داده واضح میسازد که این سازمان، مسایل جهانی را از نگاه برخی کشورها میبیند و پروپاگند میکند.

ذبیح الله مجاهد
۱۴۴۴/۲/۱۵هـ ق
۱۴۰۱/۶/۲۱هـ ش ـ ۲۰۲۲/۹/۱۲م

پیام و توضیح سخنگوی امارت اسلامی در مورد شهادت شهید مولانا انصاری رحمه‌الله

با تأسف اطلاع یافتیم که عالم نامور و دلاور کشور مولوی مجیب الرحمن انصاری در یک حمله ناجوانمردانه از سوی دشمنان دین اسلام به شهادت رسید. انا لله و انا الیه راجعون.

از بارگاه خداوند متعال برای شهید شیخ رحمه‌الله جنت الفردوس و برای نزدیکان، متعلقین و شاگردانشان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم. با توجه به نفوذ شیخ مجیب الرحمن انصاری رحمه‌الله در بین مردم، موقف‌گیری‌های او درباره نظام اسلامی و ایستادگی‌های پیهم‌اش در برابر خوارج و باغیان، به ریاست عمومی استخبارات با هماهنگی با سایر ارگان‌های امنیتی هدایت داده شده بود تا به امنیت و مصونیت انصاری صاحب توجه جدی نمایند و توجه هم شده بود و تا هنگام شهادتش هیچ‌گونه بی‌پروای صورت نگرفته بود که خلاصه آن را قرار ذیل با هموطنان عزیز شریک می‌نماییم:

۱: به شیخ انصاری رحمه‌الله محافظین، واسطه زرهی و ضد مرمی، اسلحه و وسایل دیگری داده شده بود و هرگاه شیخ صاحب بیرون از مسجد و مدرسه‌اش در جلسه و اجتماعات سهم می‌گرفت، افراد اضافی امنیتی نیز داده می‌شد و ساحه از قبل تحت پوشش امنیتی قرار می‌گرفت.

۲: سه هفته پیش، یک هیئت عالی‌رتبه ریاست عمومی استخبارات تنها به‌منظور تأمین امنیت و مصونیت علمای کرام ولایت هرات به آن ولایت سفر نمود و دران جا همه اجرائیات خود را انجام داده بودند، نیز برای گرفتن تدابیر لازم برای امنیت مدرسه‌ی شهید شیخ رحمه‌الله به مسئولان ذی‌ربط هدایات لازم داده شده بود و شخصاً به خود شیخ رحمه‌الله در مورد همه تهدیدات معلومات ارائه شده و متوجه ساخته شده بود.

۳: دو روز پیش، یک گروه چهارنفری به سرکردگی شخص مشهور تکفیری بنام ملا عیسی که مسئولیت ترور شهید شیخ مجیب الرحمن را به دوش داشت از بین برده شد. ملا عیسی قومندان خوارج در سطح هرات بود.

۴: یک‌تن داعشی مشهور بنام دین محمد نیز که مسئولیت ترور علما در غرب کشور را به دوش داشت و مسئول داعشی‌ها در ولایت فراه بود، روزگذشته در طی یک سلسله عملیات در فراه کشته شد و سه تن از گروهشان زنده دستگیر شدند.

اما چنانکه علما روابط گسترده، دوام‌دار و عمیق با مردم دارند تا علمای کرام در این مورد از احتیاط لازم کار نگیرند، جلوگیری از همچو حملات کار مشکلی است. متأسفانه که علمای کرام به اساس تقوی و تواضعشان از خوش‌باوری کار می‌گیرند، ولی بازهم آنچه از سوی پروردگار مقدر باشد می‌رسد.

با شهادت علمای کرام، دشمنان اسلام و پروژه‌هایشان نمی‌توانند اراده‌ی مردم متدین افغانستان و علمای کرام در مورد تحکیم و پشتیبانی نظام حاکم شرعی و اسلامی در افغانستان را ضعیف سازند. شهادت

عالمان دین رنگ می‌آورد و به‌زودی موج اخیر و قاطع نابودی دشمنان اسلام و خوارج آغاز می‌شود. ان‌شاءالله تعالی

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۲/۵هـ ق
۱۴۰۱/۶/۱۱هـ ش ـ ۲۰۲۲/۹/۲م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت اولین سالروز آزادی کشور عزیز ما از اشغال امریکا

خداوند متعال با کرم و نصرت خاص خود به مردم مؤمن و مجاهد ما، یک آزادی و فتح بزرگ را نصیب کرد. برای ملت مجاهد و مؤمن ما لازم است که شکر این آزادی و فتح عظیم را ادا نماید.
به خاطر فرارسیدن اولین سالگرد این مناسبت عظیم به تمام امت اسلامی به‌ویژه ملت مجاهد و رنجدیده، مجاهدین، معلولین، مجروحین، یتیمان، بیوه‌ها و ورثهٔ شهدا تبریک و تهنیت می‌گوییم و به درگاه ایزد متعال دست دعا بلند می‌کنیم که تمام تکالیف درراه جهاد را قبول و منظور فرماید.
جهاد بیست‌سالهٔ مردم مؤمن افغانستان در برابر اشغالگران آمریکایی، معرکه نامتوازن و بیدارکننده بود که بالاخره پیروان ایمان، تقوا و توکل غالب و معتقدین مادیت ناکام و مجبور به فرار شدند.
فتح نهم سنبله نه‌تنها افغانستان را از اشغال آمریکایی‌ها رهایی بخشید، بلکه به تمام جهان مصداق این آیت قرآنی را مبرهن ساخت که الله تعالی می‌فرماید: ... كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) البقره ترجمه: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.» اینکه این فتح عظیم چگونه و با چه قربانی‌های به دست آمده است، ملت افغان و جهان شاهد هستند که تنها نتیجه اخلاص، اطاعت، تقوا و توکل بوده، اما مهم این است که ارزش و اهمیت این پیروزی بزرگ را درک کنیم، نصرت‌های آشکار خدای متعال را در این فتح عظیم به خاطر داشته باشیم و شکر آن را ادا نماییم و از فرصت‌های این فتح بزرگ استفاده کنیم و برای تقویت، نظم و پیشرفت نظام اسلامی، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر نموده و یک نظام اسلامی کاملاً قوی سوچه و مستحکم را ان‌شاءالله حاکم نماییم.
امارت اسلامی افغانستان یک‌بار دیگر با یک‌سالگی پایان اشغال آمریکایی، یک‌بار دیگر بالای جامعه بین‌المللی صدا می‌زند که تجربه بیست سال گذشته برای آینده رهنمود خوبی شده می‌تواند، ما مشاهده کردیم که هرگونه پالیسی فشار و تهدید بالای مردم افغانستان در بیست سال گذشته ناکام بود و تنها باعث افزایش بحران گردید.
امارت اسلامی افغانستان من حیث نظام مشروع کشور و ممثل ملت شجاع افغان یک‌بار دیگر بالای جامعه بین‌المللی صدا می‌کند که سیاست معقول را در برابر افغانستان اختیار نماید، به اراده افغان‌ها احترام کند، به استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و خود ارادیت ملت ما به چشم احترام نگاه کند و افغان‌ها را بگذارند که در کشور خویش نظام مستقل اسلامی موردپسندشان را داشته باشند تا به‌عنوان یک ملت مستقل با جهان، مناسبات عادی و تعامل مثبت داشته باشند.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۲/۳هـ ق ـ ۱۴۰۱/۶/۹هـ ش
۲۰۲۲/۸/۳۱م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ۱۰۳ مین سالروز اخذ استقلال کشور از استعمار انگلیس

درست یکصد و سه سال قبل (۱۲۹۸هـ ش، ۲۸ اسد) مردم مجاهد افغانستان استقلال خویش را از استعمار انگلیس به دست آوردند و کشور ما حیثیت استقلال را در امور داخلی و خارجی کسب نمود.
مردم مجاهد و متدین افغانستان در شرایط بسیار دشوار و با امکانات اندک بر ضد اشغالگران بریتانیا جهاد و مبارزه نمودند و سه مرتبه استعمار انگلیس را شکست دادند. استقلال از استعمار انگلیس که به راهنمایی علمای کرام، روحانیون و بزرگان کشور و فداکاری و تلاش جوانان به دست آمد، برای کشورهای استعمار زده روحیه آزادی و به ملت‌های مغلوب نفس تازه بخشید.

برای ما در کنار سایر روزهای تاریخی، امروز (۲۸ اسد) روز تاریخی است که ملت با نذرانه نمودن جان‌هایشان، جبر بیگانگان را شکستند و خود را از چنگال یک امپراتوری آزاد نمودند.
امارت اسلامی افغانستان فرارسیدن روز مملو از افتخار استقلال را به ملت مؤمن و مجاهد خویش تبریک می‌گوید و تعهد می‌سپارد که به برکت کارنامه‌های جهادی یک قرن نیاکانش، ارزش‌های دینی و افغانی، عقیده، فکر، فرهنگ و تمام ارزش‌های معنوی پاسداری شده را همان‌گونه با قربانی و فداکاری برای همیشه حراست خواهد کرد، ان‌شاءالله.
ملت مجاهد افغانستان در حالی استقلال کشور را جشن می‌گیرند که در کشور عزیز ما امنیت بی‌مثال تأمین، نظام اسلامی کامل حکم‌فرما و یک سال قبل ریشه یک اشغال دیگر از میان برداشته شده است.
نیاکان مجاهد ما در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ در برابر تجاوز امپراتوری انگلیس و اتحاد شوروی سینه‌های خود را سپر کردند و فرزندان آن‌ها در قرن ۲۱ شکست یک قدرت بزرگ پر مدعای دیگر را مشاهده نمودند.
امارت اسلامی من حیث یک نظام مستقل و کاملاً مشروع برای همیشه به پاسداری این ارزش بلند متعهد است و خواهان مناسبات استوار بر اساس ارشادات دین مبین اسلام با کشورهای منطقه و جهان می‌باشد. امیدواریم، هر متجاوز از گذشته درس عبرت گرفته باشد و ازاین‌پس در سطح جهانی، تعهد بر پالیسی سلامتی، همدیگر پذیری و عدم دخالت در امور همدیگر را اختیار نمایند.

امارت اسلامی افغانستان
۲۱/۱/۱۴۴۴هـ ق،
۲۸/۵/۱۴۰۱ هـ ش ۱۹/۸/۲۰۲۲م

واکنش سخنگوی امارت اسلامی در خصوص اظهارات سخنگوی قصر سفید

امارت اسلامی افغانستان تمام تعهداتی را که در موافقت‌نامه دوحه با امریکا نموده بود، انجام داده است.
امارت اسلامی به کسی اجازه نمی‌دهد که از خاک افغانستان علیه امریکا و متحدین آن استفاده نماید.
همچنان امارت اسلامی به دادن تمام حقوق شرعی هم‌وطنان خویش متعهد است.
فضای نارمل و امن زندگی برای زنان و مردان افغانستان فراهم شده و حقوق تمام اقلیت‌ها محفوظ است.
سایر مسائل همچون نظام و چگونگی زندگی در افغانستان، مسائل مربوط به افغان‌ها می‌باشد.
چنانچه امارت اسلامی نمی‌خواهد در امور سایر کشورها مداخله کند، به همین‌گونه از کشورهای دیگر نیز می‌خواهد که در مسائل داخلی ما مداخله نکرده و برای ما طرز زندگی کردن را نشان ندهند.

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۲۳/۱۲/۱۴۴۳هـ ق
۳۱/۴/۱۴۰۱هـ ش ـ ۲۲/۷/۲۰۲۲م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در پیوند به حمله طیارۀ بی‌سرنشین در کابل

به تاریخ دوم ماه اول ۱۴۴۴ هجری قمری حمله طیاره بی‌سرنشین بالای یک‌خانه مسکونی در منطقه شیرپور شهر کابل صورت گرفت.
ابتدا نوعیت حادثه معلوم نگردید. ارگان‌های استخباراتی امارت اسلامی رویداد متذکره را بررسی کردند و در تحقیقات ابتدایی خویش دریافتند که این حمله از سوی طیاره‌های بدون سرنشین امریکا انجام شده است.
این حمله به هر بهانه‌ای که صورت گرفته است، امارت اسلامی با شدیدترین الفاظ آن را محکوم می‌کند و آن را تخلف آشکار از اصول بین‌المللی و موافقت‌نامه دوحه می‌داند. این‌گونه اعمال تکرار بیست سال تجربه‌های ناکام بوده و عمل خلاف منافع ایالات‌متحدۀ امریکا، افغانستان و منطقه می‌باشد. تکرار این‌چنین عملکردها فرصت‌های موجود را آسیب می‌رساند.

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۳/۱/۱۴۴۴ هـ ق
۱۰/۵/۱۴۰۱ هـ ش ۱/۸/۲۰۲۲ م

بـــــزم شعـــــر و ادب

جمع و ترتیب: سعید احمد

در رثای شهید مولانا مجیب الرحمن انصاری رحمه الله

روز جمعه است و مسافر به نماز می آید
یک نفر از صف انصار به راز می آید

خواجه یی مرد که سر بر تن او زیبنده
آنکه در فعل و عمل بود خدا را بنده

آنکه یک مملکتی را بخدا آزین بود
همه دیدند که او پایه پاک دین بود

مرد میدان عمل، او نترس بود و دلیر
بود در بیشه علم شیخ برازنده چو شیر

نوه ی خواجه ی انصار و انصاری بود
خیر او بر سر مسکین و یتیم جاری بود

خطبه هایش همه بی واهمه بر منبر حق
او در شهر نبی با دل و جان خوانده سبق

لرزه بر پیکر کفّار لعین می انداخت
بیرق جهل و تعصب به زمین می انداخت

همچو شیر غرش دین کرد در این راه برفت
ای خوشا حضرت انصار که آگاه برفت

گشت آغشته به خون ملت حق دامانش
به درک وصل بشد قاتل بی وجدانش

شد فردوس برین جای مجیب الرحمن
آنکه در خون خودش گشت شهیدِ خندان


آخوندزاده

د محراب شهید ته

بیا دې نړېدلی د عظمت منار جماته دی
علم او عرفان ولې خپه درنه هراته دی

غږ د قیامت شو که دا څه اورمه، چیرته دی
چیغې د اور ژبي خطیب نه اورمه چیرته دی

خدایه ستا په کور کې په وحشت د تاولي شهید
خاص لکه عمر، لکه عثمان، لکه علي شهید

حق دې ای محرابه ! ای ممبره شو ادا که نه؟
بل به له هراته داسې بطل شي پیدا که نه

سیّد الایّام کې، په مقام د اجابت شهید
ای د عرش مالکه ! ستا په نوم او وحدانیت شهید

بیا یې استقبال ته مشائخ په حاضري ولاړ
اوګورئ جامي ولاړ، ملا علي قاري ولاړ

تخم جنتي لري، په ځمکه پاتي کیږي نه
ښه خلک راشده ! دلته ځکه پاتي کیږي نه


راشد کامران

مـــرده دلان

مخوا ای هم نفس باری تمنای جهان از من — نه عشق مهوشان شهر نه ذوق مهرویان از من

مرا یاری نکرد هیچ کس ز روی صدق دین داری — مپرس ای مهربان هرگیز سوالِ داستان از من

محبت پیشگان امروز فقط کام دلی خواهند — نیم هم بزم ایشان من مجو نطق وبیان از من

متاعِ نیست ودر دستم که لاف برتری گویم — تهی دستم نخواهی یافت بجز اشکِ روان از من

ز اخگری که اندر سینه ام افروخته است جانا — نمی رسد بگـوشی او بجـز آه و فغان از من

مرا پیری طریقت گفت ودست من بگیر امروز — به او گفتم چه میخواهید شما مرده دلان از من

بگفتا شوقِ حضوری حولو لی را بتو بخشم — پناه خواستم ز شر او نگیرد این ایمان از من

من آن صاحب دلِ خواهم که ازتوحید سخن گوید — همین خواهد یقین دارم امیری کاروان از من

ز دریا حاجتم گیرم مرا برجوی کاری نیست — بگیرکه حاجتم نیست وهمینک استکان از من

نپرس زین دردِ بی درمان طبیبان جمله عاجزند — خیالی بیشترنست و بدان ای نکته دان از من

هران روزی که بگذشتم به بین دنیای حکیمی — نماند متروکی هرگز به جز تیغ و سنان از من


حکیمی غوری

حـــکایت

نوشین روان نمرد، که نام نکو گذاشت.

آورده‌اند که نوشین روان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند و نمک نبود، غلامی بروستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت نمک بقیمت بستان، تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند ازین قدر چه خلل آید؟ گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است. هرکه آمد بر او مزیدی کرد، تا بدین غایت رسید.

اگر رباع رعیت ملک خورد سیبی — برآورند غلامان او درخت از بیخ

بپنج بیضه که سلطان ستم روا دارد — زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ

گلستان سعدی

اعمال فشار و تحریم بر امارت اسلامی راه حل نیست

اعمال فشار بر امارت اسلامی، به اصل تعامل میان امارت اسلامی و جامعه جهانی را آسیب می‌رساند، بهتر است نهادهای جهانی به‌جای ایجاد فاصله، عامل وصل دیدگاه‌ها و اندیشه‌های معقول باشند.
مبصر آژانس باختر مینگارد؛ مسئله معافیت سفر مقام‌های امارت اسلامی به یک موضوع داغ و حتی تنش دیپلماتیک میان اعضای شورای امنیت سازمان ملل مبدل شده است و باعث دو دستگی میان آنان گردیده است.
روسیه و چین بر ادامه معافیت سفر مقام‌های امارت اسلامی تأکید دارند درحالی‌که شماری دیگری از اعضای شورای امنیت که از امریکا پیروی می‌کنند بر ادامه تحریم مسافرت سیزده مقام امارت اسلامی تأکید دارند.
این در حالی است که معافیت سفر برای مقام‌های امارت اسلامی که جز تحریم‌های سازمان ملل است جمعه‌شب گذشته پایان یافت مگر هنوز اعضای شورای امنیت روی تمامیت معافیت و یا عکس آن به توافق نرسیده‌اند و وزارت خارجه افغانستان از شورای امنیت سازمان ملل می‌خواهد که از تحریم‌ها همچون ابزار فشار کار نگیرد.
از دید وزارت خارجه افغانستان، اگر سفر مقام‌های امارت اسلامی ممنوع شود، این کار میان افغانستان و جامعه جهانی فاصله ایجاد خواهد کرد.
مطابق به توافق‌نامه دوحه که حدود دو و نیم سال قبل میان امارت اسلامی و امریکا امضا شد باید تمامی محدودیت‌ها بر سفر مقام‌های امارت اسلامی برداشته شوند، مگر این کار آن‌گونه که توافقنامه ایجاب می کند انجام نشده است.
محدودیت سفر تنها برشماری معدودی از مقام‌های امارت اسلامی به گونه‌ای مقطعی و در چوکات یک زمان مشخص رفع شد و برای تمدید مجدد آن، هر بار نیاز است که موافقت اعضای شورای امنیت گرفته شود.
باید گفت که امارت اسلامی با پیروزی مجدد، در تأمین روابط خود با جامعه جهانی دچار مشکلات جدی بوده است، مشکلات که بیشتر از سوی دیگران خلق شده و تلاش شده است که امارت اسلامی به‌عنوان یک نظام مشروع به جامعه جهانی راه پیدا نکند و منزوی باقی بماند.
درحالی‌که حرف‌های زیادی میان امارت اسلامی، کشورهای همسایه، منطقه، فرا منطقه و جامعه جهانی است که باید به آن پرداخته شود، امارت اسلامی دیدگاه خود را بیان دارد و درعین‌حال به دیدگاه و نظر کشورهای دیگر گوش می‌دهد، روی همین منطق است که امارت اسلامی بر تعامل سازنده، مثبت و فعال با جامعه جهانی تأکید دارد، زمانی که ایده تعامل و گفتگو، رفع بی باوری و بی‌اعتمادی‌ها مطرح می‌شود، این کار از مسیر تفاهم و رفت‌وآمدها امکان‌پذیر است، پس وقت که بر سفرهای مقام‌های امارت اسلامی تحریم و محدودیت وجود داشته باشد، دید و بازدید صورت نگیرد، چگونه می‌توان دیدگاه و نظر خود را انتقال داد و به دیدگاه و نظر دیگران گوش داد؟
در اصل وضع تحریم‌ها و اعمال محدودیت‌ها یک برنامه برای ادامه انزوا امارت اسلامی است که به گونه‌ای سیستماتیک اعمال می‌شود.
واقعیت این است اگر بر سفرها تحریم وضع شود، به‌جای گفت‌وگوی سیاسی و تعامل، فاصله به میان میاید در چنین یک وضعیت نمی‌توان به بی باوری پایان داد و نمی‌توان روی اندیشه‌های معقول و سازنده بحث کرد و نتیجه گرفت.
بهتر است که با عقل سلیم و اندیشه معقول که همانا رفع مشکلات از مسیر گفتگو و تعامل است با قضایا برخورد شود، اعمال فشار راه‌حل نیست بل سهولت‌های ایجادشده در روابط امارت اسلامی و جامعه جهانی را آسیب می‌رساند.

تبصره-آژانس باخترنیوز

کابل-۳۱ اسد ۱۴۰۱

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine









آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com